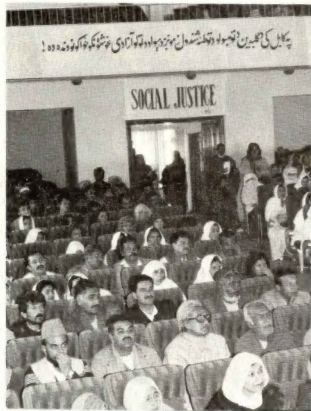




پیام زن

نشریه جمعیت انقلابی زنان افغانستان

شماره مسلسل ۲۷ و ۲۸ حمل ۱۳۷۱ - اپریل ۱۹۹۲



خون مینا نیروی

الهام بخش نبرد ماست

گزارشی از محفل پنجمین
سالروز شهادت مینا



۸ مارچ روز جهانی زن

از طرف "راوا" طی محفلی تجلیل گردید

مرگ برنجیب ، مرگ بر گلبدین

وقتی که "امیره" صاحب اراجیف "امیر"

تروریستش را نشخوار میکند

د حقیضی کار د بنسټپالو پر مخ یو

کلاک گزار او دلاپو توکول دی

تازه ترین تصویر از رژیم پوشالی کابل

رس-وا دروغ

گرانو هیواد والوته دنوی کال
مبارکی وایو او هیله لروچه زموږ خلك دا کال
دوطن پلورونکو او بنسټپالودماتی سره یو ځای په
خوشحالی او سوکالی ترسره کړی . د آزادی
اودموکراسی خوږه وږمه ددی هیواد په
کوټ کوټ کی خوره شی او په وینولړای افغانستان
ته د سولی او پیوستون زبیری راوړی .

برای کلیه هموطنان نجیب ودردمند ما ۱۳۷۱
را سالی خوش و مبارک آرزو می‌کنیم ،
سالی که بجای نجیب و شرکای میهن فروشش ،
حکومتی بنیادگرا ، فاشیست و دشمن دموکراسی
وزن در افغانستان استقرار نیافته ، به تمامیت
ارضی کشور و یکپارچگی مردم ما
خیانت صورت نگیرد !

پیام زن

نشریه جمعیت انقلابی زنان افغانستان

درین شماره:

- ۱ - مرگ بر نجیب، مرگ بر گلبدین
- ۲ - اعتراف باند گلبدین به آدمکشی
- ۳ - خون مینا نیروی الهامبخش نبرد ماست
- ۴ - ننگ یوسفزی، گلبدین او ایران
- ۵ - وقتی که "امیره" صاحب اراجیف "امیر" تروریستش را نشخوار میکند
- ۶ - سلیمان لایق، قوم باز یا خائنی وطنفروش ؟
- ۷ - بنیادگرا و بنیادگرایی چیست؟
- ۸ - تازه ترین تصویر از رژیم پوشالی کابل
- ۹ - رسوا دروغ
- ۱۰ - ۸ مارچ روز جهانی زن از طرف "راوا" طی محفل تجلیل گردید
- ۱۱ - انتخاب کنونی پاکستان، مردم ما یا بنیادگرایی؟
- ۱۲ - سلطانعلی کشتمند، از میهنفروشی تا شیعه بازی و هزاره بازی
- ۱۳ - "ارشادالنسوان" هفتادویکساله شد
- ۱۴ - دبی گناه بنحی وژلو لپاره داسی پلمه ؟!
- ۱۵ - تازه ترین دروغ گلبدین، چهارملیون خابین و تروریست در افغانستان
- ۱۶ - ۱۲ فبروری روز زنان پاکستان
- ۱۷ - کویتی بنحی دخیلو حقوقو او آزادیو ترلاسه کولو په هلوخلو کی دی
- ۱۸ - داماد ۶۰ ساله و عروس ۱۳ ساله
- ۱۹ - افزایش روزافزون بی خانگی در اروپا
- ۲۰ - سازمانهای سیاسی کشمیر
- ۲۱ - دچترال نه یو گزارش

پیام زن و خوانندگان، اشعار و چند مطلب دیگر

آدرس بانکی:

آدرس مکاتباتی :

MRS. HAFEZ
A/C NO. 9631-1
HABIB BANK LTD.
FRERE STREET BRANCH
SADDAR - KARACHI

RAWA
P.O. BOX 374
QUETTA
PAKISTAN

"پیام زن" زیر چاپ بود که نجیب از بین رفت و وطن ما شاهد حوادث تازه‌ای شده است. "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" برآنست که :

انکشافات اخیر در افغانستان یکبار دیگر ماهیت گلبدین را بمثابه فاشیست منحرف و پرعقدہ‌ای ثابت میسازد که فقط و فقط تشنه به قدرت رسیدن و "امارت" منحوس است و درینراه ابایی ندارد اگر حمام های خون جاری شود و کابل ویران گردیده و بسوزد. مهمتر از آن باند گلبدین با پا ماندن روی طرح صلح ملل متحد و امتناع از توافق با جوانب دیگر بخاطر جلوگیری از به خاک و خون کشیده شدن کابل، حتی چشم بر تجزیه‌ی کشور دوخته تا با هرچه گل آلودتر شدن آب، نیات شومش راعملی سازد.

مردم ما خوب میدانند که اگر اشاره و کمک های عظیم سی.آی.ای و آی.اس.آی و عربستان نمیبود، باند گلبدین جرات و امکان وحشت آفرینی در کابل را نمیداشت. اگر حالا دولت پاکستان طوری وانمود میسازد که گویا باند مذکور از کنترلش خارج شده، مردم بدرستی تنهاپوزخندی میزنند.

اینروز ها چنانکه گفتیم خبر هولناك حاکی از تجزیه و درگیریها بین اقوام مختلف کشور بگوش میرسد. یکچنین اخباری بیگمان صاعقه آسائر از روز تجاوز روسها به افغانستان، مردم ما را تکان میدهد. این مسئله ایست که هیچ افغان شریف به هیچ قیمتی آنرا قبول نخواهد کرد.

ما همیشه گفته ایم و بازهم تاکید میکنیم که ریشه خطر تجزیه کشور، برهم خوردن وحدت ملی، سوختن کابل و قتل عام شدن اهالی بیگناهاش و در نهایت ادامه يك جنگ داخلی خایانه، همه و همه در احزاب بنیادگرا و در راس آنها باند ضد ملی، ضد دموکراسی و ضد زن گلبدین است. اینان با اعمال و سیاستهای شان بنحو دیگری با استقلال، تمامیت ارضی و یگانگی ملی افغانستان معامله گری نموده و بدتر از پرچمی ها و خلقی ها در راه وطنفروشی گام مینهند.

در زمان اشغال اگر تنها استقلال سرزمین ما به یغما رفته بود، اکنون بعد از زوال رژیم پوشالی، بنیادگرایان و بخصوص باند تروریست گلبدین، هستی و موجودیت آنرا به خطر میاندازند.

بر کلیه نیرو های ملی طرفدار آزادی و دموکراسی است که در زمینه های نظامی و سیاسی به مبارزه قاطع علیه باند گلبدین برخاسته و رویای شیطانی او و سایر همکاسه های جنایتکارش را برای تکیه زدن بر "امارت" افغانستان، تا ابد درهم شکنند.

نیرو های آزادیخواه !

نقشه های خایانه گلبدین و شرکا را متحدانه خنثی سازیم !

زنده و مستحکم باد یگانگی افغانستان و اتحاد کلیه اقوام وطنپرست آن !

مرگ برنجیب ، مرگ بر گلبدین

مادهای ملل متحد را "غیر عملی ، کهنه و وقتگیر" میخوانند اما در برابر هیچ چیز خیلی متفاوت با آن عرضه نمیکند : "تنها راه حل عملی مسئله اینست که نجیب استعفا داده و حکومتی موقت متشکل از اشخاص غیر متنازع فیه تشکیل گردد تا ظرف یکسال انتخابات برگزار شده و قدرت به نمایندگان منتخب مردم انتقال یابد." در ماده دوم طرح ملل متحد از ضرورت دوره انتقالی صحبت میشود که جزئیات آن باید طی بحث طرفهای ذیدخل افغانی تعیین و منجر به ایجاد حکومتی فراگیر گردد.

بر اساس همین طرح و مساعی بنن سیوان نماینده ملل متحد بود که نجیب هم (قبل از فرمایشات "امیر" قاتل) آمادگی را برای استعفا اعلام داشت.

پس "امیر" منافق حرف تازه‌ای ندارد و آن رجزخوانیهای قبلی جز رقصیدن به ساز اربابان (که منافع کوتاه مدت و احیاناً دراز مدت شان درین پیچ و تاب دانه‌های گلبدین نهفته است) نبود که طبعاً سود پیشبرد سیاست "همیشه داغ مطرح نگهداشتن" "امیر" را در صحنه نیز در بر داشت .

ولی راستی "امیر" بدنام و مطرود را چرا صاحبانش شامل جریان صلح ملل متحد ساختند؟

جواب سوال را در این پرسشها باید یافت (۱) اگر عامل خودفروخته‌ای چون گلبدین و حزش در حکومت موقت نباشد کی به اندازه او منافع ملی وطن را در پای بیگانگان میتواند فدا کند ؟ (۲) اگر گلبدین از جریان بدور میماند، اخوان بین المللی و ارتجاع منطقه چگونه میتوانند در ایجاد خرابکاری و بی ثباتی در حکومت موقت یکچنین آلت اجرایی دلخواهی داشته باشند ؟ (۳) در آینده در کشاندن مین ما زیر یوغ بنیادگرایی کی شریانه ترین و خاینانه‌ترین نقش را بازی خواهد توانست جز حزب گلبدین ؟

بقیه در صفحه ۳۱

حاجی فرید نام منشی حزب گلبدین گفت : "او (مجددی) از آینده نا امید شده و فکر میکند که دیگر هیچ راهی در رسیدن به کابل برایش وجود ندارد جز همدست شدن بانجیب یا ظاهرشاه. درحالیکه تمام مجاهدین مخالفت خویش را با پلان نماینده سرمنشی ملل متحد ابراز میدارند. تنها مجددی و پیر سید احمد گیلانی از آن دفاع میکنند چرا که هردوی اینان افغانستانی نیستند. مجددی و گیلانی در زمان امپراتوری بریتانیا از عراق و هندوستان به افغانستان آورده شدند و هیچکدام هرگز مجاهد نبوده اند. پس آن‌دو چگونه انتظار میتوانند داشته باشند که از طریق جهاد به کابل برسند؟" (فرنترپست ۹ مارچ، ۱۹۹۲)

اینکه آقایان مجددی و گیلانی مجاهد بوده یا نبوده و از آن مهتر اهل افغانستان اند یا عراق و هندوستان، مسئله‌ای است که باید خود جواب دهند. اما فرید خان باید بداند که از اکثر مردم افغانستان از اکثر مهاجرین و مجاهدین به کرات شنیده شده و میشود که در افغانستان حکومت شمر و گیر و نصارا را قبول داریم ولی حکومت گلبدین و دار و دسته‌ی قرون وسطایی و تروریستش را نی‌ولو از هفتصد پشت هم افغان باشند.

ما همواره متذکر شده‌ایم که ناف گلبدین ولدالای. اس. آی. ، خلاف اکتھای بی نهایت غلیظ و منزجر کننده اش دایر بر مستقل بودن و عدم وابستگی، به ناف بیگانگان بسته بوده و همیشه پس از چرخاندن کلیدش بوسیله صاحبانش، لب به سخن گفتن میکشاید یا سکوت میکند، امروز مثلاً علیه طرح صلح کف بر دهان میاورد و بشدت تهدید میکند اما، فردا که اشاره‌ای دید با بیشمری عجیبی موضعش را تغییر میدهد.

اکنون هم از اظهارات پهلوانهای منشی فرید خان و همچنین اظهارات "امیر غازی" او بیش از سه هفته نمیکرد که گلبدین ناگهان در ۳۱ مارچ میگوید: "ما خواستار راه حلی صلح آمیز هستیم" ۱ او فرمول پنج

اعتراف باندا گلبدین به آدم‌کشی

بدترین سوغاتی ضیا الحق (که بخاطر نیل به قدرت حاضر است مین ماهزاربار بیشتر به خاك و خون کشیده شود) افشا کرده و کوشیده اند گاهگاهی لااقل بخش کوچکی ازین افشاگرها در مطبوعات پاکستان و از آنجمله روزنامه "مسلم" انتشار یابد ولی بسیاری و بخصوص "مسلم" از انتشار آنها بخود لرزیده و قاطعانه امتناع ورزیده اند. بناً اکنون که ناگهان شکوه کتان مینویسد: "حیف ضیا الحق زنده نیست که میدید حکمتیار این "چلی" اش چگونه نسبت به پاکستان و کشورش می‌اندیشد. ظاهراً اگر او بر کشورش حاکم نکردد، هیچ چیزی کمتر از تبدیل شدن افغانستان به لبنانی دیگر، راضی نخواهد ساخت!"

این جمله "مسلم" برای مردم ما، مردمی که کارد

بقیه در صفحه ۲۷

"مسلم" سرمقاله‌ای دارد در شماره ۱۰ جنوری زیر عنوان "حکمتیار خملت واقعی را افشا میکند". و بعد گلبدین تروریست را به باد شکوه ها و گله های دوستانه میگیرد که چرا حالا که دولت پاکستان هم خواستار انعقاد لویه جرگه با شرکت افرادی از سوی رژیم کابل شده، او (گلبدین) چنگ و دندان نشان میدهد. "مسلم" مینویسد: "رهبر حزب اسلامی، گلبدین حکمتیار که از طرف بعضی ها رهبر اصلی مجاهدین افغان خوانده میشود"

منظور از "بعضی ها" کیست؟ "راوا" همیشه گفته است که یکی از بدترین توهین ها به ملت ما این بوده است که گلبدین این تروریست سیاهکار و منحرف را مطبوعات پاکستان "عظیم راهنما" و "عظیم مجاهد" و امثال آن میخوانند ولی اجازه نداده اند حتی ذره‌ای هم از هزارها جنایات و خیانت‌های علیه جنبش آزادیخواهانه و ضد بیگانه پرستی مردم ما از پرده بیرون افتد.

متأسفانه طی ۱۲ سال جنگ مردم ما برضد اشغالگران روسی و رژیم های دست نشاندۀ آنان، بسیاری از مهمترین مطبوعات پاکستان و منجمله "مسلم" هرقدر در توان داشتند و هر چه القاب و صفات میدانستند به او ارزانی نمودند. حتی وقتی گلبدین با جناح خلق رژیم به رهبری جنایتکاران و وطنفروشان کثیفی چون شهنواز تنی، سروری و گلاب زوی و شرکا وحدت کرد، هیچ روزنامه پاکستان و منجمله "مسلم" آنرا بعنوان نابخشودنی ترین خیانت و توطئه علیه جنبش آزادیخواهانه مردم ما افشا نکرد.

زمانیکه گلبدین متهم به ترور بهترین و ارزنده‌ترین فرزندان مین ما بود، مطبوعات پاکستان منجمله "مسلم" یکی پی دیگر با او صاحب‌های مصور رنگارنگ ترتیب میدادند تا مردم پاکستان متوجه دهان و دستهای خون آلود وی نگردند.

نیروهای ملی و طرفدار آزادی و دموکراسی کشور ما و در آن میان "راوا" طی نوشته های فراوان سرشت حقیقی گلبدین و حزبش را بمشابه حزبی فاشیست، دشمن خونی آزادی، دموکراسی، زن و متعفن ترین و



این آقای هارت امریکایی را تروریست های گلبدینی رها کردند. ولی نه خبرنگار فرنترست و نه هیچ کس دیگر نرسید که همراه و مترجم افغانی وی چه شد؟ آیا گلبدین برای اولین بار جرات دارد بگوید خون همسفر و مترجم این امریکایی را در کجا نوشیده؟

خون مینا نیروی الهام بخش نبرد ماست

که چیری دسولی د تأمین لپاره خدمت وکړی باید جاری وسائل شی ۰۰۰۰

بیا وایو بڼځی دافغانستان نیم نفوس جوړوی، پرته دښځو دگډون څخه نه بری په لاس راځی او نه سوله ټینګیدای شی. مونږ بڼځی خپل دموکراتیک حقوق او آزادی غواړو څو وکړی شو په ښه ډول د هیواد په ټول اړخونو کی خپلی ملی دندی سرته ورسوو، د آزادی او دموکراسی په بنیاد کار وکړو او په نتیجه کی دسولی دلمر وړانګی په چټکی سره به دهندوکش دغره دسر نه د هیواد په هر کوډ کی خپری شی او د آزادی ستوری به په وطن او د هیواد په بڼځی وځلیری." ۰

پس از آن یکی از اعضای "راوا" مطلبی را بزبان اردو زیر عنوان "انتخاب کنونی پاکستان، مردم ما یا بنیادگرای؟" خواند که متن کامل آن بزبان فارسی درین شماره انتشار یافته است.

متعاقباً یکی از اعضای "راوا" مقالهای را تحت عنوان "نقش مینا در جنبش آزادیخواهانه کشور ما" قرائت کرد.

بعداً خانم خورشید اقبال یکتن از مهمانان پاکستانی در محفل سخنرانی کوتاهی بزبان اردو داشت که در قسمتی از آن چنین گفت:

"قبل از همه من از جمعیت انقلابی زنان افغانستان سپاسگزارم که برایم فرصت داد تا درین محفل مؤقر سخنرانی نمایم.

یکی از ضرورت های عصر حاضر این است که برای تشکیل جامعه عادلانه زنان باید نقش مهم خود را ایفا نمایند و بمثابة عضوی از جامعه نباید به این اندیشه باشند که براه انداختن انقلاب تنها کار مردان است. طبیعت برای زنان با آغوش مادر را ارزانی داشته است و آن سلاحی است که اگر بصورت درست بکار گرفته شود یقیناً در آینده نزدیک رزمندگانی بروز خواهد کرد که در برابر باطل همچون دیوار آهنین بایستند.

در اخیر من به جمعیت انقلابی زنان افغانستان مبارکباد تقدیم میکنم که با برگزاری سالگرد شهادت

بقیه در صفحه ۴۶

بتاریخ ۴ فبروری امسال (۱۵ حوت ۱۳۷۰) جمعیت انقلابی زنان افغانستان بخاطر تجلیل از پنجمین سالروز شهادت مینا محفل را برگزار نموده بود که اینک گزارشی از آنرا جهت آگاهی خوانندگان "پیام زن" در اینجا تقدیم مینماییم.

محفل که با شرکت بیش از ۵۰۰ تن از مهمانان داخلی و خارجی برگزار شده بود به ساعت ۲:۳۰ بعد از ظهر در تالار (چلدرن اکیدی) شهر کویت آغاز یافت. درین گردهمایی بر علاوه اعضا و هواداران "راوا" نمایندگان سازمان های آزادیخواه کشورما، مهمانان کردی، کشمیری و عده زیادی از رجال سیاسی، اجتماعی، وکلا و خبرنگاران پاکستانی شرکت نموده بودند. باید متذکر شد که اکثر مطالب در محفل به احترام شرکت عده کثیری از مهمانان پاکستانی بزبان اردو تهیه و ارائه شد.

محفل با تلاوت آیاتی چند از قرآن عظیم الشان آغاز یافت. بعداً انانسر با اظهار تشکر از شرکت مهمانان چنین گفت:

"امروز ما سالروز شهادت زنی را برگزار می نماییم که تمام زندگی کوتاه ولی پربارش را فدای راه و هدف والایش ساخت و خون پاکش نیز بالاخره درین راه ریخت ۰۰۰۰

خون مینا که در درفش گلگون مبارزات آزادیخواهانه زنان مینهن ما نقش بسته است با خون سایر انقلابیون پاکباز کشور سیلابی خواهد شد که بنیان وطنفروشان سفاک و بنیادگرایان تروریست، ضد زن و ضد دموکراسی را خواهد لرزاند."

سپس یکی از خواهران ما زندگینامه مینای شهید را بزبان اردو قرائت نمود.

بعداً یکی از شاگردان مکتب وطن مطلبی را تحت عنوان "بنیادگرایی یا دموکراسی" بزبان اردو قرائت کرد. به تعقیب آن خواهر دیگری مطلبی را تحت عنوان "دښځو نقش دسولی په بهیر کی" قرائت نمود که در قسمتی از آن چنین آمده است: "مونږ تل ویلی دی چه دجنگ څخه کرکه لرو او چکره باید پای ته ورسیری مگر

ننگ یوسفزی، گلبدین او ایـران

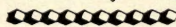
دولت تروریست په نوم یاد کړی.
بله خبره دا چه که دایران دولت ددی دری گونی
حزبونو درهبرانو دولتی څخه دیو رهبر دقتل فتوا صادر
کړی وای نو آیا ننگ یوسفزی دا ننگ درلود چه دهغه په
مقابل کی څه ووايي؟ هیڅکله نه. ځکه که داسی وای نو
هغه په هیڅ ډول زمونږ د ۱۳ کلنی جگړی دیو ډیر بدنام
تروریست د دفاع ننگ په غاړه نه اخیست.

ننگ یوسفزی چه پخوا د افغان ملت گوند پوری
تړلی وو د گلبدین دمنگلو نه د خلاصون په خاطر غوږه
مالی ځان ته غوره کړه او په دی توگه بی هره پستی
او سپکاوی په ځان ومنه.

گلبدین یو تروریست دی او ننگ یوسفزی هم (دی په
دی مین دی چه په مطبوعاتو کی دهغه دنوم په سرکی
"دیارلمان پخوانی وکیل" کلمی راشی) دهغه دمطبوعاتی
جمبوری په صفت د ده په رکاب کی ځورند دی.

آخری خبره هم داچه: د "پیام زن" دمجلسی محترم
چلونکی آیا ننگ یوسفزی دگلبدین دحزب درهبرانو له
ډلی څخه دی؟ "

پیام زن: گرانه وروره مونږ په اسلامی حزب
پوری ددغه سړی د اړیکو نه هیڅ اطلاع نه لرو مگر دا
وبلی شو چه ددغه یا هغه سازمان دسیاستونو نه حمایت
او پیروی کول دیو فرد دسیاسی هویت او دهغه دتعلقاتو
ملاک ګڼل کیدای شی نه دغږیتوب کارت درلودل.



در شماره آینده:

تعقیب قانونی خائنین احمد سلطان و همایون

درین شماره فقط بریده های چند روزنامه در مورد
تلاش "راوا" جهت اجرای حکم قانون بر قاتلان خاین
احمد سلطان و همایون که هر دو را حزب گلبدین با تمام
نیرو در پناه گرفته، آمده است. گزارش مفصلی از
فعالیت های "راوا" را درین زمینه در شماره آینده
"پیام زن" خواهید خواند.

زمونږ گران لوستونکی محمود له آلمان څخه دخپل
د مینې ډک لیک په ترڅ کی دا لاندی په زړه پوری مطلب
هم رالېږلی دی:

" وروسته له دی چی د "کبهان انترنیشنل" ایرانی
ورځپاڼی لخوا گلبدین ته د مرګ گواښ وشو نو د ۱۹۹۱
کال داکسټ په میاشت کی یوتن چه په ډیره بیشمری سره
ددی بیان په مذمت او دخپل بادار په ملاتړ پورته شو،
هغه فتح الملک ننگ یوسفزی وو. (فرنټیرپرست د ۱۹۹۱ کال
دسپټامبر دمیاشتی ۱۶)

که په رښتیا سره ننگ یوسفزی دتروریزم او سړی
وژنی پرضد دی او دیوی دولتی ورځپاڼی دلفظی گواښ په
ارتباط چه تربرونه پوری گلبدین بی دشیعه مذهبو
دوینځو په منځ کی دیوی نازولی وینځی په توگه خپل
غېږکی نیولی وو، اوس ځان ته اجازه ورکوی ترڅو په
اصطلاح یو مطبوعاتی اعلامیه ورکړی.

دی چه دا گواښ دشیخ عبدالله عزام او دشیخ جمیل
الرحمن دقتل په یو زنځیر کی د دریو کړیو څخه یوه
کړی بولی نو ولی دگلبدین یا سیاف لخوا هغه برآلا او
بازاری گواښونه دظاهرشاه او نورو سیاسی څیرو په
مقابل کی چه صورت مومی نه محکوموی؟

محترم یوسفزی که ستا د وجدان کوچنی برخه په
تاکی پاتی وی، مکاری او غوږه مالی خپله دنده نه
بولی نو ولی دافغانستان دولس دپاکو شهیدانو لکه مجروح،
محراب، داکتر صمد، داکتر فیضی، الفت، پروفیسور قیوم
رهبر، مینا، داکتر شکیوال او ۰۰۰۰ چه دهغو وینی
دگلبدین له خوا توی شوی دی څه نه دی وبلی او څه
نه وایی؟

ننگ یوسفزی دخپلی اعلامیې په پای کی "په نړی کی
دټولو سوله غوښتونکو دولتونو، هیوادونو او خلکو نه"
غوږی چه دایران داعمل محکوم او هغه دیو تروریستی
دولت په صفت اعلان کړی.

اوس خو "ټول دولتونه، هیوادونه او خلک" گلبدین
دیو کرغین بنسټپاله تروریست په صفت پیژنی نو زما
په نظر به دا وو چی محترم یوسفزی دامکان په صورت کی
نړیوالو ته لمړی دخپل ددی جنایتکار بادار دتوری
څیری رنگ سپین کړی. بیا ددی په فکر شی چه دایران

وقتی که "امیره" صاحب اراجیف "امیر" تروریستش را نشخوار میکند

يك دروغ بیشرمانه ات هم به سبکی و سطح حملات و برخورد های حزب گلبدين كه در دهان اميره خانم گذاشته شده پی میبرند. همه میدانند كه ما در آلمان نیستیم. اگر باند فاشیستی تو از راست به ما حمله میکند فراری های آلمان و امریکا از به اصطلاح چپ به ما میازند. بخاطر آنكه كار ما در خارج كشور در همین پاکستان متمرکز است، سالهاست مورد توطئه چینی و تهدید های رذیلانه و هرزه باند تو قرار داریم. اما هرگز میدان را رها نكرده و فراری آلمان و هیچ كشور دیگر نشده ایم و نخواهیم شد. خون رهبر ما مینا و دو همكارش در كجا ریخت در آلمان یا كویت؟ "پیام" ماهم نه در شب و پنهانی. بلکه در روز در چندین شهر پاکستان، داخل و كشور های متعدد آسیا پخش میشود و دست بدست میگردد.

با تمام جو تروریكه باند گلبدين در پاکستان ایجاد نموده است، "پیام" ما جای خود را بین مهاجرین و مجاهدین باز نموده است. ولی بنظر میرسد حق داری ما را فراری آلمان بگویی زیرا كه فعالیت های "راوا" در زمینه های مختلف همانند خار و خنجر چشم تو و "امیر" را پاره کرده و میکند و نمیتوانید قبول و تحمل کنید كه سازمانی متشكل از زنان اینچنین بیهراس از ترور و ارباب باند سیاه فاشیستی تو مهرش را بر عرصه سیاست وطن ما كوبيده و روز تا روز باتظاهراتش، كنفرانس ها، میتنكها، محافل، فعالیت های فرهنگی، نشر و پخش "پیام زن"، رساله ها و اعلامیه ها، اداره و گرداندن مكاتب، كورس نرسنگ و شفاخانه و كارگاه و كار بین بخش هایی از زنان مهاجر ما و غیره از احترام و حمایت روزافزون مردم افغانستان برخوردار میشود و در مقابل، اعلان به اصطلاح "جمعیت زنان مسلمان" و انتشار "پیام زن مسلمان" را از طرف اكثريت مردم ما فقط با پوزخندی تمسخر و انزجار استقبال شده و آنرا بمثابه یکی از خامترین توطئه های بنیادگرایان تروریست علیه زنان ما و مشخصاً "راوا" تلقی میکنند.

يك زن چقدر باید خاین به خود و حقوقش، برده صفت

فاطمه یاسر "امیره" "تنظیم زنان مسلمان افغانستان" در شماره ۹۱ سال ۱۹۹۱ نشریه شهادت ارگان نشراتی حزب گلبدين مصاحبه ای انجام داده و در خور شخصیت خود در رابطه با "راوا" اراجیفی را پشت هم قطار نموده كه ما درینجا روی بعضی از نكات آن تماس میگیریم.

قبل از همه قابل یادآوریست كه این خانم موسیچه كگی است روی كلك حزب گلبدين كه ارگان مسخره ای بنام "تنظیم زنان مسلمان" در عالم رویا روی كاغذ برایش دیزاین نموده او را هم در همان تخیل "امیره" آن ساخته و گاهگاهی او را روی جراید میلولاند و مقابل "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" كوك میکند. موضع ضد دموكراسی و ضد زن حزب گلبدين و ایجاد ارگانی برای مبارزه زنان خنده آورترین چیز ممكن میتواند باشد.

در ابتدا، خبرنگار شهادت كه باید از لچك ها و چاقوكشان اخوانی باشد از "امیره" مصاحبه میبرد: "مشتی زنان ناشزه و بازاری بنام جمعیت انقلابی ما روی كلمات "ناشزه" و "بازاری" تماس زیادی نمیگیریم، ما افراد و تشكیل های سیاسی را با معیارها و ملاك های سیاسی ارزیابی میکنیم نه فحش دادن. زیرا اگر وارد اخلاقیات شویم در مورد شخصیت و گذشته آقای گلبدين چیزهای فراوان است كه از نوشتن آن قلم هم عرق خواهد كرد ولی با او و حزبش برخورد سیاسی داریم. اگرچه روشن است كه مردم ما هیچوقت انسانهایی بدنام با گذشته ی ملوث و آلوده را نمی پذیرند.

ما هرگز به این خبرنگار توصیه نمی كنیم كه بعنوان يك ژورنالیست وجدان سیاسی داشته باشد زیرا درس وجدان دادن به کسی كه پستی خبرنگار شدن نشریه ای وابسته به حزبی تروریست را پذیرفته باشد زاید است.

درابتدای مصاحبه "امیره" یاسر میگوید: "هجونامه پیام زن شبنامه مائوئیست های فراری آلمان غرب است كه از كویت پخش میشود." هزار بار لعنت و نفرین بر دروغگو! مردم و خوانندگان ما با توجه به حتی همین

سایر "رهبران جهادی" از مجددی، گیلانی و مولوی نبی تا برهان الدین ربانی و خالی و سیاف تشنه است. ولی اگر ما گلبدین و حزب او را افشاً نکنیم بحکم وجدان انقلابی و افغانی محکوم هستیم و آنوقت در حد سازمانها و افراد ریاکار، بزدل و بی ارزشی سقوط خواهیم کرد که اینهمه جنایات باند گلبدین را میبینند و تن به سکوتی ذلتبار و تسلیم طلبانه میدهند.

یکی از بزرگترین افتخارات مبارزه "راوا" اینست که از ابتدا تا کنون بیرق افشاکری مبارزه گذشت ناپذیر، قاطع و پیگیر علیه بنیادگرایی و پلیدترین نماینده آن یعنی باند گلبدین را بر دوش حمل کرده است.

اما این "رهبر جهادی" شما چطور بین قطار چند موتر یکرنگ و ضد گلوله و شیشه سیاه با محافظت ده ها بادی گارد کلاشنکوف دار- اخیراً راکت ثقیل هم برآن افزود شده - تا دفترش خائفاًنه میروند و می آید؟ از ترس کی؟ او در کمپهای "سرخاب" و "پنج پای" توسط کی ها سنگ و کلوخ باران شد؟ آنجا هم تنها "راوا"یی ها بودند؟ پیروان این "شخصیت موثر" همین حالا در سراسر افغانستان - در سمت شمال، هرات، هلمند، لغمان، کرها، بغلان، بدخشان، قندهار، فراه توسط کی ها کوبیده و طرد میشوند؟ که حتی پدر خوانده و سرپرستان تانرا دستپاچه و ناامید گردانیده است؟

فاطمه خانم از ما میخواهد: "ما تقاضا داریم که اینها اگر چیزی برای گفتن دارند باید از هجو گویی دست بکشند." بلی، ما چیزهای زیادی برای گفتن داریم، ما گفتنی های خود را در "پیام زن"، در اعلامیه ها، سخنرانیها، کاست ها و ... گفته ایم و در آینده هم خواهیم گفت. در شرایطیکه جغد شوم بنیادگرایی عزم پرگشایی بر فضای مین ما را دارد و میخواهد روزگار تیره تر از دوران اشغال را بر ما مستولی سازد، استقلال را بقمار بگذارد، آزادی را به زنجیر بکشد، شریعت و عدالتش گلوله باری سینه آزادیخواهان و لگدمال کردن حقوق اولیه مردم باشد، زن افغان را ملعبه قرار داده و از تمام حقوق انسانی محروم بدارد و غیره گفتنی های خیلی زیاد، مقدس و اساسی داریم تا طی آنها حزب فاشیستی شما را با تمام جنایتهای آن وسیعاً برای مردم خود برملا نمائیم.

"پیام زن" نه تنها ازین افشاگریها دست نخواهد کشید بلکه تا آخر تا زمانیکه حتی یک تروریست "موثر"

بقیه در صفحه ۵۴

و در منتهای وقاحت باشد که "راوا" را سربدر کرده از "تاریکهای قرون و ظلمتکده های شرق و غرب" بنامد. این حرف را زنی میزند که حزب و "امیر" بدنامش او را فقط ماشین چوپه کشی و وسیله اطفای شهوت مردان میدانند، او را نصف مرد می شمارد، به او حق رای و مقام رهبری را قابل نیست، به او میگوید که حجاب بزند تا مردان محترم "تحریک" نشوند، همتا های آنها در پاکستان دختران نگویندختی را که مورد تجاوز بی ناموسانه قرار گرفته و باردار شده بودند محکوم به زنا ساخته و در کنج زندان افکنده اند، دموکراسی را معادل کفر و وطن دوستی و ناسیونالیزم مرفی را منشأ تمام شرارتهای مینامد، لکه ننگ تیزاب پاشی بر زنان کابل برجبین شخصی "امیر" صاحب میدرخشد ... در حالیکه ما میخواهیم همانند برادران خود در تمام عرصه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی ... مطرح باشیم و دوشادوش آنان، افغانستان خود را بر جاده ترقی و تمدن بنشانیم. پس شما دود زده، پوسیده و تاریخزده هستید یا ما؟

در مورد شرق و غرب باید گفت که کی تا بحال از پستان سی آی ای - آی اس آی - انتلجنس سرویس، راستهای آلمان و اعراب نوشیده؟ ما یا باند خاین گلبدین؟ کی با خائنترین و کثیفترین بخش خلقها (تنی - سروری) به نابخشودنی ترین و سیاهترین زبوندها پرداخت؟ "راوا" یا باند تروریست شما؟

ناف گلبدین و تنظیم شما با این همه شبکه ها گره خورده و همین هاست که دست بدست هم داده در پاکستان برای شما دفتر و دیوان، شکنجه گاهها و زندانها درست کرده اند. گروپهای تروریستی بوجود آورده و موترهای اسکورت ضد گلوله و وسایل پیشرفته جاسوسی و ترور در اختیار تان قرار داده اند. با اینهمه ما از "شرق و غرب" سر بیرون آورده ایم یا شما؟

"امیره" صاحب! چه فکر میکنی اگر دستگاههای جاسوسی مذکور مثلاً برای ۲۴ ساعت سایه خود را از سر باند شما دور کرده و گلبدین را سه سنگ دهند چه بلایی بر سر "تنظیم"، "امیر" و عمله و فعله آدمکشش خواهد آمد؟

فاطمه خانم میگوید: "آنها (راوا) هجویات برضد رهبران و شخصیت های جهادی بخصوص شخصیت های موثر جهاد راه می اندازند."

مقصود از "شخصیت های موثر جهاد" گلبدین و خودش میباشد! همه میدانند که گلبدین به خون تمام

مردی وی دبنست پالو فاشیزم!

شود که یکی از سردستانان وطنفروشان و همردیف جانیکناران پلیدی چون نجیب، سروری، تنی و غیره نمی‌دید.

اگر روز محاکمه شما و دیگر جانیان وطنفروش و بنیادگرا برسد، آنگاه مطمئن باشید که هرگز بمثابه "شوونیست" و امثالهم محکوم نخواهید شد (این آرزو رابه گور خواهید برد) مردم شمارا بسیار ساده بمثابه یک جاسوس و مینفروش کلان مجازات خواهند کرد. سلیمان لایق در پایان مصاحبه اظهار داشت: "یک خصوصیت دارد حزب ما که دلچسپ است. او بر تمام اشتباهاتی که در جنبش رخ داده معترف است. لیکن جانب مقابل تا امروز نگفت که در کجا غلط کرد. به کی تکیه کرد. آنها همیشه میگویند که روسها آمدند و آنها روسها را تایید کردند لیکن هیچکس نمیگوید که پاکستانیا آمدند و ۰۰۰ مداخله خارجی چه از شمال باشد چه از جنوب، چه از شرق باشد چه از غرب تفاوتی ندارد."

سلیمان خان تصور میکند با این مقایسه آلودگی حزب خود با احزاب وابسته پشاور و ایرانی یعنی "نه از مه نه از تو" برخورد آب تظہیر میریزد. ولی غافل از آنکه مردم همانطوریکه سرکردگان احزاب پرچم و خلق را نخواهند بخشید ولو این مینفروشان هزاربار هم بر خیانت‌های شان "اعتراف" کنند، برآن بنیادگرایان فاشیست که دست شان به خون بهترین فرزندان وطن ما رنگین است نیز رحم نخواهند کرد ولو هزاربار از جنایات خود "انتقاد ازخود" بعمل آرند. همانطوریکه مداخله از هرطرف باشد تفاوتی ندارد، وطنفروشان و خائنین هم وابسته به هر کشوری باشند فرقی نمیکند و باید سزای خودفروشی‌ها به بیگانگان و تبهکاربهای شان علیه ملت آزادیخواه مارا ببینند.



د "پیام زن" په وروستی گڼه کی:

مونږ او

د پاکستان "مترقی" یتیمان

"پښتونخواه ملی عوامی پارٹی"

یو لیک ته

د "راوا" خُواب

سلیمان لایق

قوم باز یا خاينی وطنفروش؟

در ۲۷ فیوری ۱۹۹۲، سلیمان لایق مینفروش مشهور و از رهبران حزب پرچم طی مصاحبه‌ای در پروگرام فارسی رادیوی "بی بی سی" با طمطراق و لحن خاصی خاین وقیح حرفهایی زد و ضمن آن مخصوصاً مدعی شد که "آن کسانیکه مرا متهم به این میسازند که **گروپا** <*> به نفع پشتونها موضعگیری‌های ناجایز و به اصطلاح آنها شوونیستی به نفع یک ملت دارم، من نصف کار خود را برای رشد و پرورش ادبیات و فرهنگ زبان دری انجام داده‌ام."

آقای سلیمان لایق درینجا حق کاملاً با شماست. کی شما را "شوونیست" نامیده؟ کی عنوان کرده که **گروپا** شما به نفع ملت پشتون کار میکنید و پشتون پرست هستید؟

واقعاًهرکس و هر گروهی که به این جهت از شخصیت شما چسپیده، خود فردی بی‌وجدان، جاسوس، کودن و خاينی بیش نیست زیرا که شما بیش از ۳۰ سال از عمر تان را وقف مزدوری و مینفروشی کرده اید و بنا هرگونه پشتون پرستی تان زیر سایه سنگین و سیاه جاسوس بودن شما به مسکو محو میگردد.

پرداختن به این جهت از شخصیت تان درست همانند پرداختن به اصطلاح شعرسرایي شماست که فقط از دست عناصری خاین تر از شما و عناصری برمیباید که "حرفهای کوچکی" میزنند و سیاست را "ساده و مبتذل" <*> میسازند. یکچنین انتقاداتی آبی از شما و همدستان پرچمی و خلقی شما به همان اندازه احمقانه و پوچ است که انتقاد از مثلاً هتلر که چرا موسیقی واگنر را می پسندید یا گلکی از گلبدین که چرا به حقوق زن احترام نمیگذارد!

آقای لایق، زمانی صحیح بود که بعنوان "شوونیست" مورد انتقاد قرار گیرید یا به ادبیات شما پرداخته

<*> سلیمان خان، در مصاحبه کلمه کویا را با

طنطنه خاصی زنده‌ای ادا میکرد.

<*> سلیمان لایق درهمین مصاحبه گفت: "این حرفها

حرفهای کوچکی و ساده ساختن و مبتذل ساختن سیاست است!"

اگرچه بر لب من از سیاهی مظلّم
و پایداری شب
نالۀ هست و شیون هست
امید رستن ازین شب
همیشه با من هست

حمید مصدّق

سرودها و
ترانه‌های
میهن‌ی و
انقلابی



تحفه دیگر کمیته
فرهنگی و هنری
"جمعیت انقلابی
زنان افغانستان":
هفتمین کاست
سرودها و ترانه
های میهنی و انقلابی.

قیمت کاست ۲۵ روپیه

برای مارک آلمانی:

MRS. T. M. SHAMS
F.C. A/C NO. 33
HABIB BANK LTD.
COMPLEX BRANCH,
QUETTA, PAKISTAN

برای روپیه در داخل پاکستان:

MRS. HAFEZ
A/C NO. 9631-1
HABIB BANK LTD.
FRERE STREET BRANCH
SADDAR - KARACHI

آدرس مکاتباتی: برای دالر امریکایی:

MRS. SHAMS
F.C. A/C NO. SB-46
HABIB BANK LTD.
JINNAH ROAD BRANCH
QUETTA, PAKISTAN

RAWA
P.O. BOX 374
QUETTA
PAKISTAN

بنیادگرا و بنیادگرایی چیست؟

مطلبی که در سالروز شهادت خواهر مینا توسط یکی از اعضای "راوا" بزبان اردو خوانده شد

و بسیاری دیگر از کشورها میتوان گفت که امروز هرگاه از بنیادگرایی صحبت بمیان میاید منظور بنیادگرایی اسلامی است. با آنکه بنیادگرایی ادیان دیگر مثلا هندوایزم و یهودیت علیه مردم بیخاستگی کشمیر و فلسطین به خونین ترین و خشونت بارترین اشکال تجسم مییابد ولی قبل از همه این بنیادگرایی خونین رژیم ها و سازمانهای اسلامی است که بمشابه خطرناکترین دشمن ارزشهای آزادی و دموکراسی، موجب نگرانی ملل مسلمان و غیر مسلمان جهان گردیده است. عدهای بنیادگرایی امروزی را مسلمانی مرتجع و تروریست یا کسی میدانند که به هر دلیلی "آیات شیطانی" سلمان رشدی را محکوم میکند، کسیکه پیرو شیوه زندگی اسلامی غریزه - دریک دست ویسکی و در دست دیگر تسبیح - نیست، (کسیکه خنجرى برا و آخته شاید با لکه های از خون خشک شده زیر قبای کثیفش نگهدارد با نگاههایی مشکوک و ریشی درهم. <۱>)

و محققینی هم اند که بنیادگرایی اسلامی را نقطه نظری میپندارند که مدعیت اصول سیاسی را از متننی ابدی و الهی استخراج و علل و تمدن و ساختهای اجتماعی - سیاسی معاصر را به مبارزه میطلبند.

عدهای بنیادگرا را فردی میدانند که حاضر نیست همای الزامات زمان و مکان که در آن بسر میبرد خود را تغییر دهد و در عوض از خدا متوقع است که اشیا و پدیدهها را برایش تغییر دهد. او توجه مردم را از انحطاط و فساد حاکم منحرف ساخته و آنان را به زیستن در گذشته و کیف کردن در تجارب تاریخی شان تشویق میکند. او به زشت ترین غرایز انسانها روی آورده و فرقه گرایی و عدم تحمل را دامن میزند. استدلال برای بنیادگرا امری مردود و باطل است. به تعبیر هر عمل از پیش معتقد بوده و اراده آزاد و قابلیت انسانی را جهت اصلاح وضع موجود رد میکند. <۲>

یک بنیادگرا آگاهانه یا بر اساس آموزش و تربیتی که دیده به رباکاری و سالوسی متمایل است.

خواهر شهید مینا، ضمن آموزش سیاسی به ما میگفت که در حال حاضر چه در افغانستان و چه در پاکستان افراد و نیروهایی هستند که از بکار برد اصطلاح بنیادگرا و بنیادگرایی خوششان نمیاید. اما این مهم نیست. مهم اینست که دیر یا زود این اصطلاح خارج از خواست و رضائیت باعدم رضائیت برخی ها، در قاموس سیاسی جایش را باز کرده و رساننده معنای عمیق و وسیع در رابطه با نوعی اسلام و سایر ادیان خواهد بود. از زمان شهادت مینا ما تا امروز صحت این حرف وی با گذشت هر روز عیانتر میگردد. اکنون دیگر صدای کسانی که با استعمال اصطلاح بنیادگرایی موافق نیستند در لابلای گریو "مرگ بر بنیادگرایی" یا در مقالات و گزارش های رسانه های جمعی دنیا که این واژه را همچون صدها واژه سیاسی دیگر مروج ساخته اند، محو میگردد.

بنیادگرایی چیست ؟

در بسیاری فرهنگ نامه ها، مثلا Webster's New World Dictionary بنیادگرایی چنین تعریف شده: "اعتقادات جزمی (Orthodox) دینی مبتنی بر تفسیر کلمه به کلمه انجیل (یعنی قبول کامل داستان خلقت همانطوریکه در کتاب پیدایش آمده و رد نظریه تکامل) و ریشه ایمان مسیحی."

عدهای بنیادگرایی را اصطلاح و مسئلهای در دین مسیحی به حساب میاورند زیرا بعد از انقلاب فرانسه بنیادگرایی عکس العملی بود مقابل گرایشهای نوگرایانه (Modernist) با هدف حفظ بلا تغییر احکام آموزشهای مسیحی. در امریکای شمالی بنیادگرایی بصورت تفکر مسیحی محافظه کارانه در مقابل گرایشهای لیبرال و نوگرا بکار رفته. باغصب قدرت توسط طرفداران خمینی در ایران و سرکوب شدید کلیه مخالفین، پیدایش گروههای تروریست طرفدار رژیم ایران در برخی از کشورهای مسلمان اصطلاح بنیادگرایی از اواخر سالهای ۷۰ به اینسو در مورد بعضی از رژیم ها و احزاب کشورهای مسلمان بکار رفت.

با توجه به تثبیت سکولریزم در اروپا، امریکا

همپایی نماید. تا اواسط قرن جاری احیاگرایی دینی و رفرمیزم هر دو تحت تاثیر ظهور کشورهای مستقل در سرتاسر جهان اسلامی قرار گرفتند. جنبشهای افراطی (Radical) در واقع پاسخی است به میان آمدن این دولتهای مستقل که طبیعتاً متقابل به جدا کردن دین از سیاست (Secularism) بودند. شکست اسفناک این دولتها در حل مسایل مردم گرایشهای افراطی را برانگیخت.

از نظر این پروفیسور، سیدقطب با الهام از نوشته های مولانا مودودی، بنیادگرایی اسلامی را بعنوان دگرینی جامع تدوین کرد. <۴>

ولی عجیب است که هیچ محقق و نویسنده پاکستانی به نقش بسیار بارز جمهوری اسلامی ایران در ایجاد، پرورش، تمویل و دفاع گروهها و رژیمهای بنیادگرا در کشورهای مسلمان اشاره ای نمیکند. در حالیکه طی دوازده سال اخیر عملیات رژیم ایران جهت پروراندن سازمانهای تروریستی شدیداً ضد دموکراسی و ضد زن در پاکستان و بخصوص افغانستان بر همگان معلوم است. البته سکوت مرکبار مطبوعات پاکستان مقابل رژیم بنیادگرای ایران طلسمی است که متأسفانه تار و پود آنها را در چنگ گرفته و نویسندهای آنقدر پیش میرود که بر سیاست سازان امریکا انتقاد میکند که چرا سیاستهای "ضد امپریالیستی" ایران را بابنیادگرایی خلط و مغشوش مینمایند! <۵>

بنظر ما این صادقانه و واقعبینانه نیست. باید این نویسنده محترم مجدداً به همان تصویر دقیق خود که از یک بنیادگرا ارائه داده بنگرد تا دریابد که در درجه اول اگر در آن سیمای رژیم ایران را نمی بیند پس آن بنیادگرا کی میتواند باشد؟ رژیم سودان؟ حامیان جهاد اسلامی لبنان؟ حزب وحدت اسلامی افغانستان؟ یا حزب گلبدین؟ یا همهی اینها؟ واقعیت اینست که همهی اینها در حد خود خطرناکترین مکروههای بنیادگرا میباشند. ولی ناف کدام دولت با ناف آنها پیچ خورده و زندگی شان را تامین میکند؟ ایران! پس چگونه ممکن است این ایران "ضد امپریالیستی" و نه بنیادگرا، مسئولیت "پدرانه"ی پروراندن آن مکروهها را در مناطق مختلف جهان بعهده گیرد؟

همچنین براساس منطق به اصطلاح "ضد امپریالیستی" فوق باید سرکرده بنیادگرایان وطنی یعنی حزب اسلامی گلبدین هم نباید "بنیادگرا" نامیده شود چرا که

بقیه در صفحه ۵۰

همیشه شکاف عمیقی بین حرف و عمل او وجود دارد. او قادر به کنترل خود نیست و خواستار بهترین شرایط ممکن است تا "تقوایش" را حفظ کند. زنان باید در چهاردیواری خانه و در پس چادر اسیر و محصور بمانند تا بنیادگرا را وسوسه تجاوز و بیشرافتی فرا نگیرد. او اعمال و خدمات اناسندوستانه غیر مسلمانان را رد میکند چون آن را موافق با آموزشهای "دارالعلوم" و "مدارس دینی" که متکی بر معارف قرن دوازدهم است نمی بیند؛ در رابطه با دانش بمنظور حفظ تفوقش بر مردم عوام، با کسب معلومات آزادانه و ارزیابی انتقادی مسایل مخالفت میورزد؛ امکان رستگاری هیچکسی جز همنظر خودش را در آخرت تأیید نمیکند؛ جهت منحرف ساختن توجه عامه از نقش سیاه خودش در جامعه، منادی کین و نفرت شده و هر فردی را که با درک او از اسلام موافق نباشد "واجب القتل" میدانند؛ هر گفتار و کردار یک بنیادگرا این اصل اسلامی را که خدا "رب العالمین" است نفی میکند.

ناتوانی بنیادگرا در حل اختلاف نظرات بر پایه گفتگو و بحث آزاد، جدی ترین تهدید علیه ضوابط و معیارهای دنیای متمدن و رفتار دموکراتیک بشمار میرود. <۳>

در مورد منشأ و چگونگی پیدایش بنیادگرایی نیز نظرات کمابیش شبیه وجود دارد. پروفیسر یوسف جواری ضمن مطالعه و تحلیل سه جنبش (احیاگرایی، اصلاح طلبی و رادیکالیزم) مینویسد که در اوایل قرن هجدهم جهان اسلام که بطور عمده متشکل از سه امپراتوری - عثمانی، صفویه فارس و امپراتوری مغل بود بعلت اساساً ستم دینی، جابجایی نفوس و رکود زراعت وارد مرحله سقوط نسبی شدند. سقوط موجب آشوب بیشتر گشت و درینحال جنبشهای احیای دینی جهت قایم نگهداشتن دین در حالت اولیه اش رونما گردیدند. اما احیاگران دینی در امر جلوگیری از پروسه سقوط موفق نشدند. و این ناکامی، راه را برای تفوق و توسعه اروپائیان هموار ساخت. اصلاح طلبی اسلام پاسخی بود به این وضع نوین. اصلاح طلبان در تکاپوی نمونه فرهنگی پایداری شدند که بتواند از پیشرفت صنعتی اروپا جلوگیری کند. آنان به این نتیجه رسیدند که آزادی، مشروطه گرایی و منافع عامه کلیدهایی اند که درهای ترقی و ثمرات مادی را باز کرده است.

به اعتقاد پروفیسر جواری اصلاح گرایی جنبشی شهری بشمار میرفت که نتوانست با دنیای سریعاً متغیر،

تازه‌ترین تصویر از رژیم پوشالی کابل

رادیوی بی بی سی و صدای امریکاصورت گرفته و علیه مجاهدین خبر هایی گفته اند، هفته یکی دوبار پخش میشود.

برعلاوه این تبلیغات چون حزب عملاً قدرت را بدست دارد اشخاص ناآگاه و، بی وجدان را در بدل دادن امتیازات به پست های مهم دولتی مقرر و در عوض هرچه بخواهند بالای آنان تحمیل مینمایند. در مقابل فعالیت های شخصی برایش وعده های گوناگون داده میشود. مثلاً خانه در مکروریان ها، دادن وظیفه دولتی و ... بنا کسی که ازین طریق به مقامی میرسند در تبلیغ حزب وطن و دولت از اعضای حزب هم پیشی گرفته و برای شان این اهمیت ندارد که شرف و وجدان خود را میفروشند مهم این است که خانه مکروریان و موتر ولگا از دست نرود.

همچنان در داخل حزب شعبه های بنام "کمیته عدل و دفاع" وجود دارد که وظیفه آن همکاری با خاد و مسلح ساختن اهالی است. وقتی دو عضو اصلی حزب يك شخص غیر حزبی را تضمین کند يك میل سلاح، مهمات آن و مبلغ ۱۵۰۰ افغانی ماهوار بنام مدافعین انقلاب برای شان پرداخته میشود. البته مبلغ فوق برعلاوه پولی است که فرد از کار مثلاً معلمی، ماموریت یا کار خانه اش بدست میآورد.

همچنان "کمیته عدل و دفاع" برای تمام حزبی ها سلاح توزیع میکند که دادن سلاح در مناطق مختلف با شرایط مختلف صورت میگیرد. مثلاً در هرات، فراه، قندهار، غزنی، پکتیا و غیره به همه حزبی ها سلاح داده میشود ولی در کابل، جلال آباد، مزار، پلخمری، چاریکار، لغمان و غیره نه همه حزبی ها بلکه فقط افراد مورد اعتماد "کمیته عدل و دفاع" آنهم به مشوره خاد و منشی کمیته ولایتی مسلح میشوند. این شرایط تنها برای خلقی های مشکوک در نظر گرفته میشود. فعلاً "کمیته عدل و دفاع" بنام "شعبه قوای مسلح کمیته مرکزی" نام گذاری شده است.

مختصر اینکه حزب وطن در تمام امور دولتی و اجتماعی حاکم میباشد.

بقیه در صفحه ۱۶

یکی از همکاران ما از کابل گزارش مفصلي را جهت نشر به "پیام زن" فرستاده اند. ما با تشکر ازین دوست خود قسمتهایی از آنرا درین شماره و شماره های بعدی به نشر میرسانیم.

دولت نجیب فعلاً به نیروهای اساسی ذیل تکیه دارد:

- ۱) حزب وطن
- ۲) قوای مسلح
- ۳) احزاب سیاسی وابسته به آنان
- ۴) سازمان های اجتماعی
- ۵) مشران اقوام و قبایل

۱) حزب وطن:

این حزب نیروی عمده و فعال دولت نجیب است که در تشکیلات خود کنگه های مستقل سپاهیان انقلاب را دارد. اعضای سپاهیان انقلاب برعلاوه داشتن کویون، معاش، ماکولات و سایر امتیازات ماهانه ۱۲۰۰۰ افغانی نیز بدست میآورند. کنگه های مذکور مجهز به سلاح پیشرفته بوده و در کمریند های امنیتی وظیفه دفاع از شهر و سایر نقاط حساس دولتی را بدوش دارند. همچنان آنان عساکر تازه وارد را که جبراً جلب و احضار شده اند تحت کنترل و نظارت خود میگیرند تا از کمریند های امنیتی شهر فرار نکنند. در صورتی که سربازی فرار کند و یا قصد تسلیم شدن به مجاهدین را داشته باشد از طرف آنان تیرباران میگردد.

گروپ های مسلح تبلیغاتی حزب وطن در قطعات و جزو تاما و همچنان بین اهالی، تبلیغاتی ضد مجاهدین را سازماندهی میکنند. فلم های مستندی را که در آن از وضعیت مجاهدین نسبت به مردم بعد از فتح شهر های خوست، تالقان، کنرها، تورخم و غیره فلمبرداری شده و از طریق ویدئو و تلویزیون آنرا به نمایش میگذارند. این فلم ها از طریق دستگاه جاسوسی خاد دستگاه جاسوسی کا جی بی بوسیله ماهواره های مصنوعی و خبرنگاران غربی تهیه شده اند.

تلویزیون کابل برنامه های دارد بنام "رادیو ها چه میگویند؟" که در آن مصاحبه های افرادی را که با

مردی وی دکابل گوداگی رژیم!

رسوا دروغ

سی آی ای، عربستان او پاکستان نه بی زیرمی په توگه ترلاسه کړی او دادی دکشمیر د خلکو غورځنګ د خپل پیر پلید او خای فاشیستی بنسټپالی پد وسیله د بدنامولو په خاطر او یا هم په کشمیر کی دیو معین او دهغه هم خیاله پلې د مرستی لپاره مصرف ته رسوی. باید پیر ژر دداسی نورو "امیرانه" مرستی بهیرته غور. په آواز اوسو چه دمنځنی آسیا د اسلامی جمهوریتونو لپاره به واستول شی.

چیرته چه دا حزب دخپل دموکراسی ضد او تروریسم مکررونه د تهدید او دبرچی په زور نشی کولای خپور کړی نو دنفدو پیسونه کار اخلی.

مگر د گلبدین د تور باند د حاتم طایبی جوړیدل زمونږ دملی بنیګڼو او دخلکو په مقابل کی دهغه دزیات شمیرنورو جنایتونو په پرتله هېڅ نه دی. دا سړی وژونکی بانډ هغه په مرګ محکوم شوی کس ته ورته دی چه دده په سر دهرډول بل جرم ثابتول بی فایده کار دی.

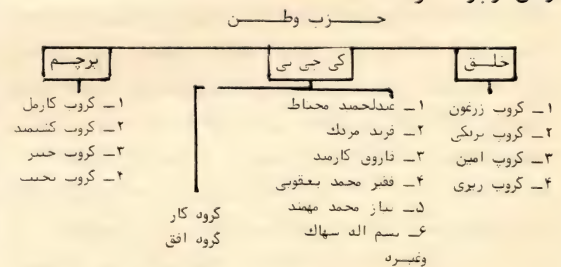


گلبدین په ډاګه کړ چه: دهغه دغوښتنی په اساس د افغانستان خلکو پنځه سوه زره پاکستانی روپی د "فطر صدقی" په نامه د کشمیر مجاهدینوته غونډی کړی دی" (فرنټیر پست د ۱۹۹۲ کال د اپریل لمړی).

تر اوسه پوری داسی برېښه او رسوا دروغ نه دی ویل شوی. زمونږ مصیبت خپلی ولس د ننه په هیواد کی لوړه تیروی او په قحطی وهلو سیمو کی دهغوی ژوند د تهدید سره مخامخ دی، دځومودی راهیسی په پاکستان او ایران کی هم د پنځو ملیونو میشته مهاجر و په راشن کی په پوره اندازه کمیت راغلی اوتولوته ښکاره ده چه دپاکستان ښارونو کی زمونږ د هغه مهاجرو په شمیر کی زیاتی راغلی کوم چه سوالګری ته مجبوره شوی دی. نو هغه وګړی چه خپله ګیډه نشی مړولای او لاس پرديو ته اوږدوی هیڅکله د فطر صدقی یا دبلی هری صدقی د ورکولو په فکر کی نه وی. نو دا حرامی "صدقی" که زمونږ دخلکو دوهلو ټکولو او یا د وینی د تویولو په بیه لاس ته نه وی راغلی نو باید دهغه ملیونونو ډالرو دسرمایو څخه وی چه د گلبدین حزب په عمده توګه د

تازه ترین تصویر از ...

اگرچه امور سازمانی در حزب وطن منظم میباشد ولی اختلافات درونی حزب شدید بوده و باعث بروکراسی در داخل حزب شده است. فعلاً فراکسیون های آتی در حزب وطن وجود دارد:



بقیه در شماره آینده

با پوزش از خوانندگان، امیدواریم اشتباهات ذیل در شماره ۲۵ - ۲۶ "پیام زن" را اصلاح کنند.

صفحه	ستون	سطر	غلط	صحح
۳	اول	۲۴	افغانستانی رها از ...	د افغانستانی رها از ...
۲۷	اول	۲۱	نخواهد بود ...	خواهد بود ...
۲۷	پاورقی	۲	وطنی ما بیشتر از ...	وطنی ما کمتر از ...
۴۱	داخل چوکات	آخر	بنیادگرایان و بادران عربی شان، وطنغروشان	بنیادگرایان، بادران عربی شان و وطنغروشان
۵۸	دوم	۹	شعرو ...	شعور و ...
۷۹	-	۲۱	سر نام و نشان ...	هر نام و نشان ...
۵۲	اول	۲	به ادامه کلمه "شاهدیم" جمله ذیل علاوه گردد: چرا جایزه صلح نوبل را به نلسن ماندلا ندادند؟	

۸ مارچ روز جهانی زن

از طرف راوا طی محفلی تجلیل گردید

و بیاد رهبر شهید خویش مینا که با خوش چهره واقعی زنان افغانستان را ترسیم کرده، تجلیل نموده و این روز را به همه زنان ستمدیده جهان تبریک میگوییم."

خواهری مطلبی را تحت عنوان "دیوی انقلابی مور آرمان" قرائت نمود که در آن از سرگذشت مادری یاد شده که دو فرزندش را به جبهه جنگ میفرستد و مدتی بعد هردوی شان با ۴۲ تن از یارانش در جنگ با روسها کشته میشوند.

در مقاله "زنان افغانستان زیرستم های گوناگون اند" توسط خواهر دیگر ما خوانده شد. که در قسمتی ازین مقاله چنین آمده:

"... در میان تمام ستمهاییکه زن محروم افغان متحمل میشود، نفرت انگیز ترین آنها همانا خرید و فروش دختران هنگام شوهر دادن آنان است. پدر دختر و طرفیکه دختر را با پرداخت پول نقد و یا مواشی میخرد، هر دو همانقدر عادی و با خونسردی به این معامله تن میدهند که گویی بحث بر سر خرید و فروش گاو و گوسفند یا شی بیجانی باشد نه انسان، آنهم دختر یا همسر آینده شان. گاهی دختران به مزایده گذاشته میشوند و سرانجام همان خریداری وی را صاحب و مالک میشود که بالاترین قیمت را بپردازد.

این نوع تحقیر و پست شمردن زن که بخوبی نمایانگر عقب ماندگی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور ماست، فقط با سوزاندن عروس بی جهیز در هند قابل مقایسه بوده میتواند. دربارتور این است که به علت عدم آگاهی ذهنی و عقب نگذاشته

"جمعیت انقلابی زنان افغانستان" بخاطر گرامیداشت روز جهانی زن و احترام به مقام والای زنان زحمتکش سراسر جهان و بدست آوردن حقوق و آزادی شان محفلی را در یکی از مکاتب "راوا" در کویته پاکستان برگزار نمود.

این محفل با شرکت تعداد کثیری از اعضا و هواداران "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" ساعت ۲:۳۰ آغاز و با قرائت مقالات، سخنرانی ها، دکلمه اشعار و اجرای سرودهای انقلابی ساعت ۵ عصر پایان یافت.

در زیر قسمتهایی از مقالات و سخنرانی های این محفل را برایتان تقدیم میکنیم.

"باتشدید مبارزه برضد دشمنان زن، هشتم مارچ را گرامی میداریم" عنوان مطلبی است که توسط یکن از اعضای "راوا" خوانده شد که در قسمتی از آن چنین آمده: "موقعیت زنان در اکثر کشورهای جهان در عرصه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی هنوز هم از بی عدالتی ها و تفاوتها متأثر است. در کشور های پیشرفته صنعتی هم زنان نتوانسته اند که دارای حقوق مساوی با مردان باشند. در کشور های عقب نگذاشته شده جهان سوم به علت وجود افکار عقب مانده ومداخله کشورهای استیلار در امور داخلی آنها، زنان بیشتر تحت ستم اند...."

در کشور ما افغانستان بعلت موجودیت بنیادگرایان، جهالت و تنگ نظری حلقه های اسارت و مظالم بر زنان نسبت به کشور های دیگر جهان حلقه های اسارت و مظالم بر زنان تنگتر بوده و آنان از کمترین حقوق انسانی بهره ای ندارند.

ماهم هشتم مارچ را به امید همبستگی زنان سراسر جهان



شاگردان مکتب وطن در حال اجرای سرود در محفل هشتم مارچ

و با تمام عقب ماندگی های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دوشادوش مردان مبارزه کرده اند.

بنیادگرایان جاهل و متعصب با آنکه انقلاب ملت ما را از پشت خنجر زده اند در مقابل زنان نیز موضع خصمانه داشته اند. آنان در مناطق تحت نفوذ خود زنان را از حق تحصیل محروم کرده و میگویند که زنان ماشین تکثیر اند، حق انتخاب کردن و رای دادن را ندارند.

... هیچ انقلابی را سراغ نداریم که تنها در اثر مبارزه و پیکار مردان به پیروزی رسیده باشد. تاریخ در کنار مردان قهرمان، شخصیت های تابناک زنان را در قلب خود جا داده است، مانند مینا ها، ملالی ها که بخاطر رهایی خلقهای خویش خون خود را فدا کرده اند.

در یکی از مطالب تحت عنوان "ضربات ناشی از جنگ" به مصیبت های جنگ ۱۳ ساله کشور ما اشاراتی صورت گرفت. در مقاله "نظر بنیادگرایان نسبت به زن"، عمق نظرات ارتجاعی و پوسیده بنیادگرایان تحلیل گردید.

در مقاله "کارنامه های زنان قهرمان جهان" روی نقش زنان اریتریا، کردستان، فلسطین، کشمیر، الجزایر، افریقای جنوبی، افغانستان و سایر کشورهای جهان در جنگ آزادیبخش ملی شان به تفصیل صحبت شد.

در مطلبی تحت عنوان "زن آگاه" روی خصوصیات یک زن انقلابی روشنی انداخته شد.

خواهری چشمدید خود را در مقالهای تحت عنوان "گوشماری از جنایات بنیادگرایان" چنین شرح داد: "شش سال قبل از امروز درست در همین فصل سال شاهد واقعیت تلخ و سوزندمای بودم که در اثر پرتاب راکت ستمگران اخوانی خانهای ویران شد و ۱۳ نفر از اهل خانه با خاک و خون یکسان شدند. بازماندهی این فامیل بدبخت مادر پیر زخمی و دخترکی ۱۳ سالهای بودند. مادر فقط یک جمله را تکرار میکرد: سیزده نفر در یک تابوت رفت"

دخترک هم با چشم های کریان اطراف ۱۳ تابوت میچرخید گاهی پدر میگفت و گاهی مادرش را میباید ولی از سوخته های خاموش هیچ جوابی نشنید

در مطلبی تحت عنوان "دسحو موقعیت په تولنه کی" قرائت گردید از محرومیت های زنان و اینکه آنان چگونه خود را ازین ستم ها برهانند مفصل صحبت شد.

قابل یادآوریست که اکثر مطالب این گردهمایی توسط زنان کورسهای سواد آموزی "راوا" خوانده شد. محفل با اجرای سرود "آزادی، دموکراسی" پایان یافت.



MRS. T. M. SHAMS
F.C. A/C NO. 33
HABIB BANK LTD.
COMPLEX BRANCH,
QUETTA, PAKISTAN

حساب بانکی "راوا"
برای مارک آلمانی:

شدن، زنان کشور ما این همه بدبختی های شانرا با "سکوت"، "رضایت" و "پذیرش" خاموشانه استقبال میکنند.

تا هنگامیکه سطح فهم و بینش زنان به حد ممکن ارتقا داده نشود، نمیتوانند به کلیه جوانب تعدی و ستم برخورد بی ببرند و علت اصلی بدبختیهای شانرا دریابند بنابر همین ضرورت کار بر حوصله سیاسی و روشنگرانه زنان پیشگام و آگاه بین زنان تیره بخت و تلخکام، ارزنده و موثر میباشد.

زنان مین ما بعلاوه ستم های سیاسی و اجتماعی فشار و ستم مرد را همچون دیگر کشور های عقب مانده نیز بردوش میکشند. بنا در نظر داشت این واقعیت ها زمانیکه زنان آگاهانه موقعیت اجتماعی و بدبختیهای را که متحمل شده اند درک نمایند، آنگاه بخاطر بدست آوردن حقوق اجتماعی شان یکجا با مردان به مبارزه و پیکار علیه عقب ماندگی و استبداد اجتماعی بر خواهند خاست و تا پیروزی نهایی جهت کسب حقوق و آزادی های اجتماعی شان مبارزه خواهند کرد.

همچنان در بخشی از مطلبی تحت عنوان "جنبش مقاومت ما و نقش زنان در افغانستان" خواهری چنین گفت: "... در جنگ سیزده ساله، زنان آرام ننشستند و همدوش با مردان در مبارزه ضد روسی سهم فعال گرفتند. آنها با برپا کردن تظاهرات، اعتصابات و رساندن آب و نان به مجاهدین ثابت ساختند که زنان میتوانند دوشادوش مردان کار و مبارزه نمایند.

در طول تاریخ مبارزات مردم ما، تعداد زیاد زنان وطن ما، مانند ملالی ها، رابعه ها، ناهیدها، وجیهه ها و میناها قهرمانان جان خود را فدای آزادی وطن، مردم و بخصوص آزادی زنان کرده اند. ولی با تمام این مبارزات و کارنامه های درخشان، برخورد بنیادگرایان و نیروهای ضد دموکراسی و ضد زن بر همگان معلوم است. آنها زیر نام اسلام زنان را از همه حقوق انسانی محروم ساخته و به آنان مانند احشام نظر داشته، به مبارزات و قهرمانیهای آنان ارزشی قابل نیستند. دولت پوشالی نیز زنان را زیر نام آزادی و دموکراسی فریب داده و از نیروی آنها سو استفاده میکند."

درجای دیگر از مقاله ایکه توسط یکتا از شاگردان کورس سواد آموزی قرائت گردید، آمده است که: "... جای بس تاسف است که در افغانستان، اگر از یکطرف زنان زیر فشار و اختناق رژیم دست نشانده قرار داشته و هم به حیل و نیرنگ زیر نام آزادی، حقوق شان از پامال شده و به فحشا کشانیده شده اند، از جانب دیگر بنیادگرایان و متعصبین جاهل با تنگ نظری از بیداری و آگاهی این نصف نفوس جامعه ما سخت در بیم و هراس بوده و زیر نام "اسلام" و "حجاب" خواسته اند زنجیر های بردگی و کنیزی را بردست و پای زنان محکمت گردانند و سرکرده تمام این گروه ها گلبدین و باند جنایتکار آن است که مریخی وار بر حقوق و آزادی های اجتماعی زنان یورش میرد"

"بدون شرکت زنان هیچ انقلابی به پیروزی نمیرسد" عنوان مطلبی است که توسط یکی از خواهران ما خوانده شد که قسمتی از آنرا درینجا نقل میکنیم:

"... زنان جامعه ما در طول تاریخ نقش پر عظمتی داشته

خواهران، مادران! اگر بخاطر کسب حقوق و آزادی

مطلبی که در پنجمین سالروز شهادت مینا به زبان اردو قرائت گردید

انتخاب کنونی پاکستان، مردم مایا بنیادگرایان؟

این ۱۳ سال کوشیده چیزی و فردی را بر جنبش و کشور ما تحمیل کند که نظیر آن را بانی، تاریخ، مردم و حتی وضع موجود پاکستان کاملاً مردود و غیر قابل قبول دانسته اند.

آیا قائداعظم محمد علی جناح طرفدار سکیولاریزم بود یا بنیادگرایی؟

بهرتر از هر منبع و مدرک دیگر، حرفهای صریح خود بانی پاکستان درینمورد کاملاً صراحت دارد که او هواخواه دمکراسی، سکیولاریزم و ایجاد پاکستان غیر ایدئولوژیک بود.

بر اساسی عقاید قاید اعظم، کشوراسلامی پاکستان حامل کیفیات کشور مطلوب سکیولر باید باشد که آزادی دینی هر شهروند را تضمین کند.

او در ۱۱ اگست ۱۹۴۷ در سخنرانی ریاست جمهوری خود در مجلس مقننه به صراحت متذکر شد:

"شما آزادید، آزادید که به معابد بروید، آزادید که به مساجد بروید یا هر عبادتگاه دیگر در کشور پاکستان ۰۰۰۰ در طی زمان، هندوان دیگر هندو نخواهند بود و مسلمانان مسلمان، نه به معنی دینی آن زیرا دین، ایمان شخصی هرفرد را تشکیل میدهد، بلکه به معنی سیاسی آن بمثابة شهروندان کشور."

او در ۱۹۴۶ طی مصاحبه‌ای با خبرنگار رویتر در دهلی جدید اظهار داشت:

"کشور جدید کشوری مدرن و دمکراتیک خواهد بود و حق حاکمیت ملی به مردم تعلق خواهد داشت و افراد ملت نوین ازهر دین، طبقه و عقیده از حقوق مساوی برخوردار خواهند بود."

این حرف قائد درست نقطه مقابل کشور اسلامی مولانا مودودی است که در آن "حاکمیت ملی از آن خداوند است" بدینترتیب جناح اساسی کشوری تئوکراتیک را رد

از چند ماه گذشته تا به امروز که خاطری رهبر شهید خود را گرامی میداریم، راه حل مسئله افغانستان بیشتر از هر زمان دیگر در ملل متحد، پاکستان و برخی کشورهای دیگر بطور جدی مطرح نظر قرار گرفته است. "راوا" از همان آغاز بسیار صریح و کوتاه موضعش را اعلام کرده است که مردم ما بیشتر از هرکی و از هر وقت دیگر خواستار خاتمه جنگ در افغانستان اند بشرط آنکه رژیم پوشالی سقوط کند ولی، جایش نباید به برادرش رژیمی بنیادگرایی داده شود.

در زمینه جستجوی راه حل سیاسی، موضع پاکستان دچار نوساناتی بوده ولی، تغییری را که در سیاست آن اینروزها مشاهده میکنیم باید بیسابقه خواند و بخاطر عمدتاً جهت ظاهراً کم بها دادنش به بنیادگرایان، نمیتواند مورد استقبال مردم ما واقع نشود. زیرا پاکستان با آنکه بیش از سه ملیون مهاجر ما را در خاکش پذیرفته و در مقایسه با رژیم ایران که علیه مهاجرین ما با اعمال شوونیسم فارس بدرفتاری میکند، به آنان آزار و اذیتی از نوع ایران نرسانیده است اما، متأسفانه در برخورد به نیروهای سیاسی کشور، انتخابش از ابتداً خلاف منافع مردم و مهاجرین ما بوده است. دولت پاکستان احزاب بنیادگرا را در آغوش گرفته، بین آنها هم به انتخاب دست زده و حزب کلبدین را برسر دست هایش بلند کرده، هر مساعدت و حمایت ممکن را از او دریغ نداشته، دست او را در ارتکاب ترور و جنایات علیه روشنفکران آزادیخواه و علیه هرگونه مخالفین سیاسی این حزب فاشیست و آدمکش باز گذاشته است. هم اکنون صدها عریضه و درخواست مردم ما بخاطر ربوده شدن عزیزان شان توسط تروریستهای کلبدینی در کمشنری افغان و مقامات معین دیگر خاک میخورند و هیچگاه مورد رسیدگی قرار نگرفته اند.

دردناکتر و مسخره تر از همه اینکه پاکستان طی

خود بر نخیلیم هیچکس بداد ما نخواهد رسید.

اقبال هم بهیچوجه بنیادگرا نبود. او از سکیولریزم خاصی برای پاکستان جانبداری میکرد. این موضوع در مصاحبه‌ی داکتر جاوید اقبال با "دی فرنتر پست" مورخ ۸ نوامبر ۱۹۹۱ صراحت یافته است.

مردم ما هم به رای العین دیده اند که طی دو انتخابات عمومی در پاکستان، یکبار با افتخار زنی را به رهبری خود انتخاب کردند و بار دیگر هم مردی مثل میا نواز شریف را که میدانیم باچه صراحتی مخالفتش را با بنیادگرایی ابراز داشت.

درین میان یکی از احزابی که دایماً دست رد مردم پاکستان را بر سینه دارد و به بیش از چند کرسی محدود پارلمانی ندارد، همانا حزب بنیادگرایی جماعت اسلامی این سرپرست و قیم بنیادگرایان گلبدینی ما میباشد.

حالا طبعاً مردم و نیروهای طرفدار دموکراسی وطن ما میپرسند که چرا پاکستان با رهبران ضد بنیادگراییش، با مردم متنفر از بنیادگراییانش و باتثبیت ارزش‌های معین دموکراسی در آن، تلاش میوزد حکومتی بنیادگرا در افغانستان بوجود آید؟ از نظراسلام هم این منافقت است

که انسان آنچه را برخود نمی‌پسندد بر دیگران روا دارد. این تلاشهای پاکستان بردوستی عمیق و بزرگ مردم دو کشور یقیناً خدشه وارد خواهد ساخت.

دولت پاکستان حتماً آگاهست که مردم ما با تمام وجود مخالف مداخله بیگانگان - از هر طرفی باشد - هستند. ولی با انزجار و حیرت می‌بینیم که آقای قاضی حسین احمد در قالب پدرکلان کل بنیادگرایان وطنی و بخصوص حزب گلبدین به خود اجازه میدهد راجع به تعیین رهبری حکومت آینده افغانستان حکم و دستور صادر کند. البته وی توجه نمیکند که خود و حزیش که از زمان پیدایش تا حال در هیچ انتخاباتی بیشتر از تعداد انکشتان یک دست، کرسی حاصل نکرده و بشدت در بین افکارعامه تجرید است و "جمعیت طلبه" او بعنوان گروهی تروریست و چاقوکش شهرت کمایی نموده اند، مردم ما به آسانی نتیجه میگیرند که غلام و دنبالچه او (گلبدین و حزیش) هرگز موقعیتی بهتر از او نزد شان ندارد و بلکه برعکس خیلی بیشتر از وی و جماعتش در پاکستان، منفور و محکوم است. بهر صورت، خو بست قاضی صاحب به تجرید روزافزون جماعت خود بیاندیشند تا بیثباتی کردن در غم بی "امارت" شدن گلبدین. ولی از جانب دیگر باید از آقای قاضی - حسین احمد تشکر کرد که با ایفای نقش پدرکلان بین

میکند. ولی مخالفت وی با تئوکراسی در جملات ذیل که در ۱۹۴۶ در گردهمایی مسلم لیگ در دهلی بر زبان رانده، شدیدتر از همه چشم بنیادگرایان را پاره میکند:

"ما برای چه میجنگیم؟ هدف ما چیست؟ خواست و هدف مانه تئوکراسی است و نه ایجاد کشوری تئوکراتیک. دین در آنجا هست و دین برای ما گرامیست. زمانیکه از دین صحبت میکنم هیچ چیز دنیوی جای آنرا گرفته نمیتواند اما، مسایل دیگری وجود دارند که بسیار حیاتی اند - زندگی اجتماعی ما، زندگی اقتصادی ما"

ملك غلام نبی در کتابش "داغون کی بهار" مینویسد: "در اولین نشست شورای مسلم لیگ پاکستان در کراچی به ریاست قاید اعظم، مولانای ریش دراز اظهار داشت: قایداعظم، ما به مردم گفته ایم که پاکستان کا مطلب کیا؟ لاله الاالله. قاید گفت: بنشین بنشین. نه من و نه کمیته موظف و شورای مسلم لیگ سراسر هند چنین قطعنامه‌ای صادر نکرده ایم. شاید شما بخاطر چند رأی اینکار را کرده باشید."

همچنین قایداعظم در فروری ۱۹۴۸ در خطاب به مردم امریکا گفت: "بهر صورت پاکستان کشوری تئوکراتیک نخواهد گردید - کشوری تحت حاکمیت روحانیون بارسالتی الهی. ما تعداد زیادی غیرمسلمان - هندو، عیسوی و پارسی - داریم اما، همه‌ی آنان پاکستانی اند. آنان از عین حقوق و امتیازات سایر شهروندان مستفید شده و سهم برحق خود را در امور پاکستان ایفا خواهند کرد." بی‌مناسبت نیست ببینیم وی در مورد زنان چگونه می‌اندیشید. او در فروری ۱۹۳۸ در یونیورسیتی علیگر گفت:

"با رهایی ما از زنجیرهای دولت بریتانیا، کنگرس، مرتجعان و به اصطلاح مولوی‌ها، اجازه بدهید از شما جوانان بخواهم تا زنان ما را رها سازید. این امری اساسی است. منظورم پیروی از بلیات غرب نیست: منظورم اینست که زنان باید نه تنها در زندگی اجتماعی بلکه در زندگی سیاسی ما نیز سهیم باشند."

میتوان بیشتر نقل قولهایی از قایداعظم دایر بر پافشاری او روی دموکراسی و مخالفت صریحش با بنیادگرایی آورد ولی، بنظر میرسد که این کاملاً وضاحت دارد. مورخی چون ل. ک. عزیز، در کتابش "ایجاد پاکستان" The Making of Pakistan گاندی و جناح را مقایسه کرده و نتیجه میگیرد که "براساس نوشته‌ها و بیانات آندو، جناح خیلی بیشتر از گاندی لیبرال و سکیولر تثبیت میشود."

اعمال فاشیزم مذهبی بر زنان بیوه و کودکان مهاجر ما

نشریه Horizons، ۲۱ فروری ۱۹۹۲ طی مقاله‌ای درباره مشقات و مصایب مهاجرین و بخصوص دهها هزار کودک یتیم که در چنگ سازمانها و دولتهای خارجی و احزاب هفتگانه گرفتار اند مینویسد: "نمونه روشن و دردناک (بی کفایتی و فساد سازمانهای به اصطلاح خیریه) آن را در برخورد دوگانه و تبعیض پندانه عربها در مقابل یتیمان دختر میتوان دید. به یتیمان دختر اولاً حق ورود به یتیم خانه ها داده نمیشود و اگر هم پذیرفته شوند به آنان فقط نصف سهمیه یتیمان پسر میرسد. بزرگترین مشکل این کودکان جنگ عبارتست از محرومیت از تعلیم و تربیه مناسب و حفظ الصحه کودکان مهاجر یا طعمهای آسان برای مسیونرهای ادیان مختلف اند که میکوشند اطفال و پدر و مادر شان را در مقابل مشتی ادویه یا يك پايه ماشين خياطي به دين برگردانند. اينان همراه با يك ماشين خياطي نسخه‌ای از انجيل را هم به زنان بيوه يا یتیمان میدهند. مهاجرین افغانی در ایران مجبور ساخته میشوند که نامهای معمول در مذهب شیعه را اختیار کنند تا به صفت مهاجر شناخته شوند، در غیر آن به افغانستان بازگردانده میشوند. عین چیز در مورد سازمانهای خیریه عربی مصداق دارد که میکوشند تا مهاجرین حنفی مذهب را در ازای مقداری مایحتاج مادی به وهابی شدن وادار سازند."

سیاهروزی و ناکامیهای کودکان و زنان بیوه‌ی ما عمیقتر و بیشتر از اینهاست. وظیفه درجه يك و اساسی تمام سازمانهای آزادیخواه و مدعی انقلابی، ملی و دمکرات بودن است که بین این کتله های عظیم هموطن ما بکار پرداخته و خائنین داخلی و انواع دشمنان کثیف خارجی مهین و مردم ما را به آنان شناسانند تا برای روز انتقام آماده شوند.



بنیادگرایان و در رأس آنان گلبدین، آگاهی مردم ما را از ماهیت و نیت بنیادگرایان وطنی وسعت و عمق بخشیده است.

کسانی در پاکستان که تصور میکنند بارویکارآمدن حکومتی بنیادگرا در افغانستان، کشور ما بسان مستعمرهای سیاسی و اقتصادی بازپچه دستشان خواهد شد، در اشتباه اند. مردم ما ۱۳ سال در برابر اشغالگران و رژیمي وطنفروش جنگیدند. حال اگر وطنفروشان بنیادگرا بر مهین ما مسلط شوند، مردم حاضر خواهند بود بیشتر از سیزده سال با آنان بجنگند. تنها با افغانستانی آزاد و مبتنی بر ارزشهای دمکراسی میتوان وارد مناسبات مساویانه براساس اعتماد و سود متقابل پایدار گردید. اهمیت تامین روابط با جمهوری های مسلمان شوروی سابق با پاکستان روشن است لیکن پاکستان تنها با موجودیت ثبات و آرامش و دمکراسی در افغانستان قادر است آن روابط را با عبور پرامن و دوستانه از کشور ما تحکیم بخشد.

چنانچه گفتیم تغییری در سیاست دولت پاکستان نسبت به بنیادگرایان گلبدینی قابل رویت است. اما، برای آنکه این تغییر کاملاً ملموس و قابل درک صادقانه و همه جانبه باشد، دولت پاکستان اقدامات جدی شخصی را باید انجام دهد. دولتی که حزب گلبدین در درون دولت پاکستان تشکیل داده باید منحل و گردانندگانش دستگیر شوند.

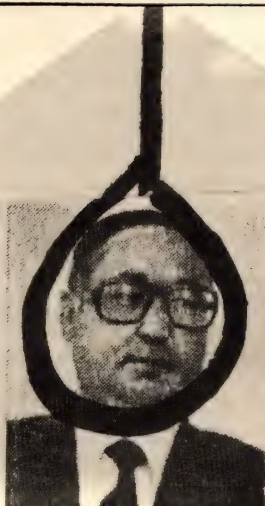
باید به قضایای مربوط به ترورها و اختطافهای حزب گلبدین طی این ۱۳ سال رسیدگی صورت گیرد. باید تمام اسیران در زندانها و شکنجه گاههای حزب در شمشو، ورسک و غیره نقاط رها گردند و خود گلبدین با کلیه همدستان جنایتکارش به محاکمه کشیده شوند. باید تمام مزدوران عرب و غیره که با اطلاع دولت پاکستان برای پیشبرد امور بنیادگرایان پاکستان آمده و از آنجا برای عیاشی و رذالت داخل افغانستان میگرددند دستگیر و مورد تعقیب قرار گیرند.

دولت پاکستان بدون اجابت و تحقق خواستههای حداقل فوق نمیتواند ثابت سازد که در بریدن ناف بنیادگرایان از نافش واقعاً قاطع است و به همان تناسب در تحکیم دوستیش با مردم ما راستکار و بی ریا.

پاکستان باید بین بنیادگرایان و مردم ما یکی را انتخاب کند. پاشنه آشیل پاکستان در مناسباتش با افغانستان در همین نهفته است. حقیقت مسئله فقط در آینده نزدیک روشن خواهد شد.



سلطانعلی کشتمند از میهنفروشی تا شیعه بازی و هزاره بازی



سرمه بندی کند.

سلطانعلی خان کشتمند باید بداند که او و اهل تشیع و مردم هزاره افغانستان رادریاهایی از خون و آتش جدامی سازد. او تنها و تنها نزد آن هزاره ها و شیعه ها قابل بخشایش خواهد بود که کمتر از خودش خاین، وطنفروش و جنایتکار نباشند.



مرگ بر گروه "ستم ملی"
و دیگر نیروهای ذخیره روس،
این وطنفروشان نقابدار
و شرکای خیانت نجیب!

همیای به شمار افتادن روز های عمر رژیم دست نشاند، بسیاری از سردمداران آن بخاطر احساس لرز و وحشت از روی بکه مورد تعقیب مردم قرار خواهند گرفت، یکی پس از دیگری تلاش میکنند از طریق این و آن رادیو یا روزنامه گریسته و ادعای بیگناهی نمایند. ولی برخیها درین زمینه سفیهانه تر و احمقانه تر از آن سخن میگویند که "ترحم" جلب کرده و از نفرت بیکران مردم نسبت به خود بکاهند. از آنجمله است سلطانعلی خان کشتمند که در ۶ جنوری ۱۹۹۲ در پروگرام فارسی بی بی سی فرصت را غنیمت شمرده و گفت: "خوشبختانه دست من به خون هیچکس آلوده نیست!"

بنظر میرسد سلطانعلی خان از شدت ترس از آینده کاملاً مشاعرش را از دست داده است. او گویی فراموش کرده از اول تا بحال در زمره رهبران حزب پرچم بوده و در دوران اشغال هم ننگ "صدراعظمی" در رکاب ببرک و نجیب را داشته است ولی با اینهم مدعیست دستش به خون هیچکس آلوده نیست! البته "صدراعظم" صاحب هنوز جرات ندارد بگوید پس دست کجا بخون آلوده است که بعد خیال کند بایکچنین "افشاگری" هایی خود را "تبرئه" مینماید. ولی وی چندان هم عقل باخته نیست. او در همان گفتگو از ملل متحد خواست تا ضمن حل صلح آمیز قضیه کشور، مسئله ملیتهای افغانستان را هم حتماً در نظر بگیرد!

بدینترتیب صدراعظم خام کله ما به این تصور واهیست که با این نوع صحبت ها در مورد مسئله ملیت مشخی هزاره (که خود به آن منسوب است) علی الرغم آنهمه سابقه وطنفروشی، خیانت و جنایت، بصورت "منجی ملی" مردم هزاره و شیعه مذهب درآمده و از چنگ عدالت سختگیر خلق مجروح ما فرار خواهد توانست.

غافل از اینکه او هیچ راه و جایی ندارد جز پیوستن به بنیادگرایان ضد ملی "سازمان نصر" یا همان حزب گلبدین که درهائش بروی تمام خائنین خلقی و پرچمی باز بوده است. ضمناً او در آنجا به کوشش وزیر دفاعی شهنواز تنی و کک گلبدین خواهد توانست. مولود حرامزادهی دیگری بیرون داده توطئه دیگری را

مطلب ارسالی خواننده و همکار ما از بلژیک

«ارشادالنسوان» هفتادویک ساله شد

به این نتیجه می‌رسیم که نهضت زنان ما از لحاظ رشد آنقدر عقب نبود و در قسمتی از اروپای غرب نیز در همین ربع اول قرن بیستم بود که زنان حق رای را بدست آورده و توانستند در زندگی سیاسی کشور شان سهمی داشته باشند.

با چیره شدن ظلمت بر نور، چراغی که بخاطر ارشاد زنان وطن ما روشن شده بود مدتی خاموش شد ولی دل ها و دماغ هایی که ازین چراغ روشنی گرفته بودند بخاطر افروختن مجدد آن در پی فرصت مساعد بودند، تا بالاخره در فضای نیمه باز دوره های هفتم (۱۳۲۸ هـ، ش) و هشتم (۱۳۳۱ هـ، ش) شورا که نیروهای دموکراسی خواه کشور فرصت تنفس و تبارز یافتند، زنان آزادیخواه هم بیکار ننشسته بخاطر دموکراسی و آزادی دست به پیکار زدند که گواه و مثال روشن مبارزه زنان درین دوران انتشار کتاب "پرده نشینان سخنگوی" اثر ماگه رحمانی (دختر احمد رحمانی - مشروطه خواه مشهور) طبع کابل ۱۳۳۱ هـ، ش می باشد.

با ترویج نسبتاً وسیع تر سواد و دانش در بین دختران مقیم شهرها در سالهای ۳۰ (هـ، ش) تعداد زنان و دخترانی که خواهان براه انداختن يك تحول جدید بنفع زن بودند افزایش یافت و اینبار بازهم سر رشته را زنان تحصیل کرده دربار و حواشی آن در دست گرفتند. "موسسه نسوان" (میرنو ټولنه) تأسیس شد، رفع نقاب تاحدی در شهر ها ترویج یافت و "میرنو ټولنه" مجله ای را بنام "میرمن" انتشار داد. این تحول که مثل حرکت "ارشاد النسوان" فاقد ریشه در بین زنان زحمتکش بود پروگرام های آن بنابه ضرورت اقشار فوقانی عیار میشد، ساحه تاثیر آن از خانواده های مامورین بلندرتبه ملکی و نظامی پائین تر نرفت و بنا نمیتوانست مایه دلگرمی اقشار وسیع زنان باشد.

سالهای ۴۰ (هـ، ش) برای همه جنبش های ملی و آزادیخواهی در آسیا، افریقا و امریکا لاتین سالهای پر از جهش و زایش است. حلقه های حاکمه افغانستان هم در همین سالها بنابه فشار فزاینده نیروهای بقیه در صفحه ۳۱

زنان افغانستان باوصف محدود بودن شان در چهارچوب تنگ ساختار عقب مانده اقتصادی و اجتماعی میهن ما تاریخ مبارزاتی پرتحرک و درخشانی داشته و هرگاه که در فضای پر از اختناق فئودالی و نیمه فئودالی کشور کوچکترین روزنه برای تبارز نظر پیدا شده از اعتراضی علیه نابرابری حقوقی و اجتماعی و طغیان برآنانیکه مانع پیشرفت کشور ما بسوی ترقی و اعتلا شده اند، باز نه ایستاده اند.

تا جاییکه به نهضت معاصر زنان کشور ما مربوط میشود، اساس این نهضت درست هفتادویک سال قبل از امروز در دوره امانی توسط حلقه های روشنبین آنزمان گذاشته شد. رفع نقاب و تاسیس مکاتب نسوان کام های بزرگ عملی در راه رهایی زنان ازستم قرون وسطایی حاکم محسوب میشد ولی کام مهم دیگری که از لحاظ تاریخی و کلتوری فراموش ناشدنیست انتشار جریده "ارشاد النسوان" میباشد که اولین شماره آن در اول حمل ۱۳۰۰ هـ، ش انتشار یافته و درفش رهایی طلبی زنان کشور ما را برافراشت.

باوصف آنکه نهضت زنان در آن هنگام همانند خود نهضت امانی در مجموع منشأ خود را از دربار گرفته و در بین زنان طبقات رنج دیده و محکوم ریشه نداشت ولی، در خطوط عام و کلی انعکاس دهنده بیزاری همه زنان ما از سیستم قرون وسطایی حاکم بر کشور و بطور خاص بر روابط زن و مرد بخصوص محسوب شده و در زمان خود نقش مثبت داشته است.

در رابطه با نهضت نسوان در میان شخصیت های مهم این دوره، محمود طرزی پدر ژورنالیسم افغانستان نقش برجسته ای ایفا کرده است. او زنان روشنفکر را تشویق کرد تا قلم بدست گیرند و فریاد آزادی و عدالت خواهی زنان افغان را که قرن ها در گلویشان گره خورده بود بر روی صفحات "ارشاد النسوان" بازتاب نمایند. تصادفی نیست که در انتشار این جریده اسما، زن و روح افزا خواهرزاده محمود طرزی نقش عمده داشته اند.

هرگاه نهضت زنان در دوره امانی را از نظر زمانی با نهضت زنان در کشور های اروپای غربی مقایسه کنیم

دبی گناه بنځی وژلو لپاره داسی پلمه؟!

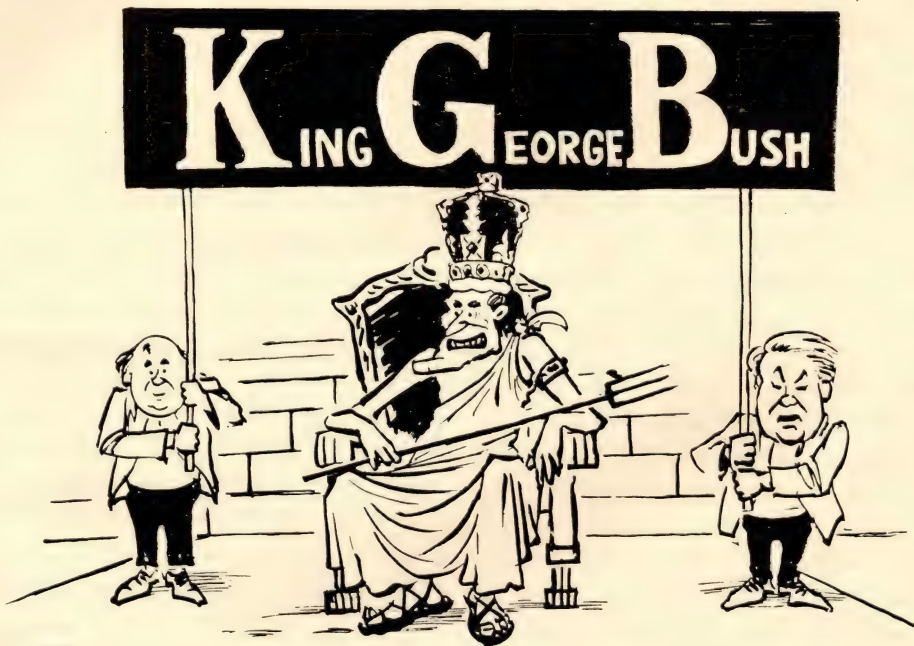
دی که چیری بنځه او نارینه دبدو روابطو درلودلو پخاطر ووژنی دهغه بدله نشته).

شهزاده دتیرکال په نوامیر کی پهلوان دناړی علاقنداری په مرکز کی ونیوه او دیو مظلوم کوچر بزگر دبنځی سره یو ځای چه هغه په هیڅ هم نه وه خبره دبد کاری په جرم په رڼا ورځ کی ووژل او کوهستانیانو ته یی دا گواښ وکړ چه دی بنځی سره څو تنو نوروهم رابطه درلوده نو باید تپول ووژل شی، او که تاسی غواړی دهغو نه دفاع وکړی زه حاضر یم ستاسی تپول قوم سره پتنه (دپمنی) وکړم.

په دی توگه ددی بی گناه بنځی دوژلو په بدل کی داسلامی حزب قومندان دکوهستانیانو مخکی دنامحدودو وخت پوری په خپله قبضه کی راوړی.



په کټ کی د ناړی علاقه داری دمرکز مخکی چه دکوهستانی قوم په ملکیت کی دی دوه کاله دمخه دگلبدین دگوند یو قومندان ته چه شهزاده نومیری په اجاره ورکړل شو. کله چه درمندونه پورته شول دی قومندان دغنمو لږه برخه دمخکی خاوندانو ته او پیره برخه یی په زور او سرغړونی خپل ځان ته ستنه کړه. کوهستانیان چه په منطقه کی په اقلیت کی دی په گډه سره تصمیم ونیوه چی دا مخکی بل چاته په اجاره ورکړی. شهزاده ددی لپاره چه دخپل مټ زور کوهستانیانو ته وښای دگلبدین دگوند دموومی قومندان داود په مشوره په یو کوهستانی چه پهلوان نومیده تور و لگاوه چه گویا ددوی دقوم دیوی بنځی سره نامشروع روابط لری او غوښتمنی چه په دی توگه پهلوان ووژنی. ده چه ولیدل دخپل قوم بنځه نشی وژلی نو بله پلمه یی جوړه کړه. (په کټ او دافغانستان په زیاتره سیمو کی دا دود



استحاله کی جی بی از نظر کارتونیسټ: سلطان جورج بوش

تازه ترین دروغ گلبدین:

چهار ملیون خاین و تروریست در افغانستان؟!

چهار ملیون نفر یعنی از مجموع پنج ملیون افغان دارای شرایط رای دهی، چهار ملیون آن عضو حزب خاین و فاشیستی گلبدین، میباشند یا بعبارت دیگر از هر پنج هموطن حایز شرایط رایدهی چهار آن ننگ پیوستگی به حزب گلبدین - تنی را دارند! و نیروی دهها سازمان سیاسی دیگر افغانستان را فقط يك ملیون باقیمانده تشکیل میدهد که بلعیدن هرکدام برای حزب چهار ملیونی مثل آب خوردن است!

جالب است که "امیر" صاحب در همین مصاحبه به نقطه‌ای از معجزه بی نظیرش اشاره میکند که "در پاکستان با جمعیت ۶ برابر افغانستان هیچ حزب واحدی نتوانسته به یکچنین درجه‌ای بالا از داشتن اعضا نایل آید". البته "امیر" احمق تنها مثال پاکستان را میدهد در حالیکه به تناسب جمعیت و وضع اجتماعی و سیاسی وطن مادر هیچ کشور دیگر در کره زمین و در تاریخ سیاسی اینای آدم تا امروز، حزبی تروریست یا غیر تروریست با اینهمه عضو وجود نداشته و در آینده هم پیدا نخواهد شد. همانطوریکه هیچ مرد سیاسی دیگر هم با داشتن سوابقی آنچنانی نظیر گلبدین نتوانسته بر احساس سرافکندگی و حقارتش فایق آمده و اینطور با تفاخر و بی پروا و وقیحانه بلافاصله و تهدید و ارباب کند. ولی مردم ما بخوبی میدانند که گلبدین کیست و چرا این دروغهای بیشمارانه را میزند. اقلأ آنان به سادگی و فوریت میپرسند که اگر این ادعای او درست باشد چطور است که از آمدن ظاهرشاه به تب لرزه مرگ میافتد؟ چطور است که گاهگاهی برخی اربابان پاکستانیش که بر او خشم میگیرند با به هیچ گرفتن این "امیر" ملیونی از جریان صلح حرف میزنند؟ دیگر اینکه کدام بی وجدان و لاشعور و کودنی میتواند قبول کند که در کشور ما چهار ملیون آدمکش، ارادل و اوباش بنیادگرا وجود داشته باشد؟ هیچ فردی غیر از گلبدین هرقدر هم شرفباخته باشد جرئت نمیکند یکچنین توهین نابخشودنی (وجود چهار ملیون جانی و خاین متشکل در افغانستان) را بر مردم ما روا دارد.

بقیه در صفحه ۴۵

"امیرالامیران" تروریست چندی پیش ضمن جنگ و دندان نشاندنهای معمول علیه کابوس آمدن ظاهرشاه گفت: "حزب دارای دوصد و سی هزار (خنده موقوف خواننده عزیز) مجاهد و لشکری از قومندانه‌ای ملیتهای مختلف بشمول تاجیک، ازبک، ترکمن و هزاره است در حالیکه تعداد اعضای حزب (بازهم جلو خنده تانرا بگیری) به بیش از يك ملیون میرسد!"

"در انتخابات اخیر شورای حزب حدود يك ملیون اراکین و اعضا رای دادند. اراکین آن اعضای حزب اند که از ده سال به اینسو عضو حزب باقیمانده اند و آنانیکه از لاقل شش سال گذشته به اینطرف عضو بوده اند اعضا نامیده میشوند. سایر اعضا که کمتر از شش سال به اینسو با حزب در پیوند بوده اند بشمار است" (میدانیم خواننده عزیز که حالا هیچکس نمیتواند جلو خنده و نفرینش را بر امیر دروغگو بگیرد).

حتی احزاب پرچم و خلق نیز در دادن آمار و ارقام مربوط اعضا خود به اندازه این "غازی امیر" وقاحت و دروغ به خرج نداده بودند.

با يك محاسبه ساده میتوان دریافت که گلبدین بخاطر ترساندن ملت ما چقدر خام و بچگانه انداخته است.

نفوس کشور ما طبق تخمین سالنامه بین المللی ۱۹۹۲ چاپ نیویارک به ۱۵ ۵۹۲ ۰۰۰ نفر میرسد.

نصف این تعداد یعنی ۷ ۷۹۶ ۰۰۰ نفر را که زنان تشکیل میدهد باید نادیده گرفت چرا که ضد زن بودن "امیر" انتها ندارد و ضمناً هنوز بخش تروریست های زن حزب گلبدین بوجود نیامده و عملیات فاطمه یاسر خانم هم عجالتاً به فحاشی علیه "راوا" در صفحات کاغذ متمرکز است. ازین کمتر از ۸ ملیون نفر هم کم از کم ۳ ملیونش را اگر کودک و نابالغ حساب کنیم میماند ۵ ملیون تن. و اکنون در مقابل هر عضو حزب اسلامی (از مجموع بیش از يك ملیون عضو ادعایی آن) لاقل سه نفر را آن اعضای حزب در نظر بگیریم که از عضویت شان کمتر از ۶ سال سپری میشود. آنگاه مجموع به اصطلاح اراکین و اعضا با يك محاسبه محافظه کارانه میرسد به

ریانده دی وی دین خود آزادی بیرغ!



نمائی از تشدد پولیس پاکستان بر زنان تظاهر کننده

۱۲ فبروری روز زنان پاکستان

هر سال زنان پاکستان که شامل حقوقدانان، اعضای جبهه عمل زنان (WAF) (یکی از سازمانهای فعال زنان پاکستان) و فعالین حقوق بشر میباشد، در ۱۲ فبروری راهپیمایی اعتراضی ای را بخاطر تقبیح حمله وحشیانه پولیس بالای زنان تظاهر کننده در ۱۹۷۳ براه میاندازند تا حمله وحشیانه پولیس پاکستان را که در ۱۹۸۳ بالای زنان تظاهرکننده انجام یافته بود تقبیح نمایند.

در ۱۲ فبروری ۱۹۸۳ زنان که اکثرا شامل استادان، حقوقدانان، نویسندگان، ژورنالیستها، معلمین، داکتران و فعالین خدمات اجتماعی بودند، بخاطر الغای قانون شهود (برای اثبات جرم موجودیت دو شاهد مرد و یا یک مرد و دو زن ضروری است)، حدود، قضای، دیت و سایر قوانین تبعیضی آمیز بین زنان و مردان، مظاهره‌ای را به راه انداخته بودند. این راهپیمایی توسط انجمن زنان حقوقدان پنجاب PWLA سازمان داده شده بود که در آن تقریباً ۳۰۰ زن اشتراك داشتند. ابتدا رئیس محکمه به تظاهر کنندگان هشدار داد که بعلت نافذ بودن ماده ۱۴۴ قانون اساسی، اجتماع بیش از ۵ نفر ممنوع است بنا نباید راهپیمایی صورت بگیرد. زنان خواستند تا در کنار مال رود لاهور به تحصن بپردازند اما از طرف پولیس تحت محاصره قرار گرفتند. وقتی پولیس خواست یکی از سخنرانان را از سٹی پائین بکشد، زنان همه بپاخواستند و با صدای بلند علیه پولیس اعتراض نمودند. متعاقب آن زنان همه به طرف ستره محکمه هجوم بردند. درین هنگام پولیس با استفاده از گاز اشک آور و دنده برقی مانع حرکت شان شد و این اجتماع را به شدت سرکوب نمود ۵۰۰ نفر از فعالین را دستگیر و کشان کشان با خود بردند. باوجودیکه تعداد زیاد زنان

مجروح شده بودند، باز هم يك عده شان خود را به ستره محکمه رساندند که در آنجا از طرف حقوقدانان مرد طرفدار حقوق زنان با دسته های گل پذیرایی شدند.

از آن تاریخ به بعد ۱۲ فبروری به حیث روز زنان پاکستان نامیده شد و هر سال با برگزاری تظاهرات تجلیل میگردد.

تظاهرات امسال را که حنا جیلانی در لاهور رهبری مینمود اظهار داشت: "راهپیمایی امسال بخشی از ادامه مبارزه ما بخاطر اعاده حقوق زنان است. او گفت زنان در هیچ جامئو نیستند و موج جرایم در برابر آنان بیشتر از هر زمان دیگر است."

در اعلامیه‌ای که ضمن تظاهرات امسال صادر شد آمده که احکام حدود باید لغو گردد و زنان در دفاتر پولیس مورد تحقیق و آزار قرار نگیرند.

تظاهرکنندگان بیعدالتی ای را که در حق فرحت پرستارد کراچی صورت گرفته بود، تقبیح نمودند. این زن توسط خالد الرحمن مورد تجاوز قرار گرفته بود. محکمه وی را بنابر شك در قضیه آزاد ساخت و فرحت را که قربانی تجاوز شده بود به مجازات پنج، دُره و هفت

بقیه در صفحه ۴۹

اعتراف باند گلبدین ...

گلبدین و حزبش تا اعماق استخوان شان را میسوزاند، کاری فاقد ارزش، بیموقع، ریاکارانه و کاذبانه بیش نیست.

اگر مطبوعات پاکستان این تروریست منحرف را با پمپ تبلیغاتی بی حد و مرز خود باد نمیکردند، امروز او شاید شرم میکرد ازینکه مثل دوستان پرچمی و خلقیش بلافاصله که حزبش دارای ۲ تا ۳ لک مجاهد و ملیونها عضو میباشد!

اگر مطبوعات پاکستان در برابر باند جنایتکار گلبدین، بی شهامت نبوده و بحد کافی استقلال و آزادی خود را بالاتر از هر چیز دیگر می پنداشت، امروز روزنامه دیگری مثل "دی فرنتر پست" آنقدر بی وجدان، بی اراده و کور نمی شد که در شماره ۵ جنوری با طمطراق تمام عکس و خبر رهایی یک امریکایی را از چنگ آدم ربایان گلبدینی بیاورد ولی از همراه افغانی این امریکایی که به احتمال قوی باید مدتها پیش به اتهام "شعلهای" بودن در زیر شکنجه سلاخان حزب اسلامی به شهادت رسیده باشد، هرگز یادی ننماید، جرات میکند از آن ربوده شده یا ربایند گانش (که با افتخار و خنده کنار مقابل عکاسان پوز گرفته اند) بپرسد که سرنوشت آن "شعلهای" چه شد؟ چه وقت و چگونه تروریستهای

گلبدینی با ریختن خونس مستی و پایکوبی کرده اند؟ برای مردم افغانستان، ماهیت گلبدین و باندش از مدتها پیش حتی قبل از کودتای روسی ۷ شور بر ملا شده بود، لیکن "مسلم" و امثالش که تا دیروز این جنایتکار خاین را "مجاهد بزرگ"، "قهرمان ضد امپریالیزم" و "مخالف قاچاق هیروئین" و غیره مینامید، فقط حالا مدعی میشوند که این مولود نامشروع سه رگه (سی. آی. ای، آی. اس. آی و حزب خلق به رهبری شهنواز تنی) نیات پلید و دندانهای خون آلود دارد!

بهر حال، روزی فرا رسیدنیست که افغانستان ما از زیر سایه سیاه بنیادگرایی و وطنفروشی رهاشده و آنگاه مردم ما در صفحات مطبوعات آزاد مین، در کنار ستایش ملت پاکستان رنج و زخمهای قلب شان را بازگو خواهند کرد. و "مسلم" و غیره باید بدانند که یکی ازین زخم ها، برجسته ساختن گلبدین و باندش بشبیه گوناگون و سکوت مرکبار و شرم آور مقابل خیانتها و جنایات "انجنیر" صاحب منحرف و خون آشام و دفاع بدون قید و شرط از بنیادگرایان و بخصوصی حزب اسلامی گلبدین در صفحات "مسلم" و سایر مطبوعات پاکستان میباشد. این مطبوعات با انتخاب "عظیم رهنما"، بین خود و مردم آزادیخواه افغانستان دریایی از نفرت و بدبینی ایجاد کرده اند.



قزاقستان هرگز به بلوک بنیادگرایان نخواهد پیوست

و اخطار کرد: "اگر یکچنان بلوکی ایجاد گردد، این ما را چندین قرن به عقب خواهد برد... جمهوری های آسیای میانه مایلند روابط فرهنگی و اقتصادی خود را با کشورهای همسایه احیا کنند اما این به آن معنا نیست که ما میخواهیم بلوکی بنیادگرا بوجود آوریم." در همین رابطه سردار آصف احمد علی وزیر امور اقتصادی پاکستان هم پس از سفر یک ماهه به جمهوری های مسلمان نشین گفته است: "هدف جمهوری های آسیای مرکزی ایجاد نظامهایی از نوع ایران نیست. نمونه ای که اغلب آنها تمایل شانرا نسبت به آن ابراز میدارند عبارتست از کشور ترکیه که در آن دولت جدا از دین میباشد." فرنتیر پست ۱۷ جنوری ۱۹۹۲



نورسلطان نظربایف رئیس جمهور قزاقستان طی سفرش به هند در مصاحبه ای در ۲۲ فروری ۱۹۹۲ امکان پیوستن جمهوری را به هرگونه بلوک بنیادگرایی قاطعانه رد کرد. او اعلام داشت که قزاقستان مثل هند دموکراسی ای سکولر خواهد بود و علاوه نمود که مردم جمهوری ما از آزادی دینی برخوردار اند اما دین از دولت جدا نگهداشته شده است. در قزاقستان هیچگونه زمینه موفقیت بنیادگرایی اسلامی وجود ندارد.

او در پاسخ این سوال رسانه های غربی که پنج جمهوری آسیایی مسلمان نشین اتحادشوری سابق احتمالا به پاکستان، افغانستان، ایران و ترکیه خواهند پیوست تا بلوکی اسلامی را تشکیل دهند، اظهار داشت که یکچنان احتمالاتی ساخته و پرداخته رسانه های غربیست

زنده باد وحدت تمام نیروهای دموکراتیک در افغانستان

در آلمان سند دکتورا به فروش میرسد

اعلان فروش دکتورا در آلمان کشوری که شدیداً به این عناوین ارج میبندد، در روزنامه های مهمی چون دی سایدتایم، دی ویت Die Welt و مجلات طبی و محصلی به مشاهده میرسند. اعلانها حاوی انجام خدمات در زمینه نوشتن مشورت اکادمیک و تحقیق میباشد. اجرت بین ۳۰۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰۰۰ مارک است.

ایکارد کندلر Eckard Kindler رئیس فاکولته حقوق پوهنتون آزاد برلین گفت: "با حدود سالانه ۱۵۰۰۰ محصل که دکتورا ارائه میکنند نظارت دقیق دشوار است. هر محصل باید سوگند بخورد که دکتورا اصیل و کار خودش است. حالا اگر آنان دروغ بگویند برای ما مسئلهای مشکل است که این دروغ را ثابت سازیم." اولریش ۰ ایم که کارتش او را نماینده "انستیتوت مشاوران شغلی آلمان - آمریکا" مینمایاند برای هر تیزس (پایان نامه تحصیلی) که تیزس ظرف ۱۰ ماه مینویسد، ۳۰۰۰۰ مارک تقاضا میکند. اما سود اصلی اولریش ۰ ایم از درک نوشتن تیزس، سرپرستی و امتحان است که برای آن ۱۰۰۰۰۰ مارک میگردد. درینمورد تیم او غیر از نوشتن تیزس، با پرداخت فقط ۱۵۰۰۰ مارک به پروفسری در پوهنتون و "امتحان طرفدارانه" را نیز تدارک مبینند.

به نقل از مجله هفتگی روزنامه نیوز
۲۰ - ۲۶ مارچ ۱۹۹۲



کویت بنحی دخیلو

حقوقو او آزادیو

تر لاسه کولو په هلوځلو کی دی

دکویت بنحی د ملی مجلس په انتخاباتو کی چه په راتلونکی اکتوبر کی ترسره کیږی د رایو دحق دترلاسه کولو په خاطر هلی ځلی کوی ۰ هغوی په دی باوردی چه د بنحو دحقوقو دځوندی ساتلو نه پرته کویت نشی کولای په خلیج کی د "لمړنی دموکراسی" نوم پر خپل ځان کینږدی ۰ فاطمه حسین چه د مشعل "الوطن" د ورځپاڼی مسئوله مدیره ده او په کویت کی د مبارزو بنحو دنامتو پیژندل شوو خبرو څخه گڼل کیږی د ۱۹۹۲ کال د جنوری په ۱۴ نیټه د فرانس پرس خبرلوڅ ته وویل چه د انتخاباتو هغه قانون چه په کال ۱۹۶۲ کی تصویب شوی باید اصلاح کړی شی ځکه چه په هغه کی یواځی د نارینه ولپاره د رای ورکولو حق ورکول شوی دی ۰

عثمان عبدالله نامتو حقوق پوه هم وویل چه: "دافقره چه وړاندی د هغه ذکر وشو او په ۱۹۶۲ کال په اساسی قانون کی تصریح شوی دی د برابری، دموکراسی د بشر دحقوقو داحترام سره په تضاد کی دی ۰"

د فاطمه حسین د وینا په اساس د مذهبی وکیلانوگڼ شمیر هم د بنحو د رایو دورکولو د حق نه سترگی نه پټوی خو دهغوی د منصب ته درسیډومخالف دی دا ځکه چه شریعت بنحی بی په عامه چارو کی د لاس وهنی نه منع کړی دی ۰



در شماره آینده :

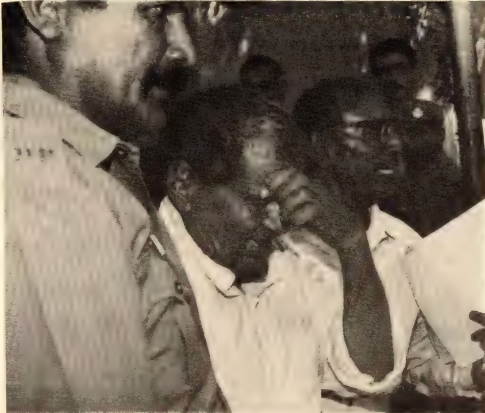
آقای دولت آبادی، شما هم ؟

— در باره تنزل عجیب و غم انگیز آقای محمود دولت آبادی نویسنده معروف ایران که بعنوان نماینده مجله "آدینه" با وطنفروشی ۲۹ ساله بدنام و فاسدی موسوم به لطیف پدram به مصاحبه پرداخته است.

خواهران، مادران! ما زنان باید با اعتماد

ارسالی یکی از همکاران ما از کانادا

داماد ۶۰ ساله و عروس ۱۳ ساله



داماد ۶۰ ساله و عروس ۱۳ ساله باپولیس هند

زمانی که طیاره هندی از حیدرآباد عازم دهلی بود یکی از کارکنان آن متوجه میشود که دختر ۱۳ ساله‌ای حالت غیرعادی دارد. دخترک (امینه) در حالیکه میگريست اظهار داشت که نمیخواهد با پیرمردی که پهلوییش نشسته جایی برود. این مرد ۶۰ ساله یحی الساجش نام داشت که اهل عربستان سعودی است و چندی قبل با دختر مذکور ازدواج نموده بود.

ساجش بخاطر اینکه دختر کم سن و سالی را بدون رضایتش بعقد خود درآورده بود زندانی شد که بعداً در بدل ضمانت آزاد گردید.

اما داستان غم انگیز امینه چیزی تازه‌ای نیست. پدر امینه دریور ریکشا بوده و ماهانه ۶۰ دالر عاید دارد که با این مبلغ ناچیز او مجبور است هشت طفل خود را اعاشه نماید، بنابراین او هرگز امیدوار نبوده که مصارف جهیز دخترش را که بیشتر از ۱۰۰۰ دالر میشود تهیه و امینه را بایک جوان هندی همسر سازد. این مجبوریست پدر امینه را وادار ساخت تا از عرب پیر و سالخورده‌ای مقداری پول گرفته و دخترش را به عقد او درآورد.

عربهای متاهل و سالخورده مقداری پول به فامیل های نادار و مسلمان هندوستانی میپردازند و بادختران خردسال شان که اکثراً بیش از ۱۴ سال ندارند ازدواج مینمایند. درین اواخر زیاد اتفاق افتاده که این عروسان بیچاره بعد از ازدواج و گذراندن چند هفته با عربهای مذکور رها شده و شوهرانشان به کشورهای خود فرار می نمایند.

بعد از آنکه قضیه امینه بین مردم شایع شد ناآرامی و اضطراب متزایدی در مورد ازدواج های دختران خردسال در هندوستان ملاحظه شد. اما فقر خردکننده و سیستم جهیز در هندوستان بدون شك موجب خواهد شد که بسیاری از دختران هندی قبل از وقت عروس شوند.

تلخیص از مجله "تایم"

۷ اکتوبر ۱۹۹۱



به خود در راه کسب حقوق مسا مبارزه کنیم

افزایش روز افزون بی خانگی در اروپا

روم و لندن مسئله‌ای اساسی است، بیخانگی در آلمان نیز توجه همه را بخود جلب کرده است. تعداد مردم بدون داشتن سرپناه در آلمان متحد به ۶۵۰ ۰۰۰ بالغ میشوند. در فرانکفورت که تعداد مردم بیخانه در ۱۹۸۰ بیش از ۱۵۰۰ تن نبود در ۱۹۹۲ این تعداد به ۳۳۰۰ رسید.

حتی در زوریخ، ثروتمندترین شهر سویس نیز "مردم خیابانی" پیدا شده اند. در پراگ (چکوسلواکیا) طی ۴۰ سال حکومت

در فرانسه گدایان در خیابانها و متروها فراوان اند. صدها نفر شبها در کنار رود سن و در بولوارها میخوابند.

در روم مهاجران اقتصادی از پولیند و دیگر کشورهای اروپای شرقی در خیابانها و زیرپل ها سکنی دارند.

در لندن نزدیک نیشنل تئاتر و ردیل فستیوال هال، "شهر مقوایی" امتداد یافته که از هر سن و سالی را در خود جا داده است.

اما در حالیکه مسئله مردم بی خانه در پاریس و



این جعبه ها " خوابگاه " و تابوت مردم بیخانمی امریکا بشمار میرود.

«ارشادالمنسوان»...

دموکراسی خواه وادار به قبول سیستم مشروطیت و قانون اساسی ۱۳۴۳ شد که قسمتی از حقوق و آزادی های اولیه بشر در آن پذیرفته شده بود. با استفاده ازین دموکراسی نیم بند ، خواست دموکراسی وسیع تر در کشور اوج گرفت و درین میان زنان بدون اینکه سازمان خاصی خود را بسازند در پهلوی برادران خود دست به مبارزه سیاسی زدند. نقش زنان در فضای گرم مبارزاتی این سالها برجسته تر از آنست که از نظر هاپوشیده مانده باشد، حتی کابینه سازان آن دوران مجبور بودند بخاطر تسکین و انحراف شور و هیجان مبارزاتی زنان ، یکی دو زن را در ترکیب کابینه خود جا دهند. حتی دشمنان روسی متوجه نیروی طغیانگر زنان شده بخاطر به فساد کشانیدن و وابسته سازی آنان لجنزاری را بنام (سازمان دموکراتیک زنان) ایجاد کردند. ولی جای تشکیلات وطنپرست مردمی و رزمنده که از اکثریت زنان کشور نمایندگی کرده بتواند، کماکان خالی ماند.

در فضای ترور و وحشت ماورای فاشیستی ناشی از کودتای ننکین هفت ثورتشکل یابی عناصر ملی و وطنخواه کار آسانی نبود. در چنین شرایطی فقط شیرزن قهرمانی چون مینا توانست همراه با سایر همزمان خود با پایه گذاری "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" به خلای مذکور برای همیشه پایان دهد. جمعیتی که جای پایش را همه جا از سنگرها تا شهرها و بالاخره تا خارج از کشور میتوان دیدو "پیام" اش را که همچون تیری برچشم دشمنان بنیادگرا و غیره میخلد، درهرکجا میتوان دریافت.

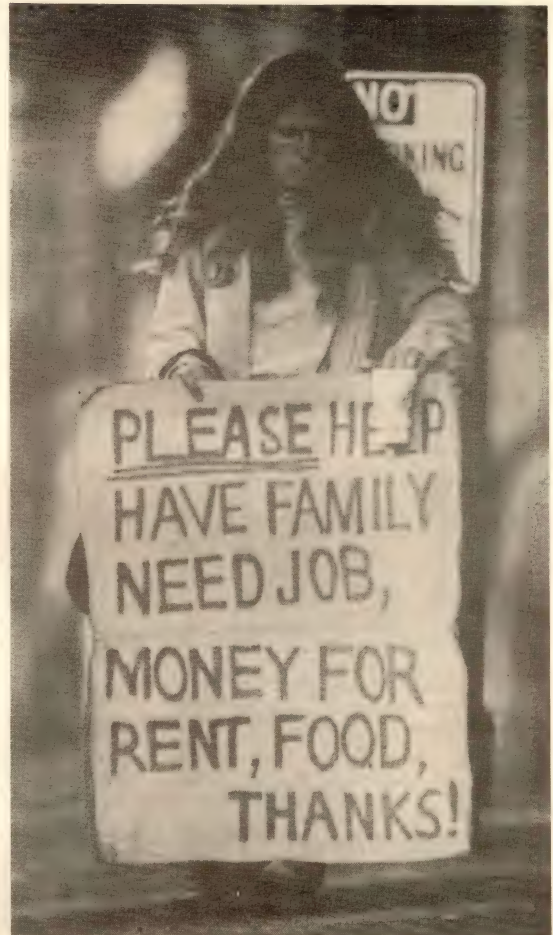
مرگ بر...

لیکن هر تغییر و وضع جدیدی که پیش آید يك چیز مطلق و مسلم است: گلبدین و همدستان خاین و جنایتکارش را مردم نمی بخشند. امروز تودمها به درستی و به حق دیگر تنها به حذف و نفی نجیب اکتفا نمیکنند بلکه با خشم و نفرتی بی پایان شعار میدهند: نه نجیب نه گلبدین ، مرگ و نفرین بر هردو !

کمونستی از بیخانگی اثری وجود نداشت. از ۱۹۸۹ به اینسو مسئله مردم بیخانه بدتر شده میرود. تحت شرایط کمونیزم، صدقه کلمهی کثیف بود ولی، اکنون صدقه های کاتولیکی و پروتستانی پناهگاه و غذا را دربرمیگیرد.

خبرگزاری رویتر هفته نامه "دی نیوز"

۲۰-۲۶ مارچ ۱۹۹۲



زنی گدا در امریکا. در امریکا سید تا چهارصد هزار نفر در زمستان و بین سه تا چهار میلیون نفر در تابستان در خیابانها میخوانند.

خواهران عزیز و مبارز،

شماره ۲۵ و ۲۶ "پیام زن" در مورد سنگباران عده‌ای از هموطنان زن و مرد ما بوسیله عرب‌ها و مزدورگان پست شان مضمون و عکسهای آورده بود که واقعا انسان را تکان میداد. این عرب‌ها که از سرزمین فلسطین بوسیله انقلابیون اعراب رانده شده اند، دلگانی هستند که تنها وطن‌فروشان جدیدی مثل سیاف، گلبدین و همفکران آنان حاضر به پذیرایی شان میباشند و بر من شعری درین مورد سرودهام که بعنوان هدیه ناجیزی برای تان تقدیم میدارم. ولی باور دارم که نتوانسته ام عمق این درد و وحشت مستولی بر ملت عذاب‌دیده‌ام را تصویر کنم.

با عرض حرمت "نردی"

در ینجا خلقی در آتش بدون شعله میسوزد

نه فریادی

نه آهی

ساکت و آرام

سکوتش آسمان جنبان

نگاهش عرش را در آنسوی مرز خدا لرزان

نه آهی کز ملائک مژه را سوزد

نه دودی تا که سقف کپکشانها را سیاه دارد

ولی در کالبد بیروح او

در جسم او در جان او

حماسه خونین رنگ



و یا هنگامه توفانی

تو پنداری که خود توفان

برین گل‌زخم آزادی

ز راهی دور

ز خونین کلبه پرشور

از آنجائیکه شاهین و عقاب پر کش و سر کش

به لاشخوران میتازند

و جغد های نحس را

زان گلشن سرخینه بی پروا میرویند

این کرکسان،

بسوی مأمّن خونین من پر باز میدارد

جیره پرداز سیه کاران می گردند

درینجا

بروی ارض آزادی

بجسم شق و خون کرده و خون نام آزادی

بروی لانه گلفام آزادی

به سنگ جهل و بدنامی

قهرمانی را به تیر "رجم" می بندند

الا ای بی وطن!

ای سایه افکن!

ای لعن و نفرین کرده دنیای خونبار عرب!

نه تو فرزند زیتونی

نه تو زائیده در "دیریا سینی"

نه از سرخ جوش "یافایی"

نه تو میمون، میمونی

نه فریادی بگوشت "تل زعتر" میزند

ای ننگ!

تن مظلوم "جولان" و

کران تا کران "رود اردن"

"جمیله دختر صحرا" و "لیلا"

ترا با شعله آتش "رجم" خواهند کرد

در آنجا!

همه نو باوگان حماسه های سنگ میسازند

درفش افتخار بر جسم و جان سنگ می بندند



و پای سنگ می بوسند

نمیدانی ؟

که بر پهنای "ارض طالع و موعود"

ملت تو

بر شرار سنگ

سجده های افتخار آویخت

به مغز قاتل "صبرا" "شتیلا" سنگ را کوبید

و نام سنگ را بر تارک آزادی

اندر جهان آویخت

و اکنون تو

بروی مامن من

پر چم زرد جنایت را بیای سنگ می بندی

بفرق دوستداران "شتیلا"

حامیان خون "صبرا"

همدل و هم جان جانبازان "صحرا"

سنگ را با ننگ می کوبی

تو ای نفرین

مگر دنیا نمیداند که تو ؟

بروی ارض خونبارم

دختران سینه زخمین

مادران قهرمان و قهرمانان را

یتیمان را

بباد پر هوس بر باد می داری

و روح گند و چرکینت به شهوت شاد میداری

ترا و ریزه خواران ترا

این خلق من

آن خلق تو

اینجا "رجم" خواهند کرد

آنجا "رجم" خواهند کرد

ننگ بر تو

ننگ بر تو

فبروری ۱۹۹۲

دُردی

ارسالی خواهرما نادیه از پشاور

سازمانهای سیاسی کشمیر

پس از ایجاد "کنفرانس سیاسی" و "جبهه آرای عمومی" در ۱۹۵۲ (این جبهه در ۱۹۷۵ با سازش دولت اندراگاندی با شیخ عبدالله، منحل شد) جبهه آزادیبخش جمو و کشمیر (JKLF) در ۱۹۶۴ توسط شهید مقبول بت و امان اله خان ایجاد گردید که نیروی اصلی قیام فعلی در کشمیر محسوب میشود. مقبول بت در فبروری ۱۹۸۴ به اتهام قتل يك دپلمات هندی در انگلستان، اعدام شد. از بخصوص سال ۱۹۸۷ به بعد، کشمیر شاهد بوجود آمدن یارزمنده ترشدن سازمانها بود. "لیگ خلق" و "ج. آ. ج. ک" علی الرغم اختلافات ایدئولوژیک اولین بمب هارا بر ضد اشغالگران هندی در ۱۹۸۸ منفجر ساختند.

از چند و چون اکثر سازمانهای فعال کشمیر بعلت مخفی بودن شان اطلاعات زیادی در دست نیست. به گفته روزنامه "هندو" چاپ مدراس مورخ (۳ دسمبر ۱۹۹۰) تعداد این سازمانها به ۱۵۸ میرسد.

بین تمام سازمانهای کشمیری دو گرایش عمده وجود دارد. یکی تحت رهبری جماعت اسلامی که خواهان پیوستن کشمیر به پاکستان میباشد و دیگری ناسیونالیستی که خواستار استقلال کشمیر از چنگ هند و پاکستان هردوست. گروههایی مثل جماعت اسلامی، حزب اسلامی، حزب المجاهدین، فدراسیون محصلان مسلمان، ببرهای خدا، جمعیت طلبه اسلامی، نیروی برضیا، لیگ محصلی اسلامی، الجهاد، تحریک عمل و لیگ خلق طرفدار پاکستان بوده و میخواهند کشمیر با پاکستان یکی شود.

بقرار گزارش هایی در حزب المجاهدین انشعاب رخ داده. یکی به رهبری نصرالاسلام که وابسته به جماعت اسلامی نیست و دیگری دسته طرفدار جماعت به رهبری احسن دار. گفته میشود حزب المجاهدین با بنیادگرایان و بخصوصی حزب گلبندین رابطه دارد.

"لیگ خلق" طرفدار پلی سیت در کشمیر بوده و میخواهد با جبهه آزادیبخش جمو و کشمیر و حزب المجاهدین و غیره همه مناسبات داشته باشد. قرار معلوم این سازمان هم در ۱۹۹۰ دچار انشعاب شد، دستدای به رهبری بشیرشاه و دسته ای به رهبری محمد فاروق رحمانی. بقیه در صفحه ۴۵



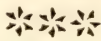
سرکوب وحشیانه تظاهرات زنان آزادیخواه کشمیر توسط پولیس هند

را گرفتیم و ازینکه به مبارزات زنان کشور توجه خاصی دارید و میخواهید چیز هایی درین باره بنویسید، قابل قدر است. با مراجعه به نشریات "راوا" جواب سوالات تانرا که مطرح کرده اید خواهید یافت. نشریات برای تان ارسال شد. چشم براه همکاری های بعدی تان هستیم.



برادر محترم عبدالرشید آریا از چترال، نامه تان را گرفتیم. با احساسات انقلابی خود ما را سرافراز کرده اید. نظر شما در رابطه با شوونیسم دولت ایران و مزدوران حزب وحدت کاملاً بجاست. ما هم کوشیده ایم درحد توان این وحشیگری ها را بگوش جهانیان برسانیم. اهداف "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" در "پیام زن" روشن شده است که با مراجعه به آن جواب های خود را می یابید.

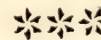
برادر عزیز، تاکید بیشتر ماروی خواست دمرکاسی بخاطرپرست که اولاً بنیادگرایان این بزرگترین ارزش انسانی را معادل کفر میدانند. ثانیاً، پوشالیان زیرنام دمرکاسی به آن شدیداً خیانت ورزیده اند. ما میخواهیم پرچم واقعی دمرکاسی را بدوش بکشیم و آن را ازهر نوع لوث و تحریف میرا سازیم. در صورت دقیق شدن آدرس تان چیزهایی را که خواسته اید ارسال می داریم. همکاری های تانرا با ما ادامه دهید. از شعر شما در شماره های بعدی "پیام زن" استفاده خواهیم کرد.



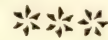
گرانی خور نجیبه نور له بلوچستان خُخه، دمینی او محبت نه لک لیک مو را ورسید. دُخینو مشکلاتو په خاطر "پیام زن" په منظم توگه نه خپریری نو له دی کبله د مجلی کلنی اشتراک بیه نه ده ټاکل شوی. تاسو کولای شی چه هغه دکویتی له کتاب پلورنځیو څخه او یا مستقیماً له مونږ څخه لاس ته راوړی. ستاسو د مرستو په هیله.



برادر گرامی رحمان پناهنده ایرانی از کراچی، دو نامه شما را گرفتیم. از محبت تان نسبت به "راوا" سپاسگزاریم. از شرایط بد مهاجرت تان که بدبختانه دامنگیر اکثریت مهاجرین ایرانی و افغانی میباشد، آگاهیم. شماره های "پیام زن" مسلسل به آدرس شما ارسال می گردد. چشم براه پیشنهادات و انتقادات تان هستیم.



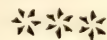
برادر گرانقدر ما "ش.م.ع" از استرالیا، دو نامه شما را گرفتیم. اشک ریختن شما باشنیدن سرودهای انقلابی و مینهی احساس عمیق وطندوستی شما را میسراند. از اظهار محبت و علاقه تان نسبت به "راوا" شکرگزاریم. امیدواریم در پخش نشریات و کاستهای "راوا" مساعدت بکنید.



دوست گرامی H.N. از اتریش، نامه پر مهر شما بایک چک پنجاه دالری برای ما رسید. از احساسات انقلابی شما نسبت به "راوا" سپاسگزاریم. هشت کاست به آدرس تان روان شد. همکاری های بعدی تانرا فراموش نکنید.



برادر گرامی هیوامحمد مهاجر کرد عراقی مقیم کویت، نامه شما را گرفتیم. نظر شما بخاطر حقوق زنان در خور ستایش است. ما ضمن اینکه برای ملت آزادپخواه کرد آرزوی پیروزی می کنیم، قهرمانی های زنان کردی را می ستاییم و تاجاییکه برای ما ممکن است در انعکاس جان بازیهای شان خود را متعهد می دانیم. به امید همکاریهای بیشتر شما.



دوست محترم محمد رسول نقشبندی از پشاور، نامه شما که از احساسات انقلابی تان حکایت می کند مواسلت کرد. "پیام زن" برای تان روان شد. در انتظارنامه هایتان هستیم.



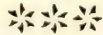
دوست عزیز ضیاءالدین "بهج" از پشاور، نامه تان

نور چشم، ل "هجرت" ۱۵ ساله از کراچی، نامه پر محبتی برای ما فرستاده . در بخشهایی از نامه اش نوشته است: "فعالیت های شما قابل قدر است و خصوصا در بخش موسیقی که توانسته اید اهداف ملت افغانستان را توسط سرود به جهانیان برسانید . . . سرود های مکتب را که توسط همین گروپ خوانده شده بود از صدای امریکا شنیدم که از خوشی به پوست خود نمی گنجیدم و آرزومندم که این سرود ها را از صدای رادیو های دیگر جهان هم بشنوم تا همه دنیا از ناله های طبقه مظلوم افغانستان باخبر شوند".

هجرت جان عزیز، از حسن نظر و احساس پاکت نسبت به کار "راوا" بینهایت شکرگزاریم. کاست هفتم "راوا" را که عنقریب منتشر خواهد شد، برایت می فرستیم. امیدواریم آنرا منحیت تحفه ناچیزی از طرف خواهرانت بپذیری. آینده درخشانی برایت آرزو میکنیم.



دنامه گرفته ایم از برادر گرامی رهگذر از امریکا. ضمن اینکه از کار و پیکار انقلابی خواهران ما بگرمی استقبال کرده اند در بخشی از نامه خود می نویسند: "ازینکه در شرایط اختناق آور، وحشت و ترور، تظاهرات با شوکتی را به مناسبت تجاوز روسیه همه ساله بر راه می اندازید و موفق به گردآوری و سازماندهی جمعیت کثیری از زنان و اطفال و مردان افغان می گردید و همزمان با تقبیح تجاوز بر ضد بنیادگرایان و تروریسم گلبدین و دارودستاش در آن شرایط بد سیاسی و اختناقی، آواز زنان با شهادت کشور را بلند نگه میدارید، جای مسرت و امیدواری است." این برادر ما همکاری خود را در توزیع "پیام زن" در امریکا اعلام کرده اند که ما از آن استقبال میکنیم.



دوستان عزیز "سازمان همبستگی زنان ایران" از فرانسه، نامه محبت آمیزتان که در آن همکاریهای هر چه بیشتر بین "راوا" و آن سازمان عنوان شده است همراه با چک ۲۰ دالری رسید. ما نیز همبستگی رزمنده بین سازمانهای آزادیخواه زنان ایران و افغانستان را لازمی میدانیم. ۴ کاست به آدرس تان ارسال شد. امید نامه جداگانه ما و کاستها رادریافت کرده باشید. پیروزی تانرا در راه حصول آزادی و دموکراسی خواهانیم.



برادر عزیز سید محمد شمایی از پشاور، دو نامه حاکی از علاقه تان نسبت به "پیام زن"، مواصلت کرد. با مراجعه به شماره های "پیام زن" جواب تمام سوالات خود را خواهید یافت . همکاریهای تانرا با ما ادامه بدهید.



برادر عزیز نورآقا و همسرش صالحه، نامه پر مهری برای ما فرستاده اند. از اظهار علاقمندی آنان بسیار سپاسگزاریم. "پیام زن" و کاست های سرود های میهنی برای شان ارسال شد.



برادر گرامی فرهاد از امریکا، نامه پرمهر و محبت تان با ۵۰ دالر برای ما رسید. کاست ها همراه با نشریات در خواستی برای تان پست شد. از آمادگی شما در همکاری برای پخش "پیام زن" در امریکا متشکریم. موفق باشید.



زمونر دایمی همکاری نرگی پژمرده، ستاسو لیک او رالیپرل شوی شعر را ورسید. د پاکو او انقلابی احساساتو نه مو مننه. تاسو زمونر د بنو او گرانو همکارانو خخه یاست هیخ کله به زمونر خخه هیره نشی. "پیام زن" به تاسوتوه درولپرل شی. دادی ستاسود شعر یوه برخه:

شهیدی خوانی خوری

ای قهرمانی خوری

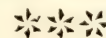
ای با ایجانی خوری

ای قدردانی خوری

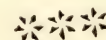
ستا دلاری خدمت به وکرو

په شهادت به یی وکرو

په صداقت به یی وکرو



برادر محترم رحیم رسولی از تهران، نامه شما را گرفتیم. از وعده همکاری تان صمیمانه استقبال میکنیم. از گزارش اول شما در مورد ظلم پاسداران ایرانی نسبت به مهاجرین افغان در شماره های بعدی "پیام زن" استفاده خواهیم کرد. گزارش دوم شما اگر دقیق تر میشد زمینه خوبی برای چاپ در "پیام زن" را پیدا میکرد. مثلا حادثه مذکور در کجا و به کدام تاریخ بوقوع پیوست و مشخصات زن مذکور چه بود. "پیام" به آدرس تان ارسال میشود. وعده همکاریتانرا فراموش نکنید.



زنان داغ دیده وطن، بخاطر

ترجمه سرود ها به انگلیسی و اردو

دوست ارجمند ع ل از کالیفرنیا - امریکا، تا کنون موفق نشده ایم سرودهای کاستها را به انگلیسی یا اردو ترجمه کنیم. ولی امید ترجمه بخشی از آنها را به زودی انتشار دهیم. از ترجمه انگلیسی سرود "آزادی، دموکراسی" که روزنامه‌ای آورده (صفحه ۶۱) شاید استفاده بتوانید.

گلبدین سره شخصی که سیاسی برخورد ؟

اکبر خان مجاهد دبینور نه یو لیک رالبرلی چه په یوه برخه کی داسی لیکي:

"گرانو دوستانو، زه ستاسی دمجلي او دافغانستان د نورو تنظیمونو دنشرياتو دایمي لوستونکي یم. تاسی هروخت حکمتیار په هکله څه لیکي او ما هم له ځینی ځایونونه اوریدلي چی دی ولی دعسکری دلیسی نه وشړل شو. همدارنگه دوه دری کاله دمخه می دپیښور د "وحدت" په ورځپاڼه کی دیوسف سرخه او صوفی کرینکار په هکله یو مطلب ولوست چه چا دطنز او کنایه په توگه لیکي وو. نو زه غواړم په دی هکله دستاسو په نظر هم پوه شم."

پیام زن: گرانه وروره اکبر خان مجاهد،

هیله ده چه زمونږ سلامونه هم ومنی، او دادی ستاسو د پوښتنی په هکله.

مونږ په خپلو خپرونو کی ځکه دگلبدین اصلی خبره برېنده وو چه:

— دی دخپل دگوند نه پرته دبل هېڅ یو گوند حتی موجودیت هم نه منی.

— هر ځای کی چی دده دگوند کسان موجود وی هلته هرومرو داخلی جگړه، وژنه، غلا، چور او چپاول، په بشځو باندی تیری او نور هرډول ناروا کارونه شته.

— په پیښور کی زمونږ د هیواد نامتو شخصیتونه او آزادخیاله روشنفکران دده له خوا وژل کیږی. ځکه په تمام مانا سره بی یوه تروریستی ډله جوړه کړیده.

— دده گوند، د نړی اکثره جاسوسی شبکو سره اړیکی لری.

— د آزادی، دموکراسی او دېځو ضد کړنلاره لری.

— دخلقیانو سره لکه تنی، سروری، مومند او...

چه زمونږ دهیواد خلکو اصلی قاتلان دی وحدت لری.

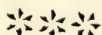
— جماعت اسلامی ته اجازه ورکوی چه په ډیری

بیشری سره زمونږ په داخلی چارو کی لاس ووهی او هغه ټولی مرستی چه بهرنی هیوادونه بی زمونږ ولس سره کوی همدی پاکستانی بدنامه گوند ته ورکوی.

— او ۰۰۰۰ (که په تفصیل سره ولیکو نو یو اوږد لست به تری جوړ شی)

نو په لنډه توگه وایو چه گلبدین او دده اوسنی کړنلاره مونږ ته مطرح ده او هغه دا چه دی دیو فاشیستی گوند مشردی، نه داچه هغه په عسکری لیسه کی څه کړی وو چه دهغه ځایه وشړل شو او یا داچه دښوځی په دوران کی په قندوز کی دیوسف سرخه او صوفی کرینکار سره څه اړیکی درلودلی. داسی مسایلو ته روسان ډیر لمن وهی. دمثال په توگه هغو په یو کتاب کی چی په ۱۹۸۵ کال کی خپور شوی وو درهربرانو دشخصیت په هکله ډیر څه لیکلی ځنی اسنادی د شاه دزمانی ضبط احوالاتو نه هم نقل کړی. په دی کتاب کی دگلبدین په هکله هم ډیر شیان لیکل شوی دی چه دی څنگه دعسکری دلیسی نه خارج شو او دخپلی ځوانی په دوران کی بی څه ډول شخصیت درلوده.

زمونږ مپرنی ولس ته داسی یو څوک چه په ځوانی کی هغه سی شخصیت او اوس داسی یو شخصیت ولری، په هېڅ صورت دمنلو وړ ندی نه یواځی دمنلو وړندی بلکه دهغه نه دیو افغان په نوم دیادولونه هم کرکه کوی. مگر مونږدغه ټول مسایل دسیاسی له اړخه څیرو نه دشخصی له اړخه. هیله لرو چی تاسو ته مو د ډاډور ځواب درکړی وی.



برادر عزیز وحید از امریکا، نامه های شما رسید. از علاقه تان نسبت به این مجله و ازینکه تصمیم دارید آنرا بین خانواده های افغان مقیم امریکا توزیع نمائید، سپاسگزاریم. ازین بعد شماره های "پیام زن" بصورت مسلسل و بتعدادیکه خواسته اید ارسال می گردد. در مورد وجه اشتراك سالانه "پیام زن" دوستان زیادی از ما طالب معلومات شده اند متاسفانه در اثر مشکلات و مصروفیت های فراوان نشریه بصورت منظم منتشر نمیگردد، بناً نخواستیم ایم بهای اشتراك آن را تعیین نمائیم. قیمت هر شماره در پشت جلد نشریه درج است. در انتظار همکاریهای بیشتر شما هستیم.



برادر عزیز گل آقا از کمپ گردنگل بلوچستان، نامه پرمهر تان را گرفتیم. از اظهار علاقه تان نسبت به "راوا" و حقوق زنان افغانستان بینهایت خوشحالم.

دفاع از حقوق تان متحد شوید

شما پرسیده اید:

"چرا در رابطه با برخورد غیر انسانی دولت ایران در "پیام زن" چیزی نمی نویسد؟
— شما در داخل کشور هم فعالیت دارید؟ اگر هست درجه سطحی میباشد؟

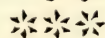
— چرا در "پیام" شعر حماسی نمی آورید؟
دوست عزیز، ما در مورد برخورد فاشیستی حکام ایرانی چیزهایی نوشته ایم. باید تذکر داد که درین زمینه بهترین گزارشگران ما همین خوانندگان عزیز ما هستند.

آگاهی دادن زنان در شهرها، روستاها و متشکل کردن آنها در کمیته های مخفی و شرکت در تظاهرات و اساس کار ما را میسازد. "پیام زن" از طریق این شبکه ها تا حدودی در داخل توزیع میگردد.
در تمام شماره های "پیام زن" صفحاتی برای شعرهایی داریم که در آن ندایی یا سوزی، فریاد شده باشد. در انتظار نامه های بعدی تان میباشیم.

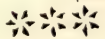


از برادر گرامی خود ج. ل صاحب الحق "مولوی — زاده" سه نامه گرفتیم. از احساسات نیک شان نسبت به "پیام زن" و "راوا" سپاسگزاریم.

اینکه چرا "پیام زن" منظم منتشر نمی شود ناشی از همان مشکلاتیست که در نامه شما هم تذکر یافته است. از همکاری شما در پخش و دفاع از "پیام زن" اظهار تشکر میکنیم. همکاریهای خود را ادامه بدهید.



همکار دایمی ما ع. ج. از پشاور، بازهم نامه ای برای "پیام زن" فرستاده اند. ایشان ضمن اینکه احساسات انقلابی خود را نسبت به ما ابراز داشته اند، شرح مفصل و جالبی از عملکرد لشکر ایثار (بقول ایشان لشکر کلداری) گلبدین در ولایت لوگر نوشته اند. ما ضمن قدردانی ازین برادر مبارز از نوشته شان در شماره های بعدی "پیام زن" استفاده خواهیم کرد. چشم براه نامه های بعدی شان هستیم.



برادر محترم فتیحی از کارکنان شورای ولایتی کابل، مطالب ارسالی تان قابل نشر در مجله نبود. امید بعد از این مطالبی در باره وضع پر درد مردم و بخصوص زنان کشور برای ما نوشته و ارسال دارید. از مجله ای که نام برده اید برای ما بفرستید. منتظر همکاری های شما میباشیم.

کرانه ورویه ثنالله دوتانی د کویته نه،

ستاسو لیک د ۵۰ روپیو سره ورسید. مونږ هم دوه کسټونه در ولیږل.
فکر نه کوو ستاسو هغه لیکونه چه مونږ ته رسیدلی بی له ځوابه پاتی شوی وی. په ستلايت ټاون کی مونږکوم بل روغتون نه لرو.
هیله ده چه مونږ سره خپل اړیکې جاری وساتی.



از قربانیان حزب فاشیستی گلبدین چگونه دفاع کنیم؟

امیر محمد یکی از دوستان ما از بوستون امریکا نامه انتقادی ای فر ستاده که با تشکر و سپاس فراوان متن کامل آنرا به نشر رسانده و در اخیر هم مختصرا به جوابش میپردازیم.

"به مسئولین "پیام زن":

برای بار اول چشمانم به مجله "پیام زن" آشنا شده و دستم به شماره (مسلسل ۲۵ و ۲۶ جدی ۱۳۷۰) به اینطرف اقیانوس رسید.

ما "پیام زن" بدو جهت خوش آمد:

(۱) این مجله يك سبك خاصی انتقادی دارد.

(۲) "پیام زن" ندای زن افغان محسوب میشود.

ما انتقاد نمودن پیشه نیست. مگر امید سطور چند را بنابرخلوص نیتم در مورد این مجله بشمارید.

خواهران مبارز،

این واقعیت به شما و من به تلخی هویداست که امروز هر فرد انقلابی و یا مبارز، مسلمان و یا اهل بینش که از تحصیل زن افغان سخن راند — به تکفیرش میگیرند.

چه بسا اگر مردی از حقوق پامال شده ی زن امروز یاد کند، ملحد و دوزخی اش نامند.

پس در چنین جامعه، اگر مرد جوان و اهل خرد برخیزد بخروشد و به زانو آید بخاطر حقوق تو و خواهر تو — آیا روح آن جوان مسوول حق یادبود را در "پیام زن" ندارد؟

من از فروغ فرخزاد، از نیمابوشیج و یا ژان پل — سارتر سخن نمی گویم. من از کنار تو از نفس اجتماع خودت سخن میزنم. از آن محیطی میگویم که تو و بیارانت

دلبرانه در آن "پیام زن" را رنگین و جان می بخشید.
متعجبی که من از کدام یار و یاورت میگویم؟

از مرد خون آلود حرف میزنم. از انسان مسوول و مبارز یاد میکنم که عمری را در جاده آوارگی جهت آموزش زنان بیدفاع وطن سپری نمود.

بیاد آر! از آن انجنیر عزیز احمد "عثمانی" با تو و همه خواهان راز میدارم.

با تمام محدودیتها، مشقات و جانفشانیها "عثمانی" جوان، در آموزش و پرورش زن جامعه ماکوشید. او پشتیبانی مسوولیت را برداشت، برد و با خوش بمن و تو به میراث گذاشت.

با همه فضایل و ایثار این جوان دلبر، "پیام زن" به نوبه خود چه کرد؟

آیا همین کافی بود که فقط کلمات فشرده و کوتاه در مورد او نوشت و گذشت؟

روشنفکری که خورش در شفق صبح بخاطر عقایدش جهت تحصیل زن ناجوانمردانه ریخته شد. آیا همینقدر جای کوچک در مجله "پیام زن" داشت؟

اگر "پیام زن" با آن نقطه نگری و اساس نظری زوایای شهادت "عثمانی" را بمشاهده نگرد - پس در کجا قدرت زن و "پیام زن" خواهد توانست که نیروهای سیاه و عقب نگر را بمردم ما با عمق معرفی کند؟

در هر گوشه هژبری نشسته و میبیند که ندای "پیام زن" چقدر از نقش انجنیر عزیز احمد "عثمانی" میگوید و "قلم را میگیراند" تا یاد از "عثمانی" دیروز هژبرهای امروز، عثمانیهای فردا را پرورش دهد.

پیام زن:

برادر عزیز از لطف و احساسات تان نسبت به مجله تشکر میکنیم.

شاید بدون تذکر روشن باشد که "پیام زن" مجله سیاسی است نه خبری و ژورنالیستیک که صرفاً به واقعه نگاری بپردازد و بدون جهت گیری، خبری را نشر کند. ما از نشریه بازی و ابزار نظریات بیطرفانه، خنثی و بی خاصیت آنعه از "مفسرین سیاسی"، "دانشمندان" و "علمای سیاست" وطن ما که بیشترشان در امریکا و اروپا لمیده اند بشدت بیزاریم.

و اما در رابطه با قربانیان فاشیسم

بنیادگرایی بخصوصی حزب آدمکش گلبدین باید گفت که وقتی خبر شهادت هموطن آزادیخواهی را در پاکستان میشنویم بلافاصله با اقارب و دوستان شان در تماس میشویم. در صورتیکه موافق باشند میکوشیم قضیه را به مطبوعات پاکستان و جهان و با سازمان های حقوق بشر بکشانیم، عرایض شانرا به مراجع معین پاکستان برسانیم، به سرپرستی زن و فرزندان شان بپردازیم، اکسیون ها و کنفرانس های مطبوعاتی مشترک دایر کنیم و حتی سالروز شهادت شانرا با برگزاری محافلی تجلیل نماییم. یا از همه گذشته مطلبی همراه با عکس شهیدشان را در "پیام زن" بیاوریم.

این در شرایطی است که خطرات جدی از چندین جانب ما را تهدید میکند و علوئاً امکانات ما فوق العاده محدود است.

توضیحات فوق را بخاطری دادیم تا برایتان روشن شود که در مقابل شهادت عزیز احمد عثمانی وسایر شهیدان وطن خود به هیچ صورت بی تفاوت نبوده ایم و نمیخواهیم با آوردن "کلمات فشرده و کوتاه" در مورد آنان اکتفا ورزیم.

برادر عزیز، وقتی ما فردای روز شهادت عزیز احمد عثمانی با فامیلش در تماس شدیم آنان حتی از دادن عکسهای وی خودداری کردند چه رسد به اینکه پیشنهادات دیگر ما را قبول کنند. وقتی عبدالرحیم چنزاری رپوده شد فامیلش نخواست عکس و خبر او را انتشار بدهیم تا اینکه با دوستان وی در خارج از پاکستان تماس گرفتیم. همچنان پس از ترور یکی از شخصیت های سرشناس سیاسی کشور ما در پاکستان، به خانواده و دوستانش پیشنهاد برگزاری تظاهرات و یا دایر کردن کنفرانس مطبوعاتی را نمودیم. ولی متأسفانه ترس از تروریزم گلبدین، مانع دفاع آنان از شهیدانشان شد. این اشاره مختصری به برخورد و علاقه ما نسبت به قربانیان تروریزم است.

برای ما کاملاً مفهوم است که چرا اقارب این شهیدان چنین وسواس دارند و از دخیل ساختن پای گلبدین من حیث جانی نگار و قاتل درین قضایا هراس دارند. ما همچنان با وصف درک اهمیت معین افشاگریها، قویا به این باور هستیم که نه با عریضه بازی و دادن اعلامیه ها، دایر کردن کنفرانس های مطبوعاتی و مراجعه به سازمانهای حقوق بشر و امثال آن سایه شوم تروریزم از سر ملت ما رخت بر نخواهد بست. باید

سخنی با آقای

برهان الدین ربانی

ضمیمه پیام زن شماره دوم - سال دوم - نور ۱۳۶۸

درین جزوه ضمن برخورد به بیانات آقای ربانی مندرج در

جریده " مجاهد " روی نکات ذیل بحث شده است :

- اسلام از نظر آقای ربانی و ما

- داستان کشف " عناصر چپی و کمونیست " در کمیته

اتریش توسط آقای ربانی

- ماهیت اتحاد هفتگانه

- قتل و اسوخت توسط جمعیت اسلامی

- بنیادگرایان خواستار چگونه حکومتی اند



باز هم سخنی

با

آقای برهان الدین ربانی

ضمیمه پیام زن دوره دوم - سال دوم شماره ۳ - سرطان ۱۳۶۸

در این جزوه قتل ۳۰ تن از افراد جمعیت توسط حزب گلبیدین ، سایر جنایات حزب گلبیدین و اغماض کامل جمعیت در مقابل آنها ، منافقت در مناسبات بین حزب و جمعیت و نکاتی دیگر مورد بررسی قرار گرفته است .

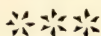
آنها را از کتابفروشیهای فروشنده "پیام زن" مطالبه

کنید یا مستقیماً برای ما بنویسید :

RAWA
P.O. BOX 374,
QUETTA, PAKISTAN



نامه‌ای داریم از کتابخانه ایرانیان مقیم اسلو که خواستار ارسال نشریات "راوا" شده اند. ما ضمن آرزوی موفقیت در کار این دوستان عزیز ایرانی از ارسال مرتب نشریات به ایشان اطمینان می‌دهیم.



بیسواد کسان مبارز او انقلابی

کیس‌های شی؟

زموړ گرانو وروڼو غفار او یعقوب کاکړ د کنړونو د ولایت د یو قرارگاه څخه دیو لیک په ترڅ کی دغه زپه پوړی پوښتنه کړی ده:

"ویل کیږی چه کوم شخصي که مطالعه ونلری او بیسواده وی هغه نشی کولای خپل ځان باندی مبارز او انقلابی نوم کیږدی. آیا دا درسته ده؟"

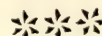
گرانو وروڼو، مونږ وایو چه نه. ځکه چه انقلابی او د انقلاب ضد کسانو معیار سواد او پوهه نه بلکه په صادقانه توگه په انقلابی غورځنگ کی برخه اخستل او د وگړو د اکثریت نه پلوی کول دی. آیا هغه "بیسواد" او "ناپوه" ځوان چه دننه په افغانستان کی په ولاړی مری او توده وینه بی په مځکه توبیږی یا زموږ هغه خوریا مور چه د جنگ دبربادی ستونځی کاللی ډیر شریف او انقلابی دی که فلان "سیاستمدار" او "پروفیسور" چه د انقلاب دلمبی او سختیو دبیری نه زرگونو کیلو متره لری د ملک نه بهر پروت دی؟

تاسی په دی بڼه پوهیږی چه انقلاب کول د خلکو کار دی او دنړی ټول ستر انقلابی غورځنگونه د همدی "بیسواد" او "ناپوه" کسانو په همت په بری سره سرته رسیدلی دی.

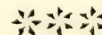
ډیر روشن فکران دی چه کلمی یو دوه ټکی د سیاست نه زده کړ سمدلاسه ځان بابلی او مځکی ته نه گوری. په افغانستان کی دا انحرافی نظر یو بل اړخ هم موندلی: په اروپا کی میشته روشن فکران چه نشی کولای د انقلاب په سختیو او لمبو کی ځان لاهو کړی دخپلی تیښتی او د ځان د تبریښی په خاطر په خائنینانه توگه دا ډنډوړی وهی چه گویا "په افغانستان کی پوه کسان نشته، ټول بیسوادان دی، اول باید په بهر کی پوه رهبران منځ ته راشی وروسته که بیا خیروی نو انقلاب به وگړو" او په دی توگه د وطن او د خلکو په مقابل کی د مسئولیت نه ځان خلاصوی ترڅو دهنوی آرام او دبې غبرتی ژوند

بیهراس و با مبارزه پیگیر و بلاوقفه در برابر فاشیزم بنیادگرایی تا سرحد دفش بایستیم. اینست بهترین ابراز همدردی، همبستگی و انتقام از خون آزادیخواهان ما که "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" با افتخار و با قبول شهادت رهبر گرانقدر و سایر همکارانش در آن پیشگام است.

و نکته آخر اینکه دوست عزیز، هنوز خیلی دیر نشده، شما هرچه گفتی در مورد شهید عثمانی دارید برای ما بفرستید. آیا بنوبه خود توانستید با استفاده از شرایط مساعد امریکا مجلس یادبودی برایش برگزار کرده و قاتلینش را در رسانه‌هایی معرفی کنید؟ برای ما از همه جالبتر است اگر بنویسید که وی (عثمانی) چرا به حزب گلبدین پیوست و چرا و چگونه و چه وقت از آن باند فاشیست برید؟



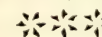
خواهر عزیز حنیفه از کانادا، از نامه و ۳۰ دالری که بابت کاست‌ها فرستاده بودید سپاسگزاریم. کاست‌ها را به آدرس تان فرستادیم، دوییتی‌های ارسالی تان در همین شماره آمده است. منتظر همکاری‌های بیشتر تان می‌باشیم.



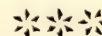
دوست گرامی مجید از فنلند، از مشکلاتی که دارید ما هم بنوبه خود از آن متأثریم. نامه جداگانه برایتان فرستاده شد. بهروزی برایتان آرزو می‌کنیم.



برادر عزیز اولیا وفا، تاحال پنج نامه تان برای ما رسیده. روحیه پرشور و انقلابی تان را می‌ستاییم. نامه جداگانه‌ای برایتان ارسال می‌گردد. موفق باشید.



از طرف "مجمع اسلامی دانشجویان ایرانی" در مونتریا - کانادا، نشریاتی برای ما رسیده است که ضمن تشکر ارسال "پیام زن" را به آنان وعده می‌دهیم.



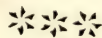
پدر بزرگواری که از طرف خواهران ما بخاطر دیدن از کلنیک، مکاتب و آشنایی با فعالیت‌های "راوا" دعوت شده بود، طی نامه‌ای از فعالیت‌های "راوا" اظهار خشنودی و اطمینان نموده اند که ما هم به اینوسیله از ایشان تشکر می‌کنیم.



برادر عزیز عبدالسلام کاکم، مبلغ ۱۱۰ کددار شما رسید. چهار کاست به آدرس تان روان شد. پیروز باشید.



از مرکز فرهنگی ایرانیان مقیم استرالیا نامه‌ای داریم که خواهان همکاری متقابل شده اند. ما از دعوت ایشان استقبال میکنیم. نشریات "راوا" فرستاده شد. در انتظار همکاری های شان هستیم.



مجله "آزادی"، برای کدام آزادی؟!

همکار ما رحیم راهی از پشاور طی نامه‌ای مفصل در باره لحن تبلیغات پست نشریات گلبدینی علیه نیرو های طرفدار دموکراسی و منجمله و مخصوصا "راوا" مینویسد:

"... بطور مثال چندی پیش نویسندگان مزدور گلبدین در اولین شماره مجله "آزادی" مطلب سخیفی در حد شخصیت خود علیه "پیام زن" در صفحه "شوخی با مطبوعات" آورده اند به اینصورت:

"فریاد مرا کی میشوند؟ (پیام زن مجله زنانهی گروه الحادی شعله)

جواب آزادی: درمندر!"

حالا خواهران مبارز تقاضا دارم که اگر شما وقت ندارید تا به اینگونه اراجیف لچکانه گلبدینی ها بپردازید، امیدوارم این جواب را به چاپ رسانده ممنون سازید.

مجاهد اولی: حزب گلبدین که دشمن آزادی و ارزشهای دموکراسی است، پس مجله "آزادی" خواستار کدام آزادیست؟

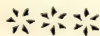
مجاهد دومی: جواب این سوال را هیچکس نمیداند جز آقایان کرینکار و یوسف سرخه!



هیات تحریریه محترم نشریه "کنکاش" مقیم امریکا، نامه شما رسید. به امید همکاری شما، موفق باشید.



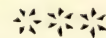
برادر عزیز دوست محمد از دنمارک، نامه تان رسید نشریات برایتان ارسال میگردد. امیدواریم نامه جداگانه ما را دریافت کرده باشید. موفقیت برایتان آرزو میکنیم.



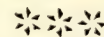
ناآرامه نشی.

گرانو ورونو، توجه وکری داستاسو دیوینتتی یو امج دی او تاسی باید ددی نه دا نتیجه وانخلی چه دانقلاب کولو لپاره یا دیو انقلابی لپاره پوهه په کار نه دی. انقلاب کول یو علمی پدیدده دی او دهغه سرتو رسولو لپاره حان باید په علم سمبال کړو. یو انقلابی که هر خومره په علم سمبال وی هغو مړه دروند او اساسی نقش په انقلاب کی لوبولای شی حتی کولای شی چه د انقلاب رهبری په غاړه واخلی.

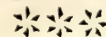
دا یو څرگند حقیقت دی چه د انقلاب دڅرخ اصلی چلوونکی خلک دی. مگر داهم باید هیر نکړو چه شخص هم خپل نقش لوبولای شی. زموږ خلک وایی: "څاڅکو، څاڅکو نه دریاب جوړپړی". دی کی هېڅ شک نشته چه یو څاڅکی د دریاب په مقابل کی هېڅ دی مگر دریاب هم خپله ټوله هستی په یوه یوه څاڅکی کی وینی ځکه که دا څاڅکی نه وی او سره راټولی نه شی نو دریاب هم خپله هستی له لاسه ورکوی. د فرد نقش هم په انقلاب کی په همدی توگه دی.



خواهر عزیز ما سیما جان "ولیزاده" نامه محبت آمیزی از جترال فرستاده اند. او "پیام زن" را چه در شکل و چه در محتوی ستوده و خواستار نشریات و کاست ها شده اند. ماضن اینکه موفقیت این خواهر عزیز را میخواهیم، مواد درخواستی را برایشان ارسال میداریم.



برادر محترم شفیق اله صدیقی از دروش جترال، از نامه شما که ملو از احساسات نیک تان نسبت به "راوا" ست، سپاسگزاریم. شما با ارسال نامه های بعدی و همکاری های تان در زمینه گزارشدهی میتوانید یکی از همکاران دایمی ما باشید. کار رهبری "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" بصورت دسته جمعی پیش برده برده میشود. در انتظار نامه های دیگر تان.



برادر مهاجر کرد عراقی ما آزی گوزان بجات، نامه تانرا گرفتیم. از احساسات شما نسبت به "راوا" سپاسگزاریم. سوالاتی را که مطرح کرده اید در همین شماره و شماره قبلی پاسخ داده شده است. عدهای از افراد ما که مدتها قبل در کویت به بنابر توطئه حزب گلبدین توسط پولیس دستگیر شده بودند آزاد شدند. چشم براه نامه های دیگر تان میباشیم.

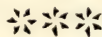


و در عینحال دردناک را میزد زیاد اهمیت نداشت ولی چون از زبان آدمی به اصطلاح دانشگاهی و سیاستمدار قدیمی ابراز میشود باید افشا و طرد شود. ما ممکن است با آقای حبیبی و همفکران ایشان در مسایلی وحدت نظر داشته باشیم مگر، این هیچگاه موجب نمیشود و نباید شود که محافظه کاری و ترس آنان را در برابر بنیادگرایان محکوم سازیم.



برادر محترم استاد عبدالقیوم رسولی، دو نامه تان به ما رسید. کاست سرود های انقلابی "راوا" را میتوانید در بدل پرداخت قیمت آن بدست بیاورید. این هم شعر تان:

بسان "جمعیت انقلابی" درتایم	سک سیر و بلند پرواز عقابم
نمیازم دگر درشام ظلمت	شعر مهتاب و دربی ظلمت تنابم
به آئینم حرام باشد که من	چون اندر رگ ملت نتابم
منم دریای پر موج و خروش	بهرشت گره خورده جوابم
نمی نوشم بدان ازباده غیر	که خودبیمانه و آب و شرابم
سکوتم را درین دوران نبینی	که من فرزند دور انقلابم



"ستم ملی" و وطنفروشان نقابدار

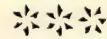
دوست ما جلال از پشاور ضمن نامه ای گرم و پرمحبت مینویسد:

"... بدون اغراق "پیام زن" تنها نشریه سیاسی وطن ماست که از آغاز تا کنون بین مردم ما بعنوان نشریه ای که قاطعانه ترین و پیکر ترین موضع ضد بنیادگرایی و ضد وطنفروشی را داشته، معروف است. به نظر من یکی از عوامل اصلی نفوذ و محبوبیت "پیام زن" همین موضع افشاگرانه ای آشتی ناپذیر آن علیه بنیادگرایان تروریست میباشد.

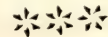
ولی فکر میکنم عدم افشای چهره های گروهها و عناصری که از سالها به اینسو منحیث نیروها و جاسوسان ذخیره روسها عمل داشته اند، خالیگاه جدی ای را در "پیام زن" تشکیل میدهد. رسوا ساختن ستم ملی، گروه پنجشیری، گروه محتاط و خائنین دیگر با دیدی انقلابی و ضد بنیادگرایی را مردم ما تنها میتوانند از سوی سازمانی چون "راوا" انتظار داشته باشند.

برادر عزیز، "پیام زن" در مقالاتی به افشای

نامه ای داریم بدون امضا حاوی انتقادی به ملالی روغتون. نامه را به اداره آن روغتون فرستادیم. از انتقاد نویسنده نامه تشکر مینماییم.



برادر محترم خارتوال، نامه شما را به اداره ملالی روغتون سپردیم. خانم تان میتواند مجدداً به آنجا مراجعه کند.



اعظم رهنورد، احسان طبری وطنی یا مبارز؟

خواننده عزیز ما سیف. ل از پشاور مینویسد:

"... در مقاله "شعر، خنجری به حنجره دژخیمان یا سجده بپای سپید و مرمین عشق؟" از اعظم رهنورد زیباب و همکارانش بعنوان عوامل ذخیره رژیم پوشالی یاد کرده اید در حالیکه او و سخی غیرت مدتی زندانی رژیم بودند.

ضمناً در همین مقاله به آقای عبدالحکیم حبیبی تاخته اید. در حالیکه او هم مخالف رژیم بوده و در انگلستان به تدریس دردانشگاهی مشغول است. من معتقدم که درین اوضاع حساس تمام سازمانها و افراد ضد رژیم و بنیادگرایی باید متحد شده و از حمله علیه یکدیگر بپرهیزند"

دوست عزیز، ما کماکان برآنیم که رهنورد از اول تا بحال از مهره های "ادبی و هنری" احزاب میهنفروش پرچم و خلق بشمار رفته و همقطارانش را فقط میتوان با احسان طبری های کوچک حزب خائن توده ایران مقایسه کرد و بس. مدتی حبس شدن توسط ارباب و یا قهر و غضب بدار و نوکر بر یکدیگر مسئله راتغییر نمیدهد. مگر پرچمی ها و خلقها زمانی افراد و حتی رهبران یکدیگر را به زندان نینداخته و تبعید نکردند؟ ولی با اینحال آیا در ماهیت واقعی آنان بمثابه پست ترین خائنان و وطنفروشان تغییری رخ داد؟

از زندانی شدن آقای رهنورد اطلاع نداریم، اما آقای سخی غیرت همانی نیست که چند روزی مهمان دوستان پرچمیش در زندان بود ولی به ننگین ترین و شرم آور ترین جرم یعنی به جرم نوشتن و تبلیغ برای "امیر" گلبدین خان تروریست!؟

اگر آدم بیسواد و بی اطلاعی آن حرفهای خندناور

شما هم مانند اکثر خوانندگان با ما هم‌نوائید که رسالت اصلی "پیام زن" صرف‌نظر از دفاع از حقوق نصف مردم ما عبارتست از مبارزه علیه بنیادگرایان و وطن‌فروشان بخاطر نیل به آزادی و دموکراسی. در حال حاضر با هیچ بهانه "فرهنگی" و "ادبی یاهنری" نمیتوان و نباید بر این رسالت سایه افکند. رها کردن پیکار برضد بنیادگرایان و وطن‌فروشان زیر نام "مبارزه فرهنگی" جز تسلیم طلبی و بزدلی در برابر دشمنان کثیف و سوگند خورده مردم ما نیست که باید قاطعانه آنرا رسوا ساخت.

اما در مورد نکته دوم تان باید گفت که بسیاری از خوانندگان و خود ما اینطور فکر نمیکنیم. در آن مقاله قصد مقایسه آن دو دسته از شاعران را نداشته‌ایم بلکه برای روشن شدن نکاتی، از چند شاعر مشهور نام برده و کارشانرا بعنوان نمونه یادآور شده ایم با درنظرداشت اینکه حتی الامکان باید کوتاه بگوییم.



حساب های بانکی "راوا"

برای روپیه در داخل پاکستان:

MRS. HAFEZ
A/C NO. 9631-1
HABIB BANK LTD.
FRERE STREET BRANCH
SADDAR - KARACHI

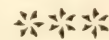
برای مارک آلمانی:

MRS. T. M. SHAMS
F.C. A/C NO. 33
HABIB BANK LTD.
COMPLEX BRANCH,
QUETTA, PAKISTAN

برای دالر امریکایی:

MRS. SHAMS
F.C. A/C NO. SB-46
HABIB BANK LTD.
JINNAH ROAD BRANCH
QUETTA, PAKISTAN

نیروهای ذخیره روس مثل ستم ملی و غیره پرداخته اما انتقاد شما وارد است که این امر بطرز لازم انجام نگرفته است. مخصوصاً ازین بعد که سایه شوم دار و دسته نجیب از سر مردم ما چیده خواهد شد، نوبت بازی وسیع "ستم ملی" و نظایرش فرا خواهد رسید که هرچند پس از فروپاشی اتحاد شوروی، این وطن‌فروشان نقابدار بی پدر و مادر شده اند ولی بعلت سالها نوشیدن از پستان اربابان روسی‌شان و شرکت در جنایات و خیانت‌های ۱۳ ساله رژیم های دست نشانده، مردم ما آنها را نمی بخشند. بر نیروهای آزادبخواه است که گذشته و سرشت واقعی آنها را برملا سازند تا این وطن‌فروشان ماسکدار درک کنند که آرزوی رسیدن به قدرت را برای همیشه با خود به گور خواهند برد.



مقایسه علف هرزه بادرخت سرو

کارکنان مبارز و ارجمند "پیام زن"! "مطلب" شعر، خنجری بر حنجره دُخیمان یا... را بسیار پسندیدم. اما خیلی مختصر دو انتقاد دارم یکی اینکه اکنون که به اصطلاح باب اینگونه یادداشتهایی ادبی و هنری را در "پیام زن" باز کرده اید باید آنرا ادامه دهید که بنظرم ضرورت دارد زیرا، کتابهای اشعار و داستانهای بی نهایت مبتذل و ارتجاعی فراوانی در پشاور و ایران به چاپ میرسند که باید مورد نقد و بررسی قرار گیرند. دوم اینکه، در مقاله مذکور به قیاسهای بی اندازه نامنصفانه دست زده اید، در آنجا در حقیقت بوت با یخچال و بعبارت دیگر علف هرزه با درخت سرو مقایسه شده. شما شعرک‌های چند اخوانی یا چند زن و مرد اروپا نشین وطنی را (که شب و روز دست بر دعا اند که جنگ ختم نشود تا پناهندگی شان در آلمان و سایر کشورها قبول گردد) در مقابل اشعار و شخصیت‌های بزرگ چند شاعر ایرانی و غربی قرار داده اید. مگر این نوعی توهین به این شاعران خلق و بها قابل شدن به آن متشاعران جلف نیست؟

حشمت از اسلام آباد

دوست عزیز، خوانندگان زیاد دیگری هم این پیشنهاد را دارند. ما با توجه به اهمیت جبهه فرهنگی خواهیم کوشید تا اگر نه مرتباً لاقلاً هرچند گاهی مطلبی درباره ادبیات و هنر بیاوریم. ولی مطمئناً

سازمانهای سیاسی . . .

در راس سازمانهای استقلال طلب، جبهه آزادیبخش جمو و کشمیر و گروههای وابسته به آن قرار دارد. سازمان "کنفرانس خلق کشمیر" نیز از استقلال کشمیر حمایت میکند. در سپتامبر ۱۹۹۰ اکثر این سازمانها در چهارچوب "شورای متحد جهاد" متحد شدند. جبهه آزادیبخش جمو و کشمیر نیز اصولاً موافقت خود را با آن در مبارزه علیه هند اعلام داشت.

از سازمانهای زنان کشمیر میتوان از "دختران ملت" و "مسلم خواتین مرکز" (مرکز زنان مسلمان) نام برد که اولی با جمعیت طلبه اسلامی و دومی با جبهه آزادیبخش جمو و کشمیر در پیوند است. هردوی این سازمانها غیر از شرکت در فعالیتهای مسلحانه به بستن راهها و ترافیک، برگزاری تظاهرات و راهپیماییها میپردازند.

غیر از تشکلهای نامبرده، گروههای کوچکتر دیگر مثل محاذ آزادی، جمعیت اهل حدیث، البدر، ببرهای المصطفی، کماندوهای بیروزی، ارتش آزادیبخش خلق، دسته‌های الفتح، و مجاهدین کشمیر نیز علیه سربازان فاشیست هندی درپیکار اند.



ارسالی خواهرما حنیفه از کانادا

بهار ما ز خون آوازه دارد
سرودشت وطن حماسه دارد
اگر آزاد گردد کشور ما
بهار آنروز رنگ تازه دارد



بهار آمد بهارانت وطن کو ؟
شکوه کوهسارانت وطن کو ؟
همان مرغک که مینالید هر روز
به بام و شاخسارانت وطن کو ؟



په جرمنی کی بی روزگاری

د "DPA" دخبرلوشی د وینا په اساس دآلمان دولت په هغه هیواد کی دبی روزگاری دزیاتیدو پیشگویی کوی. د بوی اقتصادی رپوت په بنا په ۱۹۹۲ کال کی په لویدیځ آلمان کی د بی روزگاری اندازه د ۱ فیصدونه ۱۷ فیصدو او په ختیځ آلمان کی د ۵/۷ فیصدو نه ۱۷ فیصدو ته په وخیږی .



جرمنی خپل پور غواړی

دآلمان په حکومت کی مخالفه ډلی دامریکا څخه غوښتی چه د ۹/۵ بلیونو ډالرو د لگښت له جملی څخه چه دعراق ضد جگړی په دوران دهغه په غاړه وه ۵/۵ بلیون ډالر بیرته راستنه کړی. دا ځکه چه دنوموړی جگړی ټول لگښت ۳۲ بلیون ډالرو څخه زیاد نه وو پداسی حال کی چه امریکی هغه د ۶۱ بلیونو ډالرو څخه زیات اټکل کړی وو.



د امریکاییانو زړه سوانده !

د "بین المللی تجارت او کریدت بانک" دټول کیدو په رابطه ابوظبی د ۱۵ بلیونو ډالرو څخه زیاتی پیسې به وبایللی. دا دامریکی او لویدیځو هیوادو لمړنی "اجرت" هغو شیخ نشینو عربانو ته دی کومو چی دعراق په بریادولو کی پیاوړی ونډه درلوده.



چهارمیلیون خاین . . .

از همدی اینها گذشته برای يك لحظه فرض كنیم گلبدين دروغ نمیگوید، بازهم آیا او نیرومندتر از تجاوزكاران يك ابرقدرت و سگهای دست نشاندهاش خواهد بود ؟ ملتی كه علیه آن دشمنان بپا خاست و تسلیم نشد بیگمان با مشت كوبنده اش مغز گلبدين تروریست و حزیب را با هر عرض و طولی كه دارد نیز پاشان خواهد ساخت .



خون مینا نیروی ...

مینا یکبار دیگر ما را متوجه وظایف ما ساخته اند. بدنبال آن یکی از زنان مبارز کرد مطلبی را بزبان فارسی قرائت کرد که ضمن آن اظهار داشت:

"سلام به خواهران و برادران گرامی،

ما پناهندگان کرد مقیم کویت در برابر شهیدان انقلابی افغانستان و کردستان سر تعظیم فرو می نهیم. تشکر بی پایان خود را نثار جمعیت انقلابی زنان افغانستان می داریم که در سالگرد شهادت خواهر مینا، از ما دعوت نمودند.

قدرتهای مستکبر امریکا و شوروی سیاست توسعه طلبی و سرمایه داری داشته همیشه در صدد نابودی خلق های زیر دست بودند و آنها را از کمترین حقوق ملی خود محروم ساخته اند. از جمله در افغانستان و کردستان مهره هایی چون نجیب و صدام را بر سر ملت ما کماشته اند

... محرومیت زنان کرد از حقوق اجتماعی، بیشتر زنان را برای مبارزه علیه بنیادگرایان و مرتجعین تشویق مینماید تا زنان دوشادوش مردان برای آزادی و استقلال مین شان جنگیده و افتخارات مهمی را تقدیم به ملت شان کنند زنانی چون خالوخاص، حفصه خانی نقیب، عادلہ خانم مجید و دیگران ازین جمله هستند که به خون سرخ شان داستان قهرمانی تقدیم کردستان کردند....

ما خواهان پیوند های مستحکم میان خلق های افغانی و کردی هستیم ... ما در سوگ مینای عزیز رهبر و بنیانگذار "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" خود را شریک میدانیم...."

بعداً نماینده دیگری از خلق مبارز کرد مقاله ای را بزبان انگلیسی خواند.

یکی از دوستان پاکستانی آقای فضل احمد غازی مسئول بخش پشتوی رادیوی کویت بیانهای را بزبان پشتو قرائت کرد و مراتب ارادت و احترامش را به رهبر شهید ما چنین ابراز داشت:

"گلو عزیزانو دا خپل فرنی گیم چه دخپلو گزارشاتو په ابتدا کی د ارواح بادی مینا دپاکۍ او سپیڅلی روح ته خپل دعقیدت او احترام کلان وړاندی کړم او ووايم چی مینا خور ژوندی ده، دعزت او شرافت

خواندنان نه مری . مرگ خو هغوله ورځی چه د ذلت او زدالت په څپو وهل شوی وی.

کله مینا داسی نه وه . هغی خو داسلامی تعلیماتو په حواله، د جمهوري اصولو په حواله او دانسانیت دغوښتونو په حواله دافغانی ښځو دبنیادی حقوقو دکټلو په لاره کی ځان قربان کړی

دا د خوشحالی خبره ده او زه پری ویاړم چه په افغان ملت کی دښځو داسی زړه ور تحریک موجود دی چه دمشکلاتو او رښوونو څخه ډارنه لری او داستعماری قوتونو سره ښکری جنگولی شی او جنگوی . افغانان چه یو ځلاند تاریخ لری نن ځکه شاته پاتی دی چه دوی دخپلی آبادی نیمه برخه دژوند له ټولو حقوقو او د ژوندانه له ضروری چوپړ څخه جلا او بیل ساتلی دی، دوی ته د تعلیم او د رای د ورکولو حق قایل نه دی، دوی ته دنرانو د ملکیت او میراث حیثیت ورکول شوی دی، دوی دڅارویو په څیر خرڅول کیږی . ځکه نو یو داسی قوم چه پوره نیمه آبادی بی بیکاره وی او دقوم او وطن په تعمیر او ترقی کی برخه ونه لری ضرور به زموږ په شان شاته پاته کیږی او ددوی په غاړه دپردو د بل واکي غرونندی به حمیل کیږی . زه دپاکستان د آزادی دتحریک او د قائداعظم محمد علی جناح دیو گمنام سپاهی په حیث تاسو ته دا حال درکول غواړم چه دهغه په عظیم الشان او قهرمان تحریک کی دنرانو د اوږه په اوږه ښځی پیښلی او میړمنی هم موجودی وی

... په افغانستان کی دانگریز خلاف چه کوم دری



خانم خورشید اقبال



خواهر کردی ما

شهیده مینا زموږ د آزادی غوښتونکی

مینا رهبر و بنیانگذار "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" زنده. ترور مینا ترور زن آزاده و فداکاری بود که جان عزیز خود را وقف جنبش زنان میهن نمود. مینای شهید در راه تشکّل، بسیج و ستمدهی انقلابی جنبش زنان برآزندهی داشت که نه تنها در دل "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" بلکه در دل فرد فرد زنان انقلابی و مبارز کشور ما مقام ارزندهای دارد.

۰۰۰۰ آری دوستان، سازمان "ساما" در حالی پیام تسلیت بشما تقدیم میدارد که یک هفته قبل، سالروز شهادت پروفیسر عبدالقیوم رهبر که دو سال قبل سینه پرمهرش آماج خشم کین دشمنان آزادی، دموکراسی، عدالت و انسانیت قرار گرفت برگزار کردیم. "ساما" در طی دو سال اخیر فقدان رهبرش عبدالقیوم رهبر را با متانت انقلابی تحمل و با تبدیل اندوه به انرژی رزمنده و پیکارگر راه پر درخشش رهبر شهیدش را به کوری چشم دشمنان خلق پرخروش تر ساخته و مصمم است با تعهد انقلابی درفش خونین آزادی را به شانه های خونچکانش استوارانه بلند نگهدارد ۰۰۰۰

اگر مبارزات خلقهای دربند و تحت استعمار روس و در راس مبارزات خلق قهرمان و بیخاستهی افغانستان بنیاد استعمار روس را تا درهم شکستن کامل و تجربه آن فرو ریخت به یقین که در فاز نوین انقلاب و مبارزه خلق های سراسر جهان امپریالیزم امریکا آماج آتش خشم برحق ملت ها و مردمان جهان قرار خواهد گرفت.

۰۰۰ اگر مزدوری و وابستگی به اجانب به هر شکل و نامی توانست جنبش اصیل ملت ما را انحراف دهد و بجای آزادی اسارت ننگین، بجای دموکراسی اختناق چند لایه قرون وسطایی و بجای عدالت استبداد و وحشت را ببار آورد پس راه خروج ازین بن بست بحران کنونی را در طرد هرگونه وابستگی و مزدوری و قطع مداخلات اجانب در امور میهن عزیز خود میدانیم."

آقای سردار رشید حسرت یکن از رهبران "جبهه آزادیبخش جمو و کشمیر" JKLF طی سخنرانی پرشوری چنین اظهار داشت:

"وقتی دست نیروهای امپریالیستی در جهان بخاطر پامال نمودن ارزش های انسانی دراز میشود، از هر سو افرادی برای حفظ و احیای آن ارزش ها سینه سپر ساخته همه هستی و حتی جان های عزیز خود را هم درین راه قربان مینمایند، اینان دیگر نه به یک حزب و نه به یک ملت بلکه به تمام جامعه انسانی متعلق اند. و به

مشهوری مقابلی شوی په هغو کی دښځو کردار د تاریخ په پاڼو کی دورایه دخلکو توجه په حق خان ته راگرځولی. ملالی خوری څه له د افغانانو دتاریخ عنوان جوړه شوه؟ په بولدک کی دهشیدانو په مبارکو قبرڼو کی څو قبرونه د ښځو دی .

له تیرو دیارلس کالو څخه افغانی میرمنی چه کوم مصیبتونه، ذلتونه او رپړونه تیر کړی دی دهغو په تفصیل دانسان زړه په گوگل کی ژاړی په دی دوران دافغانی تورسرو سره چه کوم غیر انسانی حرکتونه شوی دی زه حیران یم چه څنکه دهغه حساب به د سبا مورخ دچاپ په کتاب کی لیکي ؟۰۰۰۰"

یکی از خواهران "راوا" مطلبی را بزبان اردو تحت عنوان "یامرگ یا دموکراسی" قرائت کرد.

متعاقباً خواهری به نمایندگی از "سازمان آزادیبخش مردم افغانستان" (ساما) پیام آن سازمان را به مناسبت پنجمین سالروز شهادت مینای ارجمند به حاضرین تقدیم کرد که درقسمتی از آن چنین آمده است: "خواهران دردمند و سوگوار! درست پنج سال قبل درین روز اجبران بی ننگ امپریالیزم روس دست به ترور



آقای رشید حسرت

ولس دمبارزو په سرکی خلیږی!

باید در راه مینا گام گذاریم و خداوند بما توفیق رفتن درین راه را دهد.

انشالله که وقت فرارسیده که افغانستان آزاد باشد و مردم افغانستان نظام مطابق خواست شانرا در آنجا مستحکم سازند و انشالله آنزمان هم نزدیک است که سرزمین من نیز کشوری آزاد و خودمختار گردد و ملت های کشمیر ، افغانستان ، ایران آزاد ، کردستان آزاد و تمام ملت های آزاد مانند برادران در راه دنیای نوین به پیش روند....

نماینده "جبهه مبارزین مجاهد افغانستان" پیام همبستگی اشرا با "راوا" چنین بیان کرد:

"خواهران انقلابی،

پنج سال قبل خون مینا رهبر "راوا" و سرقافله زنان آزادیخواه مین ما بدست خاد و بنیادگرایان به زمین ریخت. جنبش دموکراسی طلب و بخصوص زنان ستمکش ما به سختی عزادار تر شدند ولی داغ سیاه نازدودنی ای که با این جنایت خائنانه بر پیشانی وطنفروشان و تروریست های بنیادگرا حک گردیده، همه نیروهای انقلابی را تکان داده و آنها را در مبارزه علیه دو دشمن هشیار تر و مصمتر ساخت و همچنانکه بخوبی پیداست ارادهی "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" رادر ادامهراهش بیشتر از پیش راسختر گردانید. این ثابت میسازد که آنچه مینا جانش را در راه آن فدا کرد از طرف شاگردان و راهروانش همچون مردمک چشم تا به آخر پاسداری خواهد شد.

تا کنون صرفنظر از پوشالیان ، دست پلید بنیادگرایان گلبیدینی به خونهای شریف و ارزندهی بسیاری از فرزندان بزرگ وطن نظیر مینا آغشته شده است. بناءً فاشیستهای بیمار بمثابة خطرناکترین و کثیفترین دشمنان مردم ما تثبیت اند.

....

شما شعار والای آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی را از آغاز تا بحال بیهراس از ترور و تهدید بنیادگرایان بدوش کشیده و بدینترتیب توجه و تأکید قاطبه مردم و نیز حمایت وسیع و صمیمانه اکثریت نیروهای وطنخواه جدی کشور را بخود جلب کرده اید.

"جبهه مبارزین مجاهد افغانستان" با پافشاری قاطعانه در مبارزه علیه بنیادگرایی دوشادوش شما خواهران انقلابی تا حصول دموکراسی ، تأمین عدالت اجتماعی و حقوق زنان در افغانستان به پیکار خود ادامه خواهد داد.

....

گلی میمانند که بوی آن دل و دماغ همهی مردم را معطر میسازد.

من باور دارم که خواهر مینا از جمله همین انسانهای بزرگ بود که جانش را فدای راهش کرد و چنین انسانی برای همیشه جاودان است و من در برابر او سر تعظیم فرو میآورم.

....

حالا که فرصتی برای بازگشت ملت بزرگ افغانستان میسر شده موانع زیادی درین راه وجود دارد. ولی من معتقدم که باید مردم افغانستان که بحیث مهمان به پاکستان آمده اند، بدون مداخله پاکستان در کشور خود رفته و حکومت مطابق خواست شانرا بسازند.

اگر امروز حکام پاکستان بخاطر مقاصد خود مانع حل مسئله افغانستان میکردند، فردا مردم این کشور از احترام و عزت لازم نزد افغانان ، برخوردار نخواهند بود با اینکه ۱۳ سال حکام پاکستان حامیان و مزدورانش را که گاهی یکی و گاهی دیگری را پیش میکشد. همین بازی را در کشمیر نیز براه انداخته است.

حکمرانان پاکستان اگر دوست ملت افغان اند بدون شك باید با مردم افغانستان باشند نه بنیادگرایان ، جاسوسان و حامیان.

در آخر تأکید میکنم که مظلوم در هرگوشه دنیا اگر باشد در صورتی که باهم متحد نشوند جلو استبداد را نمی توانند بگیرند، و برای بدست آوردن این هدف



گوشه‌ای از محفل سالروز شهادت مینا در کویت

خون مینا نیروی ...

درین روزها که بجای تجاوزکاران روسی، وطنفروشان و بنیادگرایان فاشیست بر شرف و هستی مردم ما چشم دوخته اند، همکاری و اتحاد کلیه نیروهای ملی و طرفدار دموکراسی جهت رهایی افغانستان از اهمیت حیاتی برخوردار است "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" که از نصف نفوس کشور نمایندگی میکند، درین راه بیگمان سهم عظیم میتواند ادا کند.

— سلام و افتخار بر شهدا!

— زنده باد "جمعیت انقلابی زنان افغانستان"!

— زنده باد مبارزه مشترک تمام نیروهای آزادیخواه برضد پوشالیان و بنیادگرایان!

قبل از پایان محفل، متن اپیل (خطابنامه)

مبنی بر تقاضای اجرای اشد مجازات دوتن از قاتلین شهید مینا بنام های احمد سلطان و همایون بزبان اردو توسط یکی از خواهران قرائت گردید.

اپیل مذکور به رییس جمهور پاکستان آقای غلام اسحق خان، صدراعظم پاکستان آقای نواز شریف، آقای چوهدری شجاعت حسین وزیر داخله، آقای چوهدری امیر حسین وزیر عدل و انصاف و آقای تاج محمد خان جمالی وزیر اعلی بلوچستان ارسال گردید.

برعلاوه مطالبی که در بالا ذکر شد پیام های همبستگی و تسلیت از طرف بیگم جاوید باقر مسئول "شعبه خواتین" انجمن حقوق انسانی دیره اسمعیل خان، داکتر فریده افضل رانا رهبر و بنیانگذار "تحریک نسوان پاکستان"، هواداران "راوا" در شهر فرانکفورت آلمان، هواداران "راوا" در شهر کلن آلمان و تورن جنرال صالح گل مسئول "اتحادیه صاحبمنصبان افغانستان" فرستاده شده بود.

ضمناً در لابلای محفل اشعاری به زبان های دری، پشتو، نورستانی، بلوچی و اردو از طرف شاگردان مکتب وطن دکلمه گردید.

همچنان سرود های "عزیز مادرم"، "دجنگ لمی" و "کوه ایمانیم" نیز توسط شاگردان مکتب وطن اجرا شد که مورد استقبال زیاد حاضرین قرار گرفت.

محفل با اجرای سرودی ساعت ۵:۳۰ عصر خاتمه یافت. در پایان محفل مهمانان از میز نشریات و کاست های "راوا" مقدار قابل توجهی خریداری کردند.

دچترال نه یو گزارش

د قوس د میاشتی په لمړیو ورځو کی یو پاکستانی ځوان چه د گو خوړ داکبرخان ځوی دی دخپل دوست لیدلو دپاره دچترال ضلعی دکلکتاک کمپ ته راځی. دانابلده ځوان هلك د گلبدین دفاشیست او منحرف گوند سره مخامخ کیږی. هغوی ځوان هلك ته بلنه ورکوی چه لمړی ددوی کورته ورشی او بیا په گډه سره دهغه د دوست په لټه کی شی. ځوان هلك دا بلنه منی او دهغوی کورته ځی. څلور تنه گلبدینیان بنایسته الله د وزیر ځوی، محمد شیرین د زرین ځوی، فضل الرحیم د شهاد ځوی او سلطان شاه د بنایسته ځوی دی پاکستانی هلك ته په جای کی نشه ایزی گولی اچوی او هغه بی هوشه کوی او بیا ورسره غیرانسانی عمل سرته رسوی. داهلك ځان دگلبدین جنایتکارا نو څخه خلاصوی او وروسته د دروشو تانی ته ځان رسوی. دروش پولیس کلکتاک کمپ ته راځی او دا څلور کسه جانبیان نیسی او خپل ځان سره یی وړی. د حزب اسلامی د گوند نماینده ددی دشرم نه ډک جنایت د پټولوپه خاطر تانی سره رابطه نیسی او خپل څلور تنه انډیوالان سمدلاسه د پیسو په مقابل کی خوشی کوی.

ځوان هلك چه په هیڅ ډول د خپل ځان د پوښتنی ځای نه وینی نو بیرته کورته راځی او خپلو خپلوانانوته ددغه ناوړه جریان کیسه کوی. د هغه خپلوان ددی وحشیانه سلوک په مقابل کی د غج اخیستلو دپاره د هغوی لاره نیسی تر څو دغه جنایتکاران دخپلو اعمالو په سزا ورسوی.



۱۲ فبروری روز ...

سال حبس با مشقت محکوم نمود.

قابل تذکر است که WAF اولین سازمانی از زنان پاکستان است که علیه قانون شهود در ملا عام اعتراضی نمود. همچنان WAF مردم و موسسات رسمی را آگاه ساخت که مسوده قانون شهود توسط عدهای از علمای ارتجاعی تهیه شده و هیچ قانوندان یا متخصصی رسمی ای درتهیه مسوده آن سهم نداشت و حتی یگانه عضو زن انجمن ایدئولوژی اسلامی (CII) در هنگام تهیه مسوده مذکور در خارج از کشور بود.



بنیادگرا و بنیادگرایی ۰۰۰

بیشتر از هر گروه دیگر اکت "ضد امپریالیستی" و "ضد امریکایی" میکند و در مطبوعات پاکستان نیز نه تنها هیچ ذکری از جنایات بیشمارش نرفت و نمیرود بلکه تا آنجائیکه توان داشتند او را بیشتر از هر "امیر" دیگر و بخصوص رجزخوانیهای "ضد امپریالیستی" اشرا تبلیغ کردند. بهرحال نقش و تلاش منفی مطبوعات پاکستان دایر بر تحمیل گلبدین و حزبش بر جنبش و مردم ما قصی دردناک و درازبست که درین فرصت نمیشود به آن بپردازیم.

نویسنده و محقق دیگری علاوه بر عوامل داخلی عوامل خارجی را در پیدایش احزاب بنیادگرا در جهان اسلام مهم میداند و معتقد است که کشورهای ثروتمند و نفت خیز، دین را بمثابة سلاح موثری مورد استفاده قرار داده و احزاب و موسسات دینی در کشورهای مسلمان را بیدریغ تمویل نمودند که بالنتیجه در سالهای ۷۰ شاهد سرزدن سمارق وار احزاب دینی، فعالیتهای وسیع مذهبی و ایجاد مدرسه ها و مساجد بودیم. سازمانهای مذکور همه با پولی که از کشورها و منابع معین دریافت میدارند به اشکال گوناگون به نمایش قدرت میپردازند. <۶>

این نویسنده از کشورهای عربستان سعودی و خلیج اسم میبرد اما متأسفانه در رابطه با نقش اساسی ایران درین خرابکاری و مزدور پروری مثل دیگران سکوت اختیار میکند. برپایه آنچه گفته شد روشن است که اصطلاح بنیادگرایی، هرچند ریشه دقیقی نداشته باشد، هرچند پس از مسیحیت در اسلام پدید آید، هرچند عدهای آنرا مناسب ندانسته و نپسندند، دیگر اصطلاحی است که جا افتاده و برهمگان مفهوم واقع میشود نسبت به کلمات معادل آن. کسانی که علی الرغم خصومت شان با احزاب بنیادگرا میکوشند با چسپاندن خود یا عقاید خود به "ریشه" اسلام، این اصطلاح را رد کنند در اشتباه اند. زیرا برخی کلمات طی دوران معین و بر اثر عوامل اجتماعی و سیاسی مفهوم مشخصی کسب میکنند ولو هم با ریشه و معنی لغوی آن چندان منطبق نباشد. آیا مثلاً کلمه "نازی" (مخفف ناسیونال سوسیالیست) از لحاظ ریشه و معنی لغوی از اول مفهوم جهانخواهی، جنایت، ضد انقلاب و ۰۰۰۰ را داشت یا پس از آنکه برنامه کار هیتلر در حرف و عمل نمایان شد؟

از نظر ما بنیادگرایی هم به جریانات و احزایی اطلاق میشود که تفکر و فعالیت شان با تاریک اندیشی، جهالت، ضدیت با علم و دانش، تن دادن به کثیفترین

وابستگی و سازشکاری ها، جنایتکاری و ضدیت وحشیانه با زن، ارزش های دمکراسی و تمدن کنونی بشری، توأم است. اگر از نظر بنیادگرایان، مسلمانان به اصطلاح غریزده دریک دست تسبیح دارند و در دست دیگر ویسکی، خود اینان (بنیادگرایان) بدتر از غریزدگان دریک دست تسبیح را تکان میدهند و در دست دیگر کلاشنکوف را.

پس، مخالفین بکاربرد کلمه بنیادگرایی اگر واقعا میخواهند راه خود را از بنیادگرایان جدا سازند بهتر است دنبال "تحلیل" کلمه بنیادگرایی از نظر لغوی نروند چون دیگر مدتهاست ازین اصطلاح بخصوص در کشور ما بشدت بوی ارتجاع و چرک و پوسیدگی بالاست و از دست و دندانهای بنیادگرا خون پاک صدها فرزند شایسته و شریف افغانستان میچکد.

آنچه پیشتر در مورد تعریف بنیادگرا و منشأ بنیادگرایی نقل کردیم بدرستی ماهیت بنیادگرایان را بطور کلی و بنیادگرایان پاکستان را بطور اخص توضیح میدهد اما، بنیادگرایان افغانستانی - لاقلاً در شرایط حاضر - از مشخصات کاملاً ویژه ای برخوردارند که آنان را در زمینه هایی از برادران شان در سایر کشورها متمایز میسازد و باید آنها را شناخت.

اگر شیوع بنیادگرایی در بسیاری کشورها ناشی از عمدتاً عوامل اقتصادی، تاریخی، اجتماعی و سیاسی داخلی میتواند تلقی گردد، علت عمده در پیدایش و نیرومندی احزاب بنیادگرا در افغانستان راعلت داخلی نه بلکه خارجی تشکیل میدهد.

بنیادگرایان ما تا قبل از کودتای شور مشیت ناچیزی بودند که بعلت جهل گرای، سیاستهای ماوراء ارتجاعی و تیزاب پاشی بر زنان و دختران در خیابانها، حتی بیشتر از پرچی ها و خلقی ها نزد مردم منفور بودند و در صحنه سیاسی کشور گروه بدنام تجرید شده ای بیش بشمار نمیرفتند.

محقق و مورخ معتبری، ذوالفقار علی بوتورابه سبب گتجانیدن فقراتی در قانون اساسی ۱۹۷۳ و اقدامات معینی (منجمله غیر مسلمان اعلام کردن احمدی ها، دعوت امام کعبه به ملاامامی در شهر های بزرگ، جبری ساختن مضامین دینی در موسسات آموزشی) مسئول تعمیق ریشه های بنیادگرایی در پاکستان میدانند که بعداً ضیال الحق از آنها برای پیشبرد سیاست اسلامی کردن جهت نیل به اهداف سیاسیش به حد اعلی استفاده جست. <۷>

بررسی جامع اینگونه مسایل مربوط به مردم پاکستان

پوشیده نیست و این روابط ضدملی و مشکوک نمیتواند احساسات مثبت مردم را برله احزاب بنیادگرا تحریک کند. از جانب دیگر اینها خود عملاً شکست طلب بوده اند. با ضدیت احمقانه با غرب و تکنولوژی و علم نمیتوان طوری بخود متکی شد که علیه یورش اقتصادی یا نظامی اسلامی یا غیر اسلامی مقاومت کرد. ضمناً اینها آنقدر بفکر توطئه و تفتین در داخل علیه نیروهای یکدیگرند که بازهم عملاً آلت دست دشمن قرار میگیرند. مثالهای خرابکاری حزب گلبدین در جنگ مقاومت ما و تا حال علیه نیروهای دیگر و نیز همدستی آن با دشمن بشمار است.

خلاصه اگر احزاب بنیادگرای هار ما بنابر کدام ضرورت تاریخی داخلی به میان آمدند چرا باید اینقدر به خود بی اعتماد باشند و خود را در چشم توده های مردم منفور حس کنند که هر وقت مسئله روی صحنه آمدن ظاهرشاه مطرح میگردد دچار تب لرزه مرگ میشوند؟ اگر اینها بدون زبان گلوله و زورگویی و جنایت زبان دیگری را هم میشناسند چرا رویکار شدن ظاهرشاه یا احزاب مخالف شانرا به منزله زوال ابدی خود میدانند؟ بنیادگرایان افغانستان از نظر افکار و عملکرد مدرنشین هم مسلکان دیگر خود اند.

اگر بنیادگرایان سایر کشورها و منجمله پاکستان، مستقیم یا غیر مستقیم دشمنی شان رابه دموکراسی بیان میدارند و بهر حال شرم داشته اند از اینکه یکی از مهمترین ارزشهای دموکراسی یعنی انتخابات را بمثابة امری "ضد اسلامی" رد کنند، بنیادگرایان وطنی حتی انتخابات را نیز بعنوان پدیده های غربی از بیخ و بن رد میکنند چه رسد به سایر ارزشهای دموکراتیک مثل تحمل سیاسی، تأمین حقوق زنان و غیره. اینان صاف و ساده دموکراسی را معادل "کفر" میدانند و درین زمینه از بنیادگرایان دیگر کشورها مثلاً الجزایر عقب نمی مانند که اخیراً آشکارا اعلام کردند دموکراسی "آنتییزم ناب" است!

جماعت اسلامی با سابقه مخالفتش با ایجاد کشور مستقل پاکستان شاید تا آخر نزد ملت پاکستان محکوم و خجل باقی بماند. اما بنیادگرایان ما هرکسی را که معتقد است جنگ مقاومت بخاطر آزادی خاک ما بود، مباح الدم میدانند. اسلام از نظر آنان مرز ندارد و بنابراین حاضر اند هر لحظه - اگر بتوانند - تمام غرور

میباشد اما، باید گفت که بطور مثال گلبدین این سرکرده بنیادگرایان ما توسط همین مرحوم بوتو بود که مسلح شده و با عده های از همفکرانش بخاطر برپا نمودن شورشی خونین در پنجشیر و چند نقطه دیگر فرستاده شدند تا به دولت وقت داودخان زهر چشم نشان دهند. البته شورش های مذکور به همت مردم محل بلافاصله و با قاطعیت خاموش و سرکوب گردید، چراکه بنیادگرایان مذکور از سابقه مثبت و نیر هیچ جای پای بین مردم برخوردار نبودند. چندین سال طول کشید تا تجاوز روسها پیش آمد و از آنوقت تا کنون دنباله داستان برای همی دنیا روشن است.

ضیال الحق، گلبدین رابعنوان بچه یکدانه و بسیار نازدانه اش Blue-eyed به امریکا معرفی کرد و CIA هم بزرگترین بخش کمک ها را به او اختصاص داد. امروز از بابت همین کمک های سرشار وعظیم است که او کارخانه های اسلحه سازی حزبی را نیز به رخ دیگران میکشد. ولی در عین حال او حنجره اش را با شعار های به اصطلاح "ضد امپریالیستی" و "ضد امریکایی" پاره میکند! اینروزها ظاهراً بنظر میرسد که او علیه اقدامات دولت پاکستان برای حل سیاسی مسئله کشور ما سخن میگوید و تهدید میکند آیا از کنترل خارج شده؟ (*) حتی سازماندهی حزب اسلامی نیز با نیرویی خارجی (جماعت اسلامی) انجام یافته و کیست که نداند جماعت اسلامی نقش و اهمیت دایه را برای این حزب داشته است.

چنانچه گفتیم در کنار پول و امکانات و حمایت خارجی، مطبوعات پاکستان هم در بزرگ ساختن و تبلیغ بی حد و مرز بنیادگرایان نقش بی نظیر و بی سابقه ای ایفا کرده اند. مطبوعات گاهی قادرند از هیچ همه چیز بسازند و برعکس. اگر کار مطبوعات پاکستان نمیبود نام و شهرت گلبدین و حزبی لاقفل تا این حد هرگز وجود نمیداشت.

نویسنده های شکست کشورهای عربی توسط اسرائیل، شکست پاکستان بدست هند و اخیراً شکست عراق در جنگ خلیج را عاملی میانگارد که بطور غیر مستقیم موجب افزایش نفوذ احزاب بنیادگرا گردید و آنها را شدیداً علیه غرب و غربیها برانگیخت. <۸>

این نقطه نظر نمیتواند در همه جا مصداق داشته باشد. بسیاری از گروه های بنیادگرا به این و آن دولت و دستگاه جاسوسی غربی وابسته اند. یا مزدور بودن بسیاری از آنها به رژیم ایران امری

(*) نه. هر سیاست و حرکت حزب گلبدین زیر هوایت آی اس آی صورت گرفته و میگردد.

سیاسی خیانت ملی است

و هویت ملی ما را زیر پای این یا آن دولت اسلامی زیر پا نهند. آنان با "کفر" خواندن هرگونه ناسیونالیسم، در واقع ورود تجاوزکاران این و یا آن کشور مسلمان را به افغانستان توجیه میکنند.

بنیادگرایان ما برای رسیدن به اهداف سیاسی خود از تن دادن به هیچگونه سازشکاری ضد ملی و خائنه روگردان نیستند. توجه کنیم به کودتای مشترک حزب اسلامی گلبدین با شهنواز تنی و شرکا، این خائنترین و جنایتکارترین جناح رژیم دست نشانده و نیز رسوایی اخیر آنان در رابطه با تعلیمات دیدن افراد این حزب توسط جاسوسان اسرائیلی، و غیره.

حدود عقب ماندگی بی همتای بنیادگرایان وطنی ما را شاید ازین واقعیت بتوان حدس زد که اگرچه در پاکستان هم صداهاى نحیفی علیه رئیس جمهور و صدراعظم شدن زن بگوش رسید اما توده های ملیونی مردم به آن خندیدند. ولی ذهن بنیادگرایان ما را هنوز مسئله به رهبری رسیدن زن در افغانستان اشغال نکرده است. بلکه درین اندیشه اند که چگونه زنان ما را برای همیشه از حقوقی ابتدایی مثل حق رأی محروم سازند. برای آنان مسئله اینست که طول و عرضی ریش و بروت بیک مرد مسلمان چقدر باید باشد و طبعاً وقتی زمامدار شدن او مطرح باشد اندازنگیری سختگیر تر میشود. خلاصه از دید بنیادگرایان ما، قانداغظم یا اکنون آقایی مثل صدراعظم نوازشریف که ریش و بروتی به صورت ندارد، نمیتوانست و نمیتواند در افغانستان به چوکی رهبری صدارت و امثال آن تکیه زند! ظلمت دنیای بنیادگرایان ما نسبت به بسیاری از بنیادگرایان روی زمین شدیدتر و متعفن تر است.

ما تصور نمیکیم خون اینقدر روشن فکر و تحصیل کرده‌ای که در افغانستان بدست بنیادگرایان گلبدینی ریخته شده است، بدست هیچ گروه بنیادگرایی در هیچ کشوری ریخته شده باشد. باید پذیرفت که جنبش مقاومت هیچ کشوری بعلت وجود نفوذ بنیادگرایی در آن از لحاظ سواد و علم و دانش به اندازه مقاومت ما منحن، عقب مانده و محروم نگذاشته شده باشد. این حقایق بسیار تلخ اند.

در پاکستان تجاوز به آسیه ایوب ها و وینا شوکت حیات ها و تحقیر و کشتن روحی زنان بهر حال همچون بمبی در سراسر کشور منتشر و مسئله به قاضی و محکمه‌ای هم کشیده میشود. اما تجاوز به زنان شوهردار و دختران و تصاحب به زور آنان توسط گروههای بنیادگرایی ما

امری روزمره است. در منطقه تحت کنترل بنیادگرایان دختر و زنی که کوچکترین مقاومت به خرج داده باید ناظر تیرباران شدن برادر، پدر، فرزند و یا هر عزیز دیگرش در برابر چشمانش باشد. زخمی که زنان میهن ما از فاشیستهای بنیادگرا خورده اند به مراتب از زخم آسیه ها و ویناها عمیقتر و سوزنده تر است.

گروههای بنیادگرایی ما بخاطر پول و جلب حمایت، بی ناموسی را به حدی رسانیده اند که به دلالتی دختران و زنان مابه اربابان عربی شان میپردازند. مانبوبه خود این جنایات نابخشودنی را به موقع درصفحات "پیام زن" افشا نموده ایم. اما، معتقدیم که خبر این تیهکاریها و تحقیر های رذیلانه برضد زنان وطن ما را آنطوریکه باید هیچکس نشنیده و نخوانده است

در کدام جای دیگر اینهمه ترور و تهدید و لجن پاشی را میتوان سراغ کرد که از سوی بنیادگرایان متوجه نیروهای دمکراتیک و از جمله "راوا" میباشد؟ هر روز خطر آن هست که دو جاسوس و خرابکار فرومایه، این دو قاتل کثیف رهبر شهید ما مینا بر اثر مداخله وسیع حزب گلبدین بار دیگر از چنگ عدالت فرار داده شوند. چندی پیش یکی از معلمان مکتب ما توسط باند مزدورکی وابسته به بنیادگرایان اختطاف شد و هنوز از سرنوشت وی اطلاعی در دست نیست.

به این دلایل و دلایل زیاد ناگفته‌ی دیگر، بنیادگرایی ما از نوعی خاصی است. این فاشیزم عربیانی است که تحجر و تاریک اندیشی را از عقب مانده ترین، جاهلترین و خونی ترین دشمنان علم و دانش، تروریسم را از کورترین و وحشی ترین تروریستها، و ضدیت با زن و ارزشهای دمکراسی را از ارتجاعی ترین، ضد دمکراتیک ترین و ضد مردمی ترین گرایشهای فکری جهان کسب کرده است.

ازینجاست ضرورت مبارزهای سخت و تابناک آخر در اشکال مختلف علیه بنیادگرایی در افغانستان برای هر نیرو و فردی که به آزادی، دمکراسی و حقوق بشر احترام و بهایی قابل است.

برخی ها به ما گفته اند که این موضع خصمانه "راوا" مقابل بنیادگرایان برایشان چندان قابل فهم نیست. ما جواب دیگری نداریم جز اینکه راست میگوئید، تا زمانیکه خون فرزندان تان زیر شکنجه جلاخان بنیادگرا به زمین نریخته است، تا زمانیکه عفت و عصمت دختران و پسران نوجوان تان بوسیله قوماندانان

در گرماگرم هیاهوی بنیادگرایان،
صدراعظم نوازشریف نیز منسوب بودن به این
جریان را ننگ دانسته و صریحاً اعلام کرد که:
"جامعه با بلند کردن شعارهای اسلام، اسلامی
نمیشود. من يك بنیادگرا، کسیکه نمیتواند
با دنیای معاصر گام بردارد، نیستم."

پیام زن ، کاست ها و دیگر نشریات
"جمعیت انقلابی زنان افغانستان" را
از کتابفروشی های ذیل تهیه کرده میتوانید:

در اسلام آباد:

Book Land
Markaz G-9
Asad Plaza
Shop No. 2
Islamabad

در پشاور:

مکتبه سرحد
خیبر بازار - پشاور

در کوئته:

Rohail Ahmad
New Quetta
Book Stall
Jennah Road
Quetta

در دهلی جدید:

SINGH NEWS AGENCY
15, DEFENCE COLONY MARKET,
NEW DELHI - 24
INDIA

بنیادگرا برباد نرفته است، تازمانیکه نبینید چگونه
جواب کوچکترین اظهار مخالفت با بنیادگرایان با گلوله
و اختطاف داده میشود، تازمانیکه مشاهده نکنید چگونه
اینان در وابسته بودن و خودفروختگی به بیگانگان بدتر
و بندهوارتر از رژیم پوشالی اند و همیشه هویت ملی و
استقلال کشور را به معامله میکنند و تا زمانیکه
تجربه چکیدن قطره های خون زنی قهرمان و پرشوک مثل
رهبر ما مینا را از دستهای بنیادگرایان شاهد نبوده
باشید، طبعاً نمیتوانید به آسانی حرف و موضع ما را
دریابید. ولی، برای ما مهم اینست که برآنچه خود درک
کرده ایم پافشاری ورزیم و علیه این ضد انقلاب
مسلح استوارانه به مبارزه مرگ و زندگی ادامه دهیم.

ما مطمئن هستیم که بنیادگرایی چه در کشور
های دیگر و چه در افغانستان بعلت آنکه مقابل چرخ
تاریخ روان بسوی پیشرفتهای عظیم و رستن انسانها از زیر
ستم های گوناگون می ایستند؛ میخواهند اسلام ساخت
خود را جای دین و وجدان پاک ملیونها ملین مسلمان
قرار دهند و بعلت آنکه بنابر اشتغال شان به جنایت و
دروغ و ریا نرذودههایی آبرو و بی حیثیت اند، پدیده ای
گذرا و مؤقتی محسوب شده و دیر یا زود جایش را به
سکیولریزم خواهد سپرد. رمز زندگی چنین است. کشورهای
سکیولریست از یکطرف دین شان را بخوبی حفظ کرده اند
و از طرفی به رشد و ترقی بیشتر دست یافته اند.
بی جهت نیست که توده های مردم در کشورهای مسلمان،
بنیادگرایان را بدترین دشمنان دین خود
هم قلمداد میکنند. آری دین اسلام باقی خواهد ماند اما
بنیادگرایی و بنیادگرایان محکوم به فانی حتمی اند.

توضیحات:

- ۱ < مقاله "بنیادگرایی: افسانه و واقعیت" از
شنی همایون، روزنامه مسلم ۲ نوامبر ۱۹۹۱.
- ۲ < سیمای يك بنیادگرا... سرمذعلی، مسلم
۲۵ اگست ۱۹۹۱.
- ۳ < مقاله "آخرین تلاش" قاضی جاوید، فرنترپرست
۶ سپتامبر ۱۹۹۱.
- ۴ < کتاب "بنیادگرایی اسلامی" از یوسف حوایی به
نقل از مقاله قاضی جاوید.
- ۵ < سرمذعلی، مسلم ۲۵ اگست ۱۹۹۱
- ۶ < پروفیسر مبارک علی، انتشار بنیادگرایی و
عوامل خارجی، دی فرنترپرست دسمبر ۱۹۹۱.
- ۷ < پروفیسر مبارک علی، مقاله بنیادگرایی در
پاکستان، دی فرنترپرست ۱۹۹۱.
- ۸ < مبارک علی، دی فرنترپرست دسمبر ۱۹۹۱.



وقتی که "امیره" ...

در وطن ما باقی باشد، آنرا ادامه خواهد داد.

آیا فاطمه خانم "پیام زن" و سایر نشریات ما را خوانده ؟ اگر بلی پی چگونه مزورانه مینویسد: "اگر چیزی برای گفتن دارند ... ؟ شاید او بیشتر جویدگی هایی را نشخوار میکند که در دنیای بیخبری لای دندانش میگذارند. زیرا با باندی سروکار دارد که او را "عاجزه"، "سیاه سر"، "عیال" و "کوچ" نامیده و کوچکترین شخصیت مستقلی برایش قایل نیست و حق اندیشیدن با مغز خود را ندارد، اینست که از ما چنین تقاضایی را میکند.

علیا مخدره فاطمه یاسر "جهادی" بعد ازین عریده کشیدنها، باچی "راوا" را بخاطر حمایت او از حکومت ملی و ظاهر خان میگیرد: "همین گروهک در نشرات خود از حکومت ملی و برگشت ظاهرشاه حمایت میکند."

این کاملاً درست است. حکومت ملی که بر ارزش های دموکراسی مبتنی باشد ضامن استقلال مین ماست، چیزیکه بخاطر آن بیش از يك ملیون قربانی داده ایم. مردم ما حاضر خواهند بود علیه باند گلبدین و نظایرش که بخواهند حکومت قرون وسطایی ضدملی و ضد دموکراتیک خود را

ایجاد کنند، بازهم سالها بجنگند.

درد عاجزه های که به "امارت" سازمان عاجزه های گلبدینی رسیده است جای دیگریست چون این باند فاشیستی سیاه (با آنکه بیش از يك ملیون "اراکین" و "اعضا" دارد!) به مجرد شنیدن نام ظاهرشاه مثل جن از بسمله وحشت میکند. مردم ما در حال حاضر ظاهرشاه را بخاطر خاطرات بسیار خوش دوران زمامداری اش نمیخواهند، میدانند که او با آن صدراعظم و کابینه های فرتوت و فاسدش کاری انجام نداد ولی او را با گلبدین "موثر" شما تول و ترازو میکنند و با تلخی میبینند که

ظاهرشاه به اندازه يك روز "رهبر جهادی" تو جنایت نکرد. و همین برای شان کافیت و بنابر قول حضرت علی (رض) سخت معتقدند که حیوان خونخوار و درنده از امیر ستمکار، خشن و آدمکشی چون گلبدین بهتر است. و ما هم با توجه به این واقعیت است که پایي کک ظاهرشاه را هم بر "امیر" صاحبی که از دهانش خون آزادیخواهان میچکد، ترجیح میدهم. اینرا خوب بخاطر داشته باش فاطمه خانم!

ضمناً ما برای آمدن ظاهرخان هیچ تلاشی بخرج ندادیم. فی الواقع این بنیادگرایان تروریست و در راس آنها حزب شما بود که با جنایات و خیانت های بی حد و حصرش نام ظاهرشاه فراوش شده را دوباره زنده ساخت و آخرین تلاش شما جهت قتل او برایش وجهی بازهم بیشتری اعطا کرد. شما هر سنگی را که بلند میکنید بر دهان خود تان اصابت میکند.

در پایان جملات پستش، "سیاه سر" فاطمه یاسر گلبدینی از شاهکار تاریخ خایانه تروریزم خود یاد کرده و قتل سیدال سخندان را تذکر میدهد و با طعنه

به بزیر کشیده شدن مجسمه لنین و مسئله بیوه مائو و اینکه شعلای ها جاسوسان شوق و غروب اند، اشاره میکند.

سیدال سخندان مبارز آگاهی بود که سالها پیش، از ماهیت وطنفروشانه احزاب خلق و پرچم سخن میگفت و نیز ازینکه اخوان الشیاطین وطنی

(گلبدین و شرکا) سیاهترین و خطرناکترین عمال امپریالیزم اند که چون فاقد جای پای بین مردم ما اند بنا راهی ندارند جز اینکه خود را به کشورها و دستگاه های جاسوسی بیگانه بفروشند و به تروریزم رو آورند. سخنان سیدال که از دل مردم فقیر ما بر میخاست و به آنان شور و آگاهی رزمندگی ضد امپریالیستی و ضد بنیادگرایی میبخشید، آنچنان پشت گلبدین و همدستان آدمکش را میلرزاند که چاره را فقط در نابودی او دیدند. از فقدان

از فقدان سیدال ها تنها بنیادگرایان مزدور و جنایتکار میتوانند اظهار خوشحالی کنند. خون سیدال در بیرق مبارزه آزادیخواهانه ملت مانقش بسته است اما داغ سیاه ننگی در پیشانی گلبدین و همفکرانش بجا مانده که تا روز نابودی قاتلان خاینش زنده نخواهد شد.

آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی

خواهد داد.

و شمس
شمس
در تاج
گوشه
و در
در
در
در



انعکاس فعالیتہای

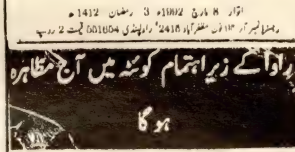
جمعیت انقلابی زنان افغانستان

در مطبوعات پاکستان

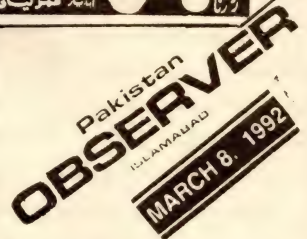


کونسل جمعیت انقلابی زنان افغانستان کے زیر اہتمام "راوا" تنظیم کی

رہنمایا کشمیر کمال کی پانچویں برسی کے موقع پر پچاس سالے پڑھ رہی ہیں۔



راولپنڈی (خصوصی رپورٹر سے) عورتوں کے بین الاقوامی دن برائے جنگی کی مناسبت سے افغان خواتین انقلابی جمعیت نے تمام مکتبہ فکر کے سیاستدانوں سے اپیل کی ہے کہ وہ مقبوضہ کشمیر، فلسطین، کرویستان، جنوبی افریقہ اور اردنوں میں مبارز عورتوں کی کامیابی کیلئے مشترکہ کوششیں کریں۔ راوا کے مطابق نجیب کی کٹہری حکومت کے حکومت اور خوار بنیاد پرست قسطنطیت جس کے سر پر جانی گھبریں سوار ہے۔ قابل خدمت ہے۔ راوا اپنی جنگی اور اتحاد دنیا کی ساری مظلوم عورتوں کے حقوق کے حصول تک مستحکم مزہ جاری رکھے گی۔ اس دن کے آئے جنگ دنیا کی عورتوں کو آزادی کی امید سے ہماری کوشش و معنی جاری رہے گا۔ خواتین کے عالمی دن کے موقع پر راوا کے زیر اہتمام کونسل میں اتوار کے روز ایک مظاہرہ ہو گا۔



RAWA conference to celebrate Women's Day

By HUMA MASROOR

ISLAMABAD—To commemorate the International Women's Day the Revolutionary Association of the Women of Afghanistan is holding a conference at Quetta in which lady activists and important workers like Shahnaz Nazish, President Jammu-Kashmir Liberation Front, Farida Rana, a producer from Pakistan Television and other Kashmiri, Pakistan and Afghan women are expected to participate.

Habiba Asad, president RAWA who has been working with this organisation has sent her felicitation to all the women who are contributing their bit towards the down-trodden women of the world in general and in Pakistan in particular. She has extended her full cooperation, her sisterly feelings of love and solidarity with all the women activists who are celebrating this day to fight for their worthy and lawful rights.

Habiba Asad is responsibly for taking care of all the activities

THE PAKISTAN TIMES

Islamabad, 3 Ramazan-ul-Mubarak, 1412, A.H.—Sunday, March 8, 1992

RAWA greets women

ISLAMABAD, March 7: Revolutionary Association of the Women of Afghanistan (RAWA) has sent warm greetings and heartiest congratulations on the occasion of International Women's Day to all organisations, groups and associations of oppressed, combatant and devoted women of the world.

In a message RAWA hoped that veteran women of Palestine, Kurdistan, Kashmir and South Africa who have been making sacrifices would continue their courageous struggle to gain victory for in-

dependence of their land, prosperity of their nation and administering justice.

"RAWA takes pride by offering sacrifice in company with the Afghan nation in its struggle against puppet regime of Najib", the message added.

It expressed its solidarity with all imprisoned women of the world "specially women of the region and reconsidering the oath to the blood of martyred Mina and all other martyrs of our ruined country."

RAWA it declared, would continue struggle for the women's right. —PR



تحریر - حامد میر

”جمیعت انقلابی زنان افغانستان“ خواتین کی ایک تنظیم ہے جو گردش کنی برسوں سے پاکستان میں پناہ گزین افغان خواتین کی فلاح و بہبود کے لئے سرگرم ہے یہ تنظیم اس لحاظ سے انفرادیت کی حامل ہے کہ یہ نہ صرف افغانستان میں روسی فوجوں کی موجودگی پر اعتراض کرتی رہی ہے بلکہ کابل انتظامیہ سمیت افغان مجاہدین کی بھی مخالف رہی ہے۔ ایک گوجران لڑکی خواہر رشور کمال نے تنظیم کے قیام اور اسکی سرگرمیاں شروع کرنے میں اہم کردار ادا کیا اس لڑکی کو پیار سے مینا کہتے تھے مینا نے افغان خواتین میں اسلامی تعلیمات کے ساتھ ساتھ قومی آزادی کے شعور کو بیدار کرنے کی کوشش کی۔

انہی دنوں افغانستان میں شدید ہنگامی صورتحال پیدا ہو جانے کے باعث مینا کو پاکستان بھیج دیا گیا تاکہ وہ یہاں آنے والی لاکھوں افغان مہاجر خواتین میں سیاسی شعور پیدا کرے اکتوبر ۱۹۸۱ء میں فرانس میں مسئلہ افغانستان کے بارے میں ۱۲۰ ممالک کے نمائندوں پر مشتمل عالمی کانگریس منعقد ہوئی مینا نے اپنی تنظیم اراکوں (ریپوبلیکیشنری ایسوسی ایشن آف دی ویمن آف افغانستان) کی طرف سے اس کانگریس میں شرکت کی اس کانگریس میں مینا نے اپنے خطاب کے دوران ہاتھ سے دھڑکی کا نشان بنا کر ہرجوش انداز میں بلا یا تو سب نے

تائیاں بھائیں اور روسی نمائندہ پونا مارلیف یہاں سے چلا گیا مینا نے فرانس، ایران اور کمبوچیا کے صدور سے ملاقاتیں کیں اور اپنے وطن کے خلاف جارحیت پر احتجاج کرنے کی اپیل کی مینا نے ہر جگہ کی کمانڈ وہ روس، نجیب اللہ اور بنیاد پرست افغان مجاہدین میں کوئی فرق نہیں سمجھتی کیونکہ یہ سب ظالم لوگ ہیں یہ لوگ اقتدار کی جنگ میں معصوم افغانوں کا خون بہا رہے ہیں چنانچہ کے جی بی، خاد اور افغان مجاہدین کے لیڈر مینا کے خلاف ہو گئے لیکن اس نے بڑی ہمت اور

ہمدردی کے ساتھ پاکستان میں نہ صرف افغان مہاجر خواتین کے لئے فغانی ادارے کھولنے کا کام جاری رکھا بلکہ روس، کابل انتظامیہ اور بنیاد پرست تنظیموں کا بھی مقابلہ کرتی رہی اسے کئی مرتبہ قتل کرنے کی کوشش ہوئی اور کئی مرتبہ اغوا کیا گیا فروری ۱۹۸۷ء میں مینا اپنی ایک بچی، دو بہنوں، ایک بھائی اور دیگر رشتہ داروں سمیت اغوا کر لی گئی جمیعت انقلابی

زنان افغانستان نے اپنی لیڈر مینا کو بہت ڈھونڈا لیکن وہ نہ مل سکی آخر کار تقریباً چھ ماہ کے بعد حکومت پاکستان نے روسی خفیہ تنظیم کے جی بی کے ایک ایجنٹ احمد سلطان کو گرفتار کیا جس نے مینا کو قتل کرنے کا اعتراف کر لیا مینا کے بارے میں بعض افغان تنظیموں نے کہا کہ وہ ”کافر“ اور ”نقدار“ ہے بالکل اسی طرح جیسے فرانس کی حسرت پسند خاتون جون آف آرک پر جاگیرداروں اور پادریوں نے مل کر الزام لگا دیا کہ وہ جاہلوں کو گمراہ کرتی ہے اور پھر اسے زندہ جلا دیا گیا حالانکہ جون آف آرک نے انگریزوں کے خلاف دھن کی

۴ فروری ۱۹۸۱ء کو لے لی گئی تھی مینا کو کابل میں شہید کیا

جمیعت انقلابی زنان افغانستان ہر سال مینا کی برسی باقاعدگی سے مناتی ہے

آزادی کے لئے جنگ شروع کی تھی مینا کی برسی ۳ فروری کو پاکستان اور افغانستان میں منائی جاتی ہے اس سال لاہور کے علاوہ پشاور اور کوئٹہ میں اسکی برسی منائی گئی جمیعت انقلابی زنان افغانستان اب بیشک کے لئے وطن واپس جانے والی ہے اور امید ہے کہ آئندہ سال مینا کی برسی کابل میں منائی جائے گی وہ ہمیشہ زندہ رہے گی۔

کوہر ۱۱ فروری ۱۹۵۶ء میں افغان خزانہ کی اعلیٰ
تعمیر (راوا) کی رہنمائی میں برٹن نے کلمبرج (افغان کے خواجہ)
جہوریت چاہتے ہیں گلبدین کلپتار اور ان کے ساتھیوں کی
حمایت کمنڈہ والوں کے ساتھ کاٹ دیئے جانے کو انکسٹری
بیان میں انہوں نے کلمبرج کے افغان خزانہ کی تعجب اور اس کے
ساتھیوں کو کوسزا دیئے نیز ان کا کہنہ ہوگا انہوں نے
روس کے سربراہ بورس یلسن پر سخت نکتہ چینی کرتے ہوئے
کہا کہ وہ افغان خزانہ میں دہشت گرد اور دنیا و برست ٹولے
کا ساتھ دے رہے ہیں اور گلبدین نے حکمرانوں کو اس کے دیگر

The
Frontier Post



THE DAILY HAIDER HAWALPINDI

روزنامہ
حیدر
ہلالپنڈی

پندرہ مارچ ۱۹۹۲ء

افغان خواتین کی انقلابی

تہذیب "راوا" آج عورتوں

کے ساتھ یک جہتی

کا دل سے منائے گئے۔

اسلام آباد (پ ر) افغان خواتین کی انقلابی تنظیم "راوا" آج عورتوں کے ساتھ یک جہتی کا دل سے منائے گئے۔ ان کی جدوجہد، مقبولیت، ان کی جدوجہد اور ان کی جدوجہد پر سرکاری طور پر "راوا" ان کی کامیابی کے لئے دعا گو ہے۔ "راوا" کو اس بات پر فخر ہے کہ اس نے کھڑی جہت کی عورتوں کے ساتھ یک جہتی کا دل سے منائے گئے۔

Afghan women's resolve

STAFF REPORT

ISLAMABAD, March 7: The Revolutionary Association of the Women of Afghanistan has sent messages of warm greetings to all the women organisations, groups and associations in the world on the occasion of the women's day.

The RAWA has expressed the hope that veteran women of Palestine, Kurdistan, Kashmir and South Africa who are continuing their valiant struggle to gain victory for independence of their lands and prosperity of their peoples would achieve their objective.

The RAWA said in its message that it takes pride by offering sacrifices in company with Afghan nation in the struggle against the regime of Najibullah and reactionary fundamentalist groups.

It expressed the determination to keep the struggle for achieving equality of the rights for the women of Afghanistan.

The MUSLIM

Sunday March 8, 1992

روزنامہ
جہاں
شریف آباد
پشاور

پندرہ مارچ ۱۹۹۲ء

جہاں انقلاب - زنانہ انقلاب

راوا کی عورتوں کی انقلابی جہت سنا ہے۔ انہی عورتوں اور مسلمانوں کا آج عورتوں کی جہت کی عورتوں کے ساتھ یک جہتی کا دل سے منائے گئے۔ ان کی جدوجہد، مقبولیت، ان کی جدوجہد اور ان کی جدوجہد پر سرکاری طور پر "راوا" ان کی کامیابی کے لئے دعا گو ہے۔ "راوا" کو اس بات پر فخر ہے کہ اس نے کھڑی جہت کی عورتوں کے ساتھ یک جہتی کا دل سے منائے گئے۔

کو کڑا دہر جمعیت انقلابی زمانہ افغانستان نے بھی
 رہا نہیں اور ان کے دس سقیوں کا کوئی ایسا شہادت نہ پایا۔
 اس سے ثابت ہے کہ اجتماع منعقد ہوا جس سے سقویوں نے
 خطاب کرتے ہوئے خطاب کیا مینا اور اس کے دس سقیوں کی
 شہادت کے زمرہ افراد کو خود واقعی سقویوں کی جیسے جرات
 کو کڑا دہر پرسیں کی خواہش سما ہی، سقویوں نے کہا کہ ہمارے
 رہبانوں کے قاتل پاکستان کے کبھی خلاف رہیں گے، ان کی دعا
 کے لئے کسی کی دعا کو بڑا خاطر نہیں تھا جسے سقویوں نے طلب
 کیا کہ اپنی قاتلوں نے کبھی خود مرگیا جسے سقویوں نے خود مار لیا
 قاتلوں کا بک کوئی سقوی نہیں مل سکا۔ اجتماع سے سقویوں
 نے قاتلوں سے مصروف رہنا ہے بھی پڑے۔



DAWN

Thursday, February 6, 1992
Afghan women's
body slates
fundamentalists

From Our Staff Correspondent

QUETTA, Feb 5: The Revolutionary Association of the Women of Afghanistan (RAWA) has demanded establishment of an interim government in Kabul for holding elections in the war-torn country.

The demand was voiced by different speakers on the occasion of the fifth anniversary of Meena Kishwar Kamal, the martyred leader of RAWA, on Tuesday.

They equally criticised the puppet Kabul regime, led by Najibullah, and the fundamentalist forces opposed to a democratic process in Afghanistan.

They said the 'Parchamists' and the 'Khalqis' the "carry-overs of Russian revisionists", had betrayed their compatriots and invited aggressors to invade Afghanistan and forced the people to take to collective migration to Pakistan and Iran in December 1979.

Since then the Afghan progressive and democratic forces had put the case of their national independence before the world forum and waged a heroic struggle against the oppressors despite hurdles created by "fundamentalists," they added.

They emphasised that Pakistan and other countries, directly or indirectly involved in the problem, should refrain from installing a government of their choice in

افغان خواتین کی انقلابی جمعیت کی بانی لبز ضیائی ۵ ویں ہیرسی پر
منعقدہ اجتماع کا ایک منظر

راو کے زیر اہتمام یہ زمینیں کی برسی منائی گئی

اسلام باقی رہے گا، بنیاد پرستی اور بنیاد پرست نوالہ پذیر ہیں مقررین کا خطاب ہے

کوندا اسلاف دہرا افغان خواہیں کی اعلیٰ
جیت کے ہائی اور عاقل و فاضل خیام کی شہادت کی برسی
کے موقع پر دادا کے زیرِ اجتماع منگل کو پاکستان
ملازمین ایکٹیو کونڈہ میں ایک بڑی تہذیب منقذہ ہوئی
میں میں افغان خواہیں افغان پاجریں پاکستانی سیاسی

مملی وادنی شخصیات پر بڑی تعداد میں شرکت کی
مقررین نے اپنی تعاریر پر وادائی کارکردگی اس کی بالسی
افغان بحران سے متعلق اپنے سیاسی موقف پر تفصیلی

[illegible]

Afghanistan. It was right of the Afghan people to decide their fate and future themselves they said, and added that the previous military regime of Zia-ul-Haq had done injustice to the freedom fighters by arming and backing an obscurantist group of fanatics led by Gulbardin Hikmatyar.

Balochistan Express

Tuesday, February 18, 1992



RAWA meeting in progress in Quetta

QUETTA DIARY "Democracy, Freedom" RAWA

By Konain Haider

BRISHNA

O': The freedom sun,
thrust in darks,
democracy will cure your
wounds,
with blood-stained soil.
O': The sadden nation,
fight your antagonists should be
in millions,
take revenge of your martyrs,
from the enemies of democracy
and women,
O': We shall bring through a
bullet,
made-up of blood-seed,
the dawn of freedom, morn of
democracy,
Mina's flag on women shoulders,
who will sing she is our pride,
O': Rise with your weapons,
fight the enemies of democracy,
its sweet revenge for blood of
your beloved deads,
and a red-message for worriers.

The poem echoed across the giant
packed to capacity hall of the Quetta
Children's Academy as a band of little
lined-up to pay tributes to Mina
Kishwar Kamal, the founder of
Revolutionary Association of the
Women of Afghanistan, assassinated
in Quetta on Feb 4, 1987.

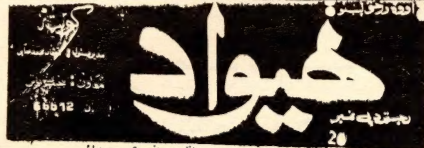
Hezb-i-Islami Chief fundamen-

talist Gulbadeen Hikmatyar, Afghan
secret service "Khad" are widely
blamed and accused by RAWA for
masterminding assassination of Mina
and two other ladies.

Mina founded RAWA in 1976 at
Kabul and marshalled to unite to
oppressed women of Afghanistan to
secure their legitimate rights being
denied by Khalqis and Parchmists and
fanatics led by Gulbadeen Hikmatyar.

Brishna Khanum, the de-facto of
RAWA, saluted Mina for
championing the cause and plight of
oppressed and under-privileged
women of Afghanistan and vowed to
continue the mission of "sister" Mina
until a sovereign and democratic
government established in
Afghanistan where fundamentalists
and puppets have no say and place.

She termed the peace
maneuvering under UN Umbrella to
find political solution of Afghanistan
meaningless without participation of
women which make up fifty per cent
of total Afghan population, and
equated peace shuttling with "pulling
the bear outside and pushing the beast
inside," a reference to the ouster of
President Najibullah and induction of
Mujahideen Organisation into power
in war torn country.

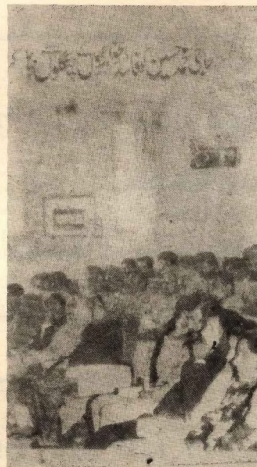


دینا اور دھندلے دو ملکر قاتلانہ تیر دی تختہ سن اور کر لسی

د شہیدانو دور پر پہنا بیت دنیا کو کوعنی بنستنه

کونستنه. فروری (دھندلے) جیت
انتلاوی زمان افغانستان د
خیلو شہید اتومینا او دور
نور و ملکر و دشاد دت
ورنر دلتہ و لا تخلد پدے
مناسبت یوہ غور نہ و سو
لہ کرم تختہ چہ وینا کو ککو
عونی بنستنه و ککر چہ دینا
اود هنے د دو ملکر و د
شهادت ذمہ دار کا نوت
دے تختہ سن اور ککر
سی کرم چہ دا وخت د
کر نی پو لیس پہ حرارت
ککبی دی وینا کو ککو
وو ٹیل چہ زمون قاتلان

د پاکستان هم غداران دی
داوول دی دوری دختی
کر لرد باره هیچ زور یا
د باؤ پہ خا طر ککبی رابہ
وستل سسی - مقرر یوتی
چہ هم د مته قاتلان خہ
موده مخ ککبی حا جسی
محمد حسین تینتول و و
دکرم چہ تر او سہ پور
هینج وول پتہ ستر ده
معلی مہ سوی پہ عت
ککبی وینا کو ککو پہ مختلف
موضو کما تو با سندی مقالے
هم و لیس لیس



درا دا غمري

به زبان اردو

پیام زن

انتشار یافت



آنرا به دوستان
پاکستانی تان
بفرستید تا
ذهن شان
نسبت به سرشت
و روحیہی
آزادیخواہانہ و
دموکراسی طلبانہ
مردم ما روشن
شود •

تا مردم پاکستان بدانند کہ زنان
ملت ما ہم شعور دارند و برای کسب
حقوق خود در پیکار اند •

تا بدانند کہ زن و مرد ما بھیج قیمتی
حاضر به پذیرش حاکمیت بنیادگرایان
نخواهند بود و علیہ آنان تا آخر
تا حذف کامل شان از صحنہ سیاسی
کشور خواهند جنگید •



د حفیظی کار د بنسټپالو پر مخ یو کلیک گزار او د لارو توکو لودی

دا عکس چه دفرنټیر پست ورځپاڼی د خپل د ۱۹۹۱ کال د دسامبر په پنځه ویشتمه گڼه کی خپور کړی ، دیو لنډ مطلب په ترڅ کی لیکي :

"حفیظه یوه ۳۹ کلنه ښځه ده چه نه په سوالگری ، بلکه په خپل سخت کار سره ژوند تیروی . هغه دوه زامن چه یو بی په سترگو ژوند او بل د دماغی له نظره علیل دی ، یوه لور او یو ناروغ میړه لری چه باید دهغوی پالنه وکړی .

کله چی دهغی څخه پوښتنه وشوه چه دمجاهدینو د رهبرانو په هکله څه وایی ، حفیظی د اوبڼکو په ډکو سترگو او قهرجن آواز ځواب ورکړ چه درهبرانو ځنی هیڅ یو هم دعوامو خلکو دژوند او د مهاجرینو شرف او عزت ته کوچنی پاملرنه هم نه دی کړی . زه ویارم چه دخپل کار او زحمت نه خپلی کورنی ته ډودی برابروم او دخارجیانو څخه سوال نه کوم ."

حفیظه دسلگونو نورو زیارایستونکو ښځو له جملی څخه زمونږ یوه هیوادواله ده . هغه په دی حقیقت ښه پوهه شوی ده ددغو تش په نامه رهبرانو لاسونه دومره لنډی او ریږدانی دی چی دهغه مرستی ته اوږده شی . نو دی باید د کورچارچاپیر مات او دخپل همت او دلاس دتټاکو نه خپلی دریدلی او غم ځپلی کورنی ته نفقه پیدا کړی . پدی ډول دحفیظی او دهغه په شان په زرگونو نوری ښځی وضعه که دیوی خوا دبنسټپالو رهبرانو خیانت په ډاگه کوی چه څنگه دمهاجرینو دبی وزلو ساتلو په بیه خپل د ژوند معراج ته رسیدلی ، دبی خوا دبنسټپالو پرمخ کلیک گزار دی چه څنگه دخپلو ځانثاننه اوبی اساسه تبلیغاتو په بنا ښځی دخپل شرافتمندانه ژوند ته د رسیدو په خاطر دکارکولو نه ژغوری او غواړی چه هغوی همیشه دکور او دنارینه او د میړه دپیغور او قمچینی بندیوانه وی .

د حفیظی او دهغه په شان دنورو ښځو دیو موتی ، پایداره او د آگاهانه قهر نه پکی هلی ځلی کولای شی چه زمونږ دهیواد دښځو د آزادی ضمانت وکړی .



PAYAM-E-ZAN (The Message of Woman)

A Publication of Revolutionary Association of the Women of Afghanistan (RAWA)

No. 27-28, April 1992



دخترکی پس از آنکه راکت بنیادگرایان سرپناهش در کابل را هدف قرار داده

حساب مردم با رژیم دست نشانده و گردانندگان روشن است. ولی هیچکس نمیتواند و نباید جنایات احزاب بنیادگرا و در راس آن باند تروریست گلبدین را فراموش کند و ببخشد. غیر از آنکه خون فرزانه ترین فرزندان وطن ما از سراپای گلبدین و دار و دسته خاین و ضد ملیش میچکد، این حزب فاشیستی و "امیر" بیمارش اشکها و فریاد های جانسوز بسیاری از اینگونه را که در عکس میبینیم بخصوص از مردم عزادار کابل ما را بر اثر راکت پرانی های خاینانه، جاری ساخته و به آسمان بلند کرده است.

روز آزادی واقعی افغانستان روزیست که در آن در کنار وطنفروشان پرچمی و خلقی، بنیادگرایان تبهکار نیز به سختی محاکمه و مجازات شوند.